

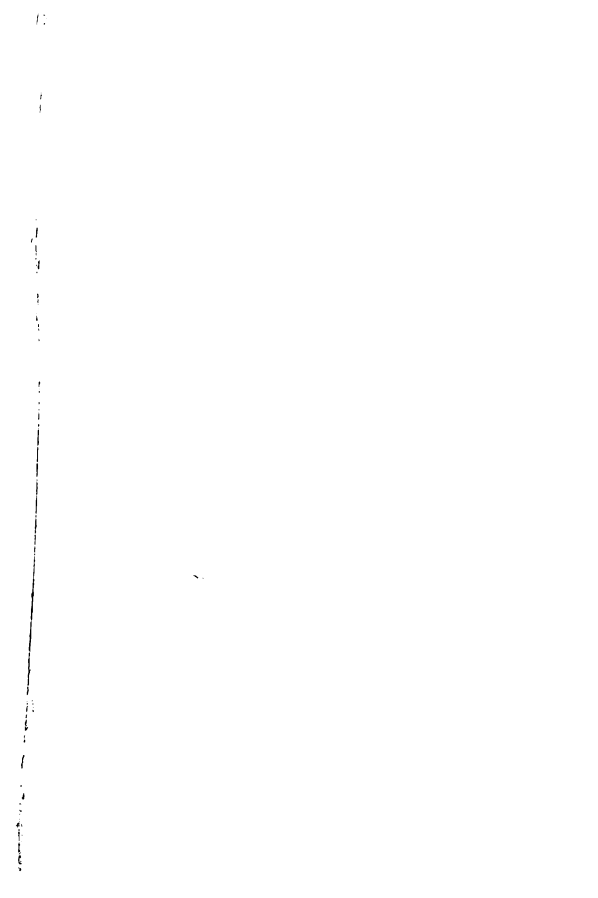
# رسالة أمجك

آية الله العظمى أبوالمجد  
الشيخ محمد رضا النجفي

تحقيق، تصحيح و تقديم  
آية الله الشيخ هادي النجفي

شَهْرُ  
رَمَضَانَ  
الَّذِي أُنزِلَ  
فِيهِ الْقُرْآنُ

**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**



# رسالة أمجدية

آية الله العظمى ابوالمجد

الشيخ محمدرضا النجفي

ق (١٢٨٧-١٣٦٢)



انتشارات حروفه

١٣٨٢

ابوالمجد محمدرضا، النجفی ۱۲۴۸ - ۱۳۲۱ ه. ش.

رساله امجدیه/ابوالمجد محمدرضا النجفی. - تهران: حروفیه، ۱۳۸۲.

ص. ۱۴۸

ISBN 964-7700-27-x

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ قبلی: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ۱۳۶۴.

۱. روزه. ۲. دعاهاى ماه رمضان. الف. عنوان.

۲۹۷/۳۵۴

BP ۱۸۸/الف

۱۳۸۲

م ۸۲-۱۱۲۷۱

کتابخانه ملی ایران

## رساله امجدیه

تألیف

آیة الله العظمی ابوالمجد الشیخ محمدالرضا النجفی الاصفهانی قدس سره

تحقیق و تصحیح و تقدیم

به قلم آیة الله الشیخ هادی النجفی دام ظلّه العالی

ناشر: انتشارات حروفیه

تهران، صندوق پستی: ۵۳۳ - ۱۶۳۱۵، تلفن: ۸۸۳۹۹۲۳ - ۳۱۳۶۴۰۴ - ۰۹۱۱۲۳۸۰۲۶۳

طرح روی جلد: احمد مقدسی و امیرحسین قوچی بیک

شمارگان: ۳۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: چهارم

تاریخ نشر: ۱۳۸۲ ه. ش، ۱۴۲۴ ق. ه.

آماده سازی چاپ: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی یاد سبز

شابک: X-۲۷-۷۷۰۰-۹۶۴

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر لیلا

حق چاپ مخصوص ناشر است

## فهرست مطالب

- مقدمه: به قلم الشيخ هادی النجفی مدظله ..... ۱۱
- روزه ماه مبارک رمضان ..... ۱۱
- نمازهای نافله ..... ۱۲
- فضیلت ماه مبارک رمضان ..... ۱۳
- فضیلت نافله ماه مبارک رمضان ..... ۱۵
- مؤلف ..... ۱۶
- توضیحی پیرامون رساله امجدیه ..... ۱۶
- علت تألیف رساله ..... ۱۶
- مواظبت مؤلف برانجام نافله ماه مبارک رمضان ..... ۱۷
- تاریخ آغاز و انجام رساله ..... ۱۷
- مدت تدوین رساله ..... ۱۸
- وجه تسمیه رساله به امجدیه ..... ۱۸
- چاپ‌های قبلی رساله ..... ۱۹
- شرح حال آیه الله آقای مجد العلماء نجفی «قدس سره»، که رساله به نام ایشان نامگذاری شده است. .... ۱۹
- شرح حال آیه الله آقای حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین مجدالاسلام نجفی «قدس سره»، که تقدیم و تصحیح چاپ سوم کتاب را انجام داده‌اند. .... ۲۱
- شرح حال مؤلف ..... ۲۳
- ولادت و نسب ..... ۲۳
- تحصیلات و اساتید ..... ۲۴
- مشایخ اجازه ..... ۲۶
- در کلام بزرگان ..... ۲۷
- ۱- بیان علامه آغازبزرگ تهرانی ..... ۲۷
- ۲- سه بیان از آیه الله مؤسس آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ..... ۲۷

- ۳- بیان علامه محمدباقر الفت..... ۲۸
- ۴- بیان علامه شیخ محمد سماوی در الطلیعة..... ۲۹
- ۵- بیان آیه الله شیخ علی کاشف الغطاء در الحصون المنیعة..... ۲۹
- ۶- بیان آیه الله اردوبادی در سبیل الجَدَد..... ۳۰
- ۷- بیان صاحب ریحانة الادب..... ۳۰
- ۸- بیان آیه الله مرعشی نجفی..... ۳۱
- ۹- بیان صاحب مکارم الآثار..... ۳۲
- ۱۰- بیان سید مصلح الدین مهدوی..... ۳۲
- تدریس و شاگردان..... ۳۲
- تألیفات..... ۳۵
- وفات و تشییع و مدفن و مجالس ترحیم و مرانی..... ۴۲
- مصادر شرح حال مؤلف..... ۴۹
- صفحه آغازین طبع اول، حجری رساله امجدیه..... ۵۱
- تمثال مؤلف..... ۵۳
- متن رساله امجدیه..... ۵۵
- انگیزه تألیف و زمان شروع به آن..... ۵۷
- قسمت علمی..... ۵۹
- توضیحی در باب خطبه شعبانیه و عظمت میهمانی خداوند..... ۶۱
- اقسام روزه داران..... ۶۳
- تفاوت خود پرستی و خدا پرستی..... ۶۳
- فصل اول: شرافت قدر مؤمن و مقام این میهمانی..... ۶۵
- توضیحی دیگر در باب میهمانی خداوند..... ۶۵
- داعی کیست و طریقه دعوت او چیست؟..... ۶۶
- معنای تحبب خداوند..... ۶۷
- خداوند سر سلسله دار محبت..... ۶۸
- بیان قدر میهمانی خداوند در ضمن مثالی..... ۶۹

- ۶۹ - تطبیق مثال با خطبه شعبانیه .....
- ۷۱ ● فصل دوم: کیفیت میهمانی خداوند .....
- ۷۱ - میهمانی معنوی در دنیا و مقایسه آن با بهشت رضوان الهی .....
- ۷۲ - کرامتی از پدر .....
- ۷۲ - هر دو عالم بهشت مؤمن است .....
- ۷۳ - معنای شراب طهور در دنیا .....
- ۷۳ - تأثیر غذای روحانی بر قوت جسم .....
- ۷۴ - سخنی از امیرالمؤمنین علیه السلام در این باب .....
- ۷۵ ● فصل سوم: شرایط میهمان .....
- ۷۵ - شرط اول: معرفت میزبان .....
- ۷۵ - راه اول: معرفت حق به شناخت خلق .....
- ۷۶ - راه دوم: معرفت حق به حق .....
- ۷۸ - شرط دوم: شناختن مقربان درگاه میزبان و تقرب جستن و جلب رضایت آنها ..
- ۷۸ - راههای تقرب .....
- ۷۸ - راه اول: تعظیم شعائر شریعت .....
- ۷۸ - راه دوم: احسان به اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله .....
- ۷۸ - راه سوم: کثرت صلوات بر آن حضرت صلی الله علیه و آله .....
- ۷۸ - شرط سوم و چهارم: پاکی دل و ترک معصیت .....
- ۷۹ - حب دنیا منشأ تمام معاصی .....
- ۷۹ - حب دنیا همانند چشمه‌ای گل آلود و متعفن و زهرآگین .....
- ۸۰ - علاج حب دنیا .....
- ۸۱ - راه تحصیل محبت خداوندی .....
- ۸۲ - متابعت از رسول الله صلی الله علیه و آله راه تحصیل محبت الهی .....
- ۸۲ - قرآن و عترت، طریق سلوک الی الله .....
- ۸۳ ● فصل چهارم: آداب دخول در میهمانخانه و ایام میهمانی ..
- ۸۳ - تحصیل صفات بهشتیان .....



- ۸۴ - دستورالعملی از آخوند ملاحسینقلی همدانی «قدس سره».....
- ۸۵ - عنایت به حقوق سادات .....
- ۸۵ - غسل توبه قبل از ورود به ماه رمضان .....
- ۸۵ - توبه حقیقی .....
- ۸۶ - علامت قبولی دعوت حق تعالی .....
- ۸۷ - آداب میهمانی معنوی در هنگام غروب .....
- ۸۸ - آداب مجموع ماه مبارک رمضان .....
- ۸۸ - حفظ حرمت ماه مبارک رمضان .....
- ۸۸ - عظمت مقام مؤمن در دو روایت و ارتباط آن با میهمانی الهی .....
- ۸۸ - فرق بین عبودیت در شریعت مقدسه و متعارف بین اعیان و ارباب ثروت ..
- ۸۹ - روایتی دیگر در حرمت مؤمن .....
- ۸۹ - جنگ دائمی با خداوند .....
- ۹۰ - غیرت، قدمی دیگر در راه محبت الهی .....
- ۹۰ - عدم غیرت در حلال .....
- ۹۰ - اعمال ماه مبارک رمضان .....
- ۹۰ - حضور قلب، روح عبادت .....
- ۹۱ - پرهیز از عبادتهای ساختگی که بدعت است .....
- ۹۱ - از افضل اعمال این ماه، تلاوت قرآن کریم است .....
- ۹۱ - در تلاوت قرآن کریم در صیام رمضان .....
- ۹۲ - غنیمت شمردن اوقات این ماه خصوصاً قبل از وقت افطار و سحر.....
- ۹۳ - آداب افطارنمودن .....
- ۹۳ - داستان دزد طرار در نجف اشرف .....
- ۹۳ - بهشت میهمانخانه الهی .....
- ۹۴ - مراتب بهشت .....
- ۹۴ - بازگشت به خدا، بلندترین مرتبه .....
- ۹۵ - تمثیلی در این باب .....

- قسمت عملی..... ۹۷
- نافله ماه رمضان از اعمال مهمه این ماه..... ۹۹
- استحباب این نماز در کلمات فقهاء..... ۱۰۰
- بدعت بودن صلاة تراویح..... ۱۰۱
- کیفیت نافله رمضان..... ۱۰۲
- دو طریق در اقامه نافله رمضان..... ۱۰۳
- احکام این نماز..... ۱۰۴
- فرع اول: استحباب این نافله حتی برای غیر روزه داران..... ۱۰۴
- فرع دوم: حکم لیلۃ الشک اول ماه..... ۱۰۵
- فرع سوم: حکم نقصان ماه..... ۱۰۵
- فرع چهارم: حکم نسیان رکعات بعد از نماز مغرب..... ۱۰۶
- فرع پنجم: حکم قضاء رکعات در روز..... ۱۰۶
- فرع ششم: وقت نافله رمضان..... ۱۰۶
- فرع هفتم: کیفیت ترتیب بین نوافل رواتب و این نافله..... ۱۰۷
- فرع هشتم: حکم شک در این نافله مانند بقیه نوافل است..... ۱۰۸
- فرع نهم: تراحم بین نافله شب و رمضان..... ۱۰۸
- فرع دهم: عدم وجوب سوره معین در نافله رمضان و استحباب قرائت توحید در آن..... ۱۰۸
- فرع یازدهم: استحباب آنچه در بقیه صلوات مستحب است در نافله رمضان..... ۱۰۸
- فرع دوازدهم: بنابر طریق دوم اقامه نافله رمضان، اگر نتواند صلوات ثلاثه را به جا آورد اکتفاء به نماز متعارف کند..... ۱۰۹
- آسان بودن اداء این نماز..... ۱۰۹
- مواظبت مؤلف بر این نافله..... ۱۱۰
- ادعیه مابین رکعات..... ۱۱۱
- ادعیه از خزائن علوم ائمه طاهرین علیهم السلام..... ۱۱۲
- شروع در ذکر ادعیه..... ۱۱۳

- ۱۱۳ - دعاء بعد از دو رکعت اول نافله، پس از نماز مغرب .....
- ۱۱۳ - دعاء بعد از رکعت هشتم .....
- ۱۱۴ - دعاء بعد از دو رکعت اوّل نافله پس از نماز عشاء .....
- دعاء بعد از رکعت دوازدهم پس از نماز عشاء، که امام باقر علیه السلام آنرا
- دعاء - جامع نامیدند .....
- ۱۱۵ .....
- دعاء بعد از رکعت سیام در دهه آخر .....
- ۱۱۷ .....
- ادعیه صد رکعت شبهای قدر .....
- ۱۱۷ .....
- دعاء بعد از رکعت چهارم .....
- ۱۱۸ .....
- دعاء بعد از رکعت پنجاهم .....
- ۱۱۹ .....
- دعاء بعد از رکعت شصتم .....
- ۱۲۰ .....
- دعاء بعد از رکعت هفتادم .....
- ۱۲۱ .....
- دعاء بعد از رکعت هشتادم .....
- ۱۲۲ .....
- دعاء بعد از رکعت نودم .....
- ۱۲۳ .....
- دعاء بعد از رکعت صدم .....
- ۱۲۴ .....
- دعاء قبل از افطار .....
- ۱۲۵ .....
- حاجات میهمان و کرم میزبان .....
- ۱۲۶ .....
- دعاء وقت افطار .....
- ۱۲۷ .....
- دعاء بعد از افطار .....
- ۱۲۷ .....
- از ادعیه سحر: معروف به دعاء ادریس .....
- ۱۲۸ .....
- ادعیه هر روز .....
- ۱۳۰ .....
- ۱۳۲ ● خاتمه .....
- روایات در اجابت دعاء مؤمن .....
- ۱۳۶ .....
- نماز حاجت اول .....
- ۱۳۷ .....
- نماز حاجت دوم .....
- ۱۳۸ .....
- نماز حاجت سوم، معروف به نماز امام عصر، (عج)، .....
- ۱۴۰ .....
- تاریخ پایان تألیف رساله و وجه تسمیه آن .....
- ۱۴۲ .....
- مهمترین مصادر تحقیق رساله .....
- ۱۴۳ .....

مقدمه: به قلم الشيخ  
هادى النجفى مدظله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذى كتب علينا الصيام فى شهر  
رمضان الذى أنزل فيه القرآن و الصلاة و  
السلام على الذى خوطب به محمد رسول  
الله ﷺ و على الذين هم يعلمون علم الكتاب  
الائمة الهداة من اهل بيته عليهم السلام، و  
اللجنة الدائمة على اعدائهم اجمعين من الآن  
الى قيام يوم الدين.

روژه ماه مبارك رمضان از دعائم الاسلام و پایه های محکم  
شریعت شمرده شده است. چنانچه در صحیح زرارة از امام

باقر علیه السلام وارد شده است: بنی الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية.<sup>۱</sup>  
 ودر معتبره<sup>۱</sup> ابی صالح عجلان از امام صادق علیه السلام، صیام از حدود ایمان دانسته شده است؛ چنانچه می فرماید: عجلان ابی صالح قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام اوقفنی علی حدود الایمان، فقال: شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و الاقرار بما جاء به من عند الله و صلاة الخمس و اداء الزکاة و صوم شهر رمضان و حجّ البيت و ولاية ولینا و عداوة عدونا و الدخول مع الصادقین.<sup>۲</sup>

و اما نمازهای نافله: در شریعت مقدسه نوافل متعددی وجود دارد، برخی از آنها نوافل رواتب است؛ یعنی نمازهای مستحب شبانه روز که با نمازهای واجب تنظیم شده اند. و آن، در هر شبانه روز سی و چهار رکعت است که به انضمام فرائض یومیه پنجاه و یک رکعت می شود. جعل و تشریح این نوافل به خاطر تنظیم فرائض است. همانگونه که در معتبره حسین بن خالد از موسی بن جعفر علیه السلام وارد شده است، که فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أْتَمَّ صَلَاةَ الْفَرِيضَةِ بِصَلَاةِ النَّافِلَةِ**.<sup>۳</sup>

و همچنین جعل نافله به خاطر اصلاح فرائض دانسته شده است و قبول آن منوط به قبول فرائض است و اگر فرائض اداء نشود، نافله ای قبول نمی گردد، چنانچه در صحیح زراره از امام باقر علیه السلام رسیده است که فرمودند: ... و إنما تقبل النافلة بعد قبول

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۲.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۴۲، ح ۴.

الفريضة و اذا لم يؤدَّ الرجل الفريضة لم يقبل منه النافلة و إنما جعلت النافلة ليتمَّ بها ما أفسد من الفريضة.<sup>۱</sup>

و در صحیح‌ه فضیل از امام باقر علیه السلام، نماز در آیه شریفه، ﴿الذین هم علی صلاتهم دائمون﴾<sup>۲</sup>، به نافلة تفسیر شده است.<sup>۳</sup> یعنی کسانی که همواره مشغول نوافل هستند.

به گونه‌ای نوافل در شریعت اهمیت داده شده که حتی قضاء برخی از آنها مانند رواتب یومیه، مستحب است. چنانچه در صحیحۀ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام وارد شده است که بعد از قضاء نوافل توسط عبد، خداوند تبارک و تعالی با این عبد به ملائکة الله مباحثات می‌کند؛ متن حدیث چنین است: عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إنَّ العبد یقوم فیقضى النافلة فیعجب الرّبّ ملائکته منه فیقول: یا ملائکتی عبدي یقضى مالم أفترض علیه.»<sup>۴</sup>

و در خبر عمر بن یزید، نافلة همانند هدیه شمرده شده است که هر گاه آورده شود، مورد قبول قرار می‌گیرد و پذیرفته می‌شود. عمر بن یزید عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إعلم أنَّ النافلة بمنزلة الهدیة متى ما أتى بها قبلت.»<sup>۵</sup>

پس از این بیان مختصر در مورد نافلة، به بحث فضیلت ماه مبارک رمضان می‌رسیم. ماه رمضان ماهی است که همه کتب آسمانی در این ماه نازل شده است، همانگونه که در خبر ابی

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۱۱.

۲- سورة المعارج، الآیة ۲۲.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۱۲.

۴- الکافی، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۸.

۵- الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴، ح ۱۴.

بصیر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «نزلت التوراة فی ست مضمین من شهر رمضان و نزل الإنجیل فی اثنتی عشرة مضت من شهر رمضان و نزل الزبور فی ثمانی عشرة مضت من شهر رمضان و نزل الفرقان فی لیلة القدر.»<sup>۱</sup>

ماه رمضان ماه میهمانی خداوند تبارک و تعالی است، همانگونه که در مشهوره حسن بن علی بن فضال از امام رضا علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت شده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام قال: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله خطبنا ذات یوم فقال: أیها الناس قد أقبل إلیکم شهر الله بالبرکة و الرحمة و المغفرة، شهر هو عند الله أفضل الشهور و آیامه أفضل الأيام و لیالیه أفضل الليالی و ساعاته أفضل الساعات هو شهر دُعیتم فيه إلی ضیافة الله و جعلتم فيه من أهل کرامة الله أنفاسکم فيه تسبیح و نومکم فيه عبادة و عملکم فيه مقبول و دعائکم فيه مستجاب فاسألوا الله ربکم بنیات صادقة و قلوب طاهرة أن یوفقکم لصیامه و تلاوة کتابه فإن الشقی من حرم من غفران الله فی هذا الشهر العظیم الحدیث.»<sup>۲</sup>

در خبر محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام است که خداوند در هر شب از ماه مبارک رمضان، عده‌ای آزاد شده و نجات یافته از آتش جهنم دارد، مگر کسی که افطار بر مست کننده و مسکر کرده باشد و در آخرین شب ماه رمضان به اندازه و تعداد همه آزادشدگان و نجات یافتگان از دوزخ، در طول این ماه، آزاد شده و نجات یافته وجود دارد. متن روایت چنین است:

۱- التهذیب، ج ۴، ص ۱۹۳، ح ۷.

۲- فضائل الاشهر الثلاثة/ص ۷۷ ح ۶۱ و عیون اخبار الرضا علیه السلام/

«محمد بن مروان قال: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ لله عزَّ و جَلَّ في كلِّ ليلةٍ مِنْ شهر رمضان عتقاء و طلقاء مِنَ النارِ إِلَّا مَنْ أَفْطَرَ عَلَى مَسْكَرٍ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْهُ أَعْتَقَ فِيهَا مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِهِ.»<sup>۱</sup>

به هر حال فضیلت ماه رمضان به قدری فراوان است که مرحوم کلینی (قدس سره) و همچنین شیخ طوسی (قدس سره) احادیث وارده در فضیلت این ماه را در بابی جدا گانه، در کافی شریف<sup>۲</sup>، و تهذیب الاحکام<sup>۳</sup>، تدوین نموده‌اند.

از جمله اعمال این ماه با فضیلت، نافله هزار رکعتی آن است که رسول الله صلی الله علیه و آله مقید بدان بودند. بنابر آنچه که در روایات وارد شده است<sup>۴</sup> و ائمه معصومین علیهم السلام نیز بدان دعوت نموده و طریقه ادای آن را بالتفصیل بیان کرده‌اند، به گونه‌ای که مشقّت اولیه‌ای که در مورد آن گمان می‌رود، برداشته می‌شود.<sup>۵</sup>

حتی کسی که در مورد این روایات تردید نموده، یا آنها را رد کرده‌است، در چند روایت مورد نفرین قرار گرفته است که: خداوند دهانش را بشکند، ﴿فَضَّ اللَّهُ فَاهَهُ﴾<sup>۶</sup>

مشهور بلکه اجماع فقهاء ما (اعلی الله کلماتهم) بر استحباب

۱- الکافی، ج ۴، ص ۶۸ ح ۷.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۶۵.

۳- التهذیب، ج ۴، ص ۱۹۲.

۴- مانند خبر محمد بن سلیمان عن الرضا علیه السلام راجع التهذیب، ج ۳، ص ۶۴، ح ۲۰.

۵- مانند خبر مفضل بن عمر عن ابی عبد الله علیه السلام راجع التهذیب، ج ۳، ص ۶۶، ح ۲۱.

۶- الکافی، ج ۴، ص ۱۵۵، ح ۶ و التهذیب، ج ۳، ص ۶۸، ح ۲۴ و ۲۵.



این هزار رکعت در ماه مبارک رمضان است. و بالجمله روایات وارده در مورد این هزار رکعت را می‌توانید در وسائل الشیعة ۱۷۸/۵ و مستدرک الوسائل ۱۸۵/۷ و جامع احادیث الشیعة ۱۸۵/۷ بیابید. پس از این اجمال، که تفصیل آن در متن رساله خواهد آمد، به معرفی رساله امجدیه (کتاب حاضر) و مؤلف گرانقدر آن می‌پردازیم:

### اما مؤلف:

رساله امجدیه، از قلیل تألیفات منتشر شده به زبان فارسی از یک مجتهد و فقیه و ادیب و متکلم و فیلسوف ایرانی است که در نجف اشرف پرورش یافته و حیات علمی خود را گذرانده است. غرض این است که مهمترین مطلبی که در این رساله به چشم می‌خورد، زبان فارسی آن است که مؤلف توانسته است با بیان سلیس و قلم روان و زیبا نثر آن را انشاء کند و به انجام آورد. و اما متن رساله در دو بخش تنظیم شده است:

۱- قسمت علمی که به عنوان مقدمه گرد آمده است و مؤلف آن را در چهار فصل قرار داده است. و در مورد حقیقت میهمانی خداوند و آداب و شرائط میهمان به توضیح می‌نشیند.

۲- بخش دوم رساله، قسمت عملی آن است. از آنجا که علامه عالی‌مقدار، غوّاص بحار علوم آل محمد علیهم‌السلام، شیخ الاسلام شیخ محمد باقر مجلسی اعلی‌الله مقامه، در کتاب شریف و گرانقدر "زاد المعاد" هزار رکعت نافله ماه مبارک رمضان را ذکر نموده است، این استدرک کبر علامه مجلسی «طاب ثراه» داعی به این

تألیف گردیده است و در بخش دوم طریقه اتیان به این نافله و انظار و اجماع علماء شیعه بر آن و دوازده فرع فقهی مربوط به نوافل خصوصاً نافله رمضان و آسان بودن اداء این نماز و ادعیه بین رکعات این نافله، بیان شده است.

در مورد آسان بودن این نافله، مؤلف محترم می‌فرماید: «حقیر در ایام مجاورت نجف اشرف در اکثر سالها مواظبت بر این نوافل داشتم و اثرهای بسیار، چه دنیوی و چه اخروی، از آن مشاهده می‌کردم و با این که کوتاهی شب در بعضی سالها به هشت ساعت تقریباً، می‌رسید، تمام هزار رکعت را در ماه، با سوره و قنوت و تمام ادعیه وارده و بعضی مستحبات دیگر از صلوات در رکوع و سجود و تسبیح فاطمه علیهاالسلام، بعد از عده‌ای از رکعات، و غیره، بجا می‌آوردم و مانع از کارهای دیگر نمی‌شد. چه امور دنیا، از معاشرت و مراوده، و چه امور آخرت، از زیارت و ادعیه سحر و غیره، به مقداری که توفیق مساعد بود، بجا می‌آوردم. بالجملة، هیچ فرقی در کارهای حقیر ظاهر نمی‌گشت. پس مبادا شیطان از این راه مانع مؤمنین بشود، و از این فیض عظیم محروم نماید، لا اقل یکسال تجربه نمایند تا صدق حقیر ظاهر شود و من الله التوفیق».<sup>۱</sup>

در پایان رساله، مؤلف علامه (قدس سره) سه قسم نماز حاجت که به طرق معتبره از ائمه اهل البیت علیهم‌السلام رسیده است را ذکر می‌کند، که نماز سوم آن، نماز امام زمان (عَجَلُ اللّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) است و این سه نماز را خاتمه رساله قرار می‌دهد. مؤلف زمان شروع به نوشتن رساله را، شب سیزدهم ماه

رجب سال ۱۳۴۱ هـ. ق که شب ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام است، ذکر می‌کند و می‌نویسد: «... تا آنکه در لیلۀ مبارکۀ سیزدهم ماه رجب، از سنۀ ۱۳۴۱ که علی‌المشهور شب ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اول لیالی بیض بود، دفعۀ واردات قلبیّه، که امیدوارم از اشارات غیبیه باشد، حقیر را وادار به شروع در این رساله نمود». <sup>۱</sup> و زمان به پایان آمدن رساله نیز، ایام ولادت امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) است؛ یعنی نیمه شعبان ۱۳۴۱ هـ. ق به انجام رسیده است. و همانگونه که مؤلف می‌فرماید: «حسن اتفاق اینکه شروع در اول رساله در ایام ولادت اول ائمه بود و در ایام ولادت خاتم ائمه معصومین علیهم السلام خاتمه یافت و به نام مبارک آن حضرت و نماز متعلق به آن بزرگوار ختم شد». <sup>۲</sup>

پس مدت زمانی که تألیف رساله به طول انجامیده است، یک ماه و دو روز است. رساله که به پایان می‌رسد، مؤلف علامه، آنرا به نام فرزندش، مرحوم آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ مجدالدین (مجدالعلماء) نجفی (طاب ثراه) که در آن سال تازه مکلف به تکالیف شرعی و صیام ماه مبارک رمضان شده بودند، نامگذاری می‌کند. علت این تسمیه را در پایان رساله چنین می‌نگارد: «و چون سال تألیف این رساله مصادف بود با سال اول وجوب روزه مرقرة العین معظم، نخبه ارباب الفهم والإستعداد و المرجو لإحیاء مراسم أجداده الأمجاد، آقا شیخ أمجدالدین (أبقاه الله خلفاً عن سلفه الماضین و جعله علماً یهدی به فی الدنيا و الدین)، او را مخاطب در این رساله داشتم و نام آن

۱- رساله امجدیه، همین کتاب، ص ۵۵.

۲- رساله امجدیه، همین کتاب، ص ۱۲۸.

را، رساله امجدیه گذاشتم؛ شاید أخوان مؤمنین اگر از این رساله منتفع شوند، او را از دعای خیر فراموش نکنند و سعادت دارین را برای او از حق تعالی بخواهند»<sup>۱</sup>.

پس از به انجام آمدن تألیف رساله و تسمیه آن به نام فرزند، کمتر از پانزده روز در اصفهان و در همان سال تألیف، به چاپ می‌رسد و مؤمنین از محتوای عمیق آن بهره‌مند می‌شوند.

بنابراین اولین چاپ رساله امجدیه در سال ۱۳۴۱ ه. ق در زمان حیات مؤلف علامه آن، در اصفهان انجام می‌شود. این چاپ حجری است.

چاپ دوم رساله به طریقه حروفی در ماه صفرالمظفر، سال ۱۳۹۳ ه. ق در اصفهان، توسط فرزند مؤلف، آیه‌الله مجدالدین (مجدالعلماء) نجفی<sup>۲</sup> (طاب ثراه) انجام می‌گیرد.

---

۱- رساله امجدیه، همین کتاب، ص ۱۲۸.

۲- آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ مجدالدین (مجدالعلماء) نجفی اصفهانی در روز ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ در نجف اشرف به دنیا آمد. و در سال ۱۳۳۳ به همراه پدر به اصفهان مهاجرت نمود. مقدمات را نزد اساتید و سطوح را از محضر آیات: حاج شیخ علی یزدی، سید میرزا اردستانی، حاج آقا رحیم ارباب و حاج آقا منیر بروجردی استفاده کرد. پس از آن، به درس خارج حضرات آیات عظام: محمد صادق خاتون آبادی، سید محمد نجف آبادی و پدر بزرگوارش، مؤلف علامه، حاضر شد. برهه‌ای از زمان نیز از محضر آیه‌الله مؤسس، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، در قم بهره برد. در اصفهان نیز از محضر عمویش، آیه‌الله شهید حاج آقا نور الله نجفی، استفاده علمی نمود، تا به مقام شامخ اجتهاد رسید. پدرش و مرحوم آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) هر دو به او

اجازة اجتهاد داده‌اند و از هر دو نیز در نقل روایت مجاز است. علوم ← مختلف از هیئت و ریاضی و تفسیر و فقه و اصول را در سطح خارج تدریس می‌کرد و جماعتی از علماء از محضر درسش استفاده می‌کردند. تألیفات عدیده‌ای از او به یادگار مانده است. برخی از مطبوعات وی عبارتند از:

۱- اليواقیت الحسان فی تفسیر سورة الرحمن ۲- المختار من القصائد و الاشعار ۳- حاشیة سمطا للآل فی مسألتی الوضع و الاستعمال ۴- حاشیة وقایة الازهان ۵- حاشیة روضات الجنات ۶- ترجمة نقد فلسفه داروین که اوراقی از آن در سی مقاله آقای استادی، ص ۳۴۳، به طبع رسیده است.

مخطوطاتی نیز از ایشان به یادگار مانده است که شاید اهم آنها، کتاب «دروس فی فقه الإمامیة» باشد که کتاب الصلاة و کتاب الصوم از آن به پایان آمده است.

متجاوز از چهل سال بعد از پدر در مسجد نو بازار و مسجد امام در اصفهان به امامت پرداخت و در صبح روز چهارشنبه، ۲۰ ذی‌الحجه الحرام ۱۴۰۲ هـ.ق، به دیار باقی شتافت و در روز پنج‌شنبه طی تشییع عظیمی در مسجد نو بازار اصفهان، به خاک سپرده شد. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

شرح حال ایشان را می‌توانید در کتابهای ذیل بیابید:

گنجینه دانشمندان ۲۸۴/۵ - تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر ۴۱۷/۲ و ۱۶۲/۳ - اليواقیت الحسان/۱۶ - وقایة الازهان/۴۳ - رساله امجدیه ۱۱/ طبع سوم - رجال اصفهان ۲۱۵/۱ - ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان ۵۱۰/۱ - مهمترین و کاملترین شرح حال معظم له را می‌توانید در کتاب "قبیلة عالمان دین" (۱۱۷-۱۵۲) از ←

چاپ سوم رساله در سال ۱۳۶۴ ه. ش، مطابق با ۱۴۰۵ ه. ق، در تهران توسط بنیاد بعثت و با مقدمه و تحقیق به قلم نواده مؤلف و والد حقیر، مرحوم آیه‌الله آقای حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین مجدالاسلام نجفی<sup>۱</sup> (طاب ثراه)، به انجام رسید.

صاحب این قلم بیاید.

۱- آیه‌الله آقای حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین مجدالاسلام نجفی در ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۱۵ ه. ش، برابر با ۲۰ ماه صفر، اربعین ۱۳۵۶ ه. ق، در اصفهان متولد گردید. تحصیل در مدارس جدید و علوم دینی را با هم شروع کرد و ادامه داد. در علوم جدید موفق به اخذ درجه لیسانس از دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۸ ه. ش شد. و در علوم دینی مقدمات را نزد اساتید فن و سطوح را از محضر حاج ملافرج الله دری و محسنی دماوندی و غیرهما بهره برد و بحث خارج را از محضر آیات: حاج سید علی بهبهانی و والدش حاج شیخ مجدالدین نجفی استفاده کرد تا به درجه اجتهاد رسید. از پدرش و مرحوم آیه‌الله مرعشی نجفی و غیرهما، مجاز در نقل روایت بود و عده‌ای از اعلام نیز از ایشان استجازه کرده‌اند و نقل روایت می‌کنند.

مدت عمر را به تحصیل و تدریس و تألیف گذراند. شاگردان فراوانی را تربیت کرد و برخی از مؤلفات به یادگار مانده ایشان عبارتند از: ۱- ادبیات عرب در صدر اسلام ۲- رساله‌ای در حقوق ۳- رساله‌ای در دستور زبان فارسی ۴- درسهائی از جهان بینی اسلامی ۵- دین برای جوانان ۶- گامی به سوی وحدت ۷- مقالات ۸- فیض الباری إلى قرّة عینی الهادی ۹- حاشیه بر متن تلخیص المفتاح خطیب قزوینی در معانی و بیان و بدیع. ۱۰- مقدمه بر تعدادی از کتابهائی که به همت بلند ایشان به طبع رسیده است. از جمله آثار ارزشمند این مرد الهی، تعمیر و مرمت و نوسازی ساختمان ←

مسجد نو بازار اصفهان، که توسط جد اعلایش، مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد باقر نجفی اعلی الله مقامه، بنیاد شده بود و تأسیس کتابخانه در جوار مسجد به نام مکتبه آیه الله النجفی می باشد.

بعد از پدر بیش از ۱۸ سال در دو مسجد، نو بازار و جامع عباسی (امام) به امامت پرداخت و مؤمنین از بیاناتش بهره مند می شدند.

قبل از ظهر روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت سال ۱۲۸۰. برابر با ۲۳ ماه صفر ۱۴۲۲ هـ.ق، در راه رسیدن به مسجد جهت اقامه جماعت، ندای ارجعی را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت و در صبح روز جمعه بعد از یک تشییع شایسته که از مسجد امام اصفهان تا مسجد نو بازار انجام شد، بر حسب وصیتشان در کتابخانه ای که در جوار مسجد تأسیس فرموده بودند، به خاک سپرده شدند. عاش سدیداً و مات سدیداً. و رحمة الله علیه رحمة واسعة.

شرح حال ایشان را در مصادر ذیل بیابید:

- مجله آینه پژوهش سال دوازدهم شماره دو ۱۱۴/۶۸

- موسوعة أحاديث اهل البيت عليهم السلام ۱۲/ (۴۲۶-۴۲۹) از صاحب

این قلم.

- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر ۳۱/۱ و ۱۶۷/۳ و

۳۷۹/۳.

- قبيلة عالمان دین / (۲۰۸-۱۵۳) از صاحب این قلم، که به عنوان یادنامه

ارتحال آیه الله استاد، آقای حاج شیخ مهدی غیاث الدین مجدالاسلام نجفی، و در اولین سالگردشان، با دو ضمیمه ارزشمند:

۱- فیض الباری إلى قرّة عینی الهادی، از تألیفات آیه الله فقید.

۲- فهرس مخطوطات مکتبه آیه الله النجفی (قدس سره)، به قلم — علامه

و اینک چاپ چهارم این رساله شریفه به خوانندگان عزیز که  
إن شاء الله تعالی بدان عامل نیز خواهند شد تقدیم می‌گردد.  
امید است خوانندگان و عاملین بدان، حقیر و والد ماجد و جد  
أمجد و پدر جد ابوالمجد که مؤلف علامه رساله می‌باشند را از  
دعای خیر و طلب مغفرت فراموش نفرمایند.

### و اما مؤلف:

آية الله العظمى ابوالمجد شيخ محمدرضا نجفی اصفهانی مسجدشاهی:

ولادت و نسب: قبل از ظهر روز جمعه بیستم محرم الحرام  
۱۲۸۷ هـ. ق در محله عماره شهر نجف اشرف متولد شد.

پدرش: مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین  
نجفی اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۰۸)، صاحب تفسیر گرانقدر  
مجدالبیان فی تفسیر القرآن و از اعلام تلامذ مجد شیرازی  
«قدس سره» صاحب حکم به تحریم تنبا کواست.

جدش: مرحوم آية الله العظمى آقای حاج شیخ محمدباقر  
نجفی اصفهانی (۱۲۳۵-۱۳۰۱) صاحب «حجیة المظنة» و غیرها و  
از اعلام تلامذ شیخ اعظم انصاری «قدس سره» است.

پدر جدش: مرحوم آية الله العظمى آقای شیخ محمدتقی رازی  
نجفی اصفهانی (۱۱۸۵-۱۲۴۸) صاحب هدایة المسترشدين فی  
شرح اصول معالم الدين و تبصرة الفقهاء و غیرهما و از اعلام  
تلامذ آیات عظام، علامه مجدد وحید بهبهانی و سید محمد

---

جلیل و کتاب شناس بزرگ شیعه حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید  
احمد حسینی اشکوری دامت برکاته منتشر گردیده است.



مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء و غیرهم است.

مادرش: علویة ربابه سلطان بیگم، دختر علامه سید محمد علی معروف به آقا مجتهد فرزند علامه سید صدرالدین عاملی است.

مادر پدرش: دختر علامه سید صدرالدین عاملی است.

مادر مادرش: دختر علامه سید محمدباقر رشتی معروف به حجة الاسلام شفقی است.

مادر جد مادریش: یعنی مادر آقا مجتهد، دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء است.

مادر جد پدریش: یعنی مادر حاج شیخ محمدباقر که او نیز دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء است.

## تحصیلات و اساتید

در نجف اشرف تحصیل را آغاز کرد و نزد اساتید هر فنی تلمذ نمود. در سال ۱۲۹۶، در نه سالگی به همراه پدرش به اصفهان هجرت کرد و تحصیل را در اصفهان ادامه داد و در ماه ذی الحجة الحرام سال ۱۳۰۱ در چهارده سالگی به همراه پدر و جدش، مجدداً به نجف اشرف مهاجرت نمود و تا سال ۱۳۲۳ در نجف اشرف به جدیت مشغول تحصیل و تألیف و تدریس بود. اساتیدش عبارتند از:

۱- علامه سید ابراهیم قزوینی، نجاه العباد و معالم و شرح اللمعة و نحو را در نزد او خواند. خود می نویسد: «خواندن درس نزد این استاد، قبل از این بود که موی به صورت من

بروید.»

۲- پدرش مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۰۸)، قسمتی از رسائل شیخ اعظم و فصول عمویش، شیخ محمدحسین اصفهانی حائری و تفسیر بیضاوی و تفسیر کشاف را نزد پدر خواند.

۳- آیه‌الله حاج شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۳۹): در نزد ایشان، باقیماندهٔ رسائل شیخ اعظم و فصول را قرائت نمود و همچنین علم عروض و حدیث را نزد ایشان بهره برد.

۴- آیه‌الله شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول (۱۲۵۵-۱۳۲۹): نزد ایشان بحث خارج در فقه و اصول را حاضر شد.

۵- آیه‌الله حاج سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی (۱۲۴۷-۱۳۲۷): نزد ایشان نیز، بحث خارج را حاضر شد.

۶- آیه‌الله سید محمد فشارکی اصفهانی (۱۲۵۳-۱۳۱۶): نزد ایشان نیز بحث خارج را حاضر گردید و در کتابش وقایة الاذهان<sup>۱</sup>، شرح حالی از او را قرار داده است و از ایشان به سیدنا الاستاذ تعبیر می‌کند.

۷- علوم ریاضی را نزد علامه میرزا حبیب‌الله عراقی تهرانی، ملقب به ذی الفنون (۱۲۷۸-۱۳۶۷) خواند.

۸- علم حدیث را نیز نزد علامه حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک الوسائل (۱۲۵۴-۱۳۲۰) استفاده کرد.

- ۹- علامه سید مرتضی کشمیری، متوفی ۱۳۲۳: علوم حدیث را از ایشان بهره برد.
- ۱۰- علامه فقیه حاج آقا رضا همدانی، متوفی ۱۳۲۲، صاحب مصباح الفقیه: بحث خارج فقه را از ایشان بهره برد.
- ۱۱- آخوند ملاحسینقلی همدانی: در همین رساله امجدیه از ایشان، به «استاد» تعبیر نموده است، بنابراین اخلاق و سیر و سلوک را از ایشان فرا گرفته است.
- ۱۲- علامه سید جعفر الحلی (۱۲۷۷-۱۳۱۵): در ادب و شعر از او بهره فراوان برده است.

### مشایخ اجازه

در نقل حدیث و روایت، مشایخ اجازه او عبارتند از:

- ۱- علامه میرزا حسین نوری، متوفی ۱۳۲۰، صاحب مستدرک الوسائل در حائز شریف حسینی علیه السلام به ایشان اجازه داده است.
- ۲- عالم ربانی سید مرتضی کشمیری.
- ۳- علامه شیخ فتح الله شریعت نمازی اصفهانی، معروف به شیخ الشریعة.
- ۴- علامه سید حسن صدر الکاظمی (۱۲۷۲-۱۳۵۴) در ۱۴ ذی القعدة ۱۳۳۳ به ایشان اجازه داده است.
- ۵- سید محمد بن مهدی حلی قزوینی متوفی ۱۳۳۵
- ۶- سید حسین بن مهدی حلی قزوینی (۱۲۶۸-۱۳۲۵).
- ۷- شیخ محمد باقر بهاری همدانی (۱۲۷۷-۱۳۳۳).

### در کلام بزرگان

- ۱- علامه تهرانی در شرح حال مفصل مؤلف، در نقباء البشر

گوید: «عالم کبیر و ادیب جلیل و فیلسوف بارع... جَدّ فی الاشتغال فی دوری الشباب و الکهولة حتی اصاب من کل علمٍ حظاً، وفاق کثیراً من اقرانه فی الجامعیة و التفتن، فقد برع فی المعقول و المنقول و برز بین الأعلام متمیزاً بالفضل مشاراً الیه بالنبوغ و العبقریة، و ذلك لتوفر المواهب و القابلیات عنده، حیث خصه اللّٰه بذکاء مفرط و حافظه عجیبة و استعداد فطری و عشق للفضل، و قد جعلت منه هذه العوامل إنساناً فذاً و شخصیة علمیة رصینة تلتقی عندها الفضائل. کان مجتهداً فی الفقه، محیطاً باصوله و فروعه، متبحراً فی الاصول متقناً لمباحثه و مسائله، متضلعاً فی الفلسفة خبیراً بالتفسیر، بارعاً فی الکلام و العلوم الریاضیة، و له فی کل ذلك آراء ناضجة و نظریات صائبة، أضف الی ذلك نبوغه فی الأدب و الشعر فقد ولع بالقریض.... و قد کان شأنه فی ذلك شأن مهیار الدیلمی الذی قیل فیهِ: أنه نظم المعانی الفارسیة فی الالفاظ العربیة...»<sup>۱</sup>

۲- العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس محترم حوزه علمیّه قم، که از دوستان صمیمی و هم بحثهای قدیمی مؤلف محترم است، چند تعبیر و تشبیه در مورد آن بزرگوار دارد که برخی از آنها را صاحب این قلم از اعلام تلامیذ محقق حائری (قدس سره) مکرّر شنیده است و جهت ثبت در تاریخ یادآور می‌شود:

الف: «آقا شیخ محمد رضا اگرذی فنون نبود، شیخ مرتضای زمان بود.»<sup>۲</sup> یعنی، آن بزرگوار در فنون و علم مختلف متبحر است و اگر هم نبود، فقط فقاهتش با شیخ اعظم انصاری

۱- نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۴۹ و ۷۴۸.

۲- این جمله را مرحوم آیه‌الله امام خمینی (قدس سره) از استادشان نقل می‌فرمودند.

(اعلی الله مقامه الشریف) قابل قیاس است.

ب: «به اعتقاد من آقای آقا شیخ محمدرضا، اول فاضل در کره [زمین] است و از او بالاتر نیست...»<sup>۱</sup>  
 ج: «او شیخ بهائی عصر است.»<sup>۲</sup>

تأمل در این بیانات، آن هم از شخصیتی چون آیه‌الله مؤسس حائری یزدی (اعلی الله مقامه الشریف)، دقائق و حقائق فراوانی را برای خوانندهٔ محترم آشکار می‌سازد.

۳- دانشمند فقید، محمد باقر الفت، که ابن عم مؤلف و معاصر وی می‌باشد، در مورد معظم له چنین می‌نویسد: «آقا شیخ محمد رضا نجفی، یگانه پسر حاج شیخ محمد حسین نجفی، مردی فاضل، ادیب، درس خوانده، باهوش و افر و ذکاء فراوان بود. معلوماتش در علوم شریعت و ریاضیات قدیم و ادبیات عرب و تاریخ و غیرها، قابل تقدیر و تمجید است. شعر عربی را خوب می‌گفت و نثر آن را ادیبانه و مرغوب می‌نوشت. در سال ۱۳۰۰ به اتفاق پدر و جد بزرگوارش به نجف اشرف مهاجرت [کرد] و تقریباً سی و پنج سال در مشهد شریف مجاورت اختیار نمود و در محیط علوم و ادبیات مرسوم و متداول آنجا تربیت یافت و به

۱- ناقل این کلام مقرر آیه‌الله حائری و «عبیه علمه» یعنی آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی اراکی (قدس سره) می‌باشد که در مجالستی با حقیر آنرا اظهار فرمودند و بعدها مطالب آن جلسه توسط آقای استادی (دامت برکاته) در کتاب: (شرح احوال آیه‌الله العظمی اراکی) (۳۲۸-۳۲۹) منتشر گردید.

۲- این بیان را نیز مرحوم آیه‌الله آقای سید مصطفی صفائی خوانساری (قدس سره) و برخی دیگر از تلامیذ محقق حائری برای راقم نقل فرمودند.

فضل و ادب مشهور گردید، و در سال ۱۳۳۴ به اصفهان مراجعت [نمود] و متصدی مقام قضاوت شرعی و تدریس فقه و اصول و غیره و اقامه نماز جماعت در مسجد نو واقع در اواسط بازار بزرگ شد و تا اواخر عمرش به این مشاغل اشتغال داشت...<sup>۱</sup>.

۴- صدیق مؤلف، عالم شهیر شیخ محمد سماوی در کتاب شریف «الطلیعة من شعراء الشيعة»، در مورد آن بزرگوار می‌نویسد: فاضل تلقی الفضل عن أب، فجدُّ و نشأ بحجر العلم و لم یکفه ذلک حتی سعی فی تحصیله فجدَّ، الی ذُکَا ثاقب و نَظَر صائب، و روح خفیفه، و حاشیة طبع رقیقه، أتى النجف فارتقى معارج الكمال و زاحم بمناکب الفضل الرجال حتى بلغ فيه الآمال، و صنّف ما تطیب به النفس، و تجد به القلوب أمنيتها و الافکار ضالّتها، و نظم فاصاب شاکلة الغرض، و نثر فامتاز جوهر کلامه عن کل عرض و ثم ذکر نماذج من نظمه (قدس سره) و ترجمه فقال: «و هو الیوم هناك (ای باصفهان) ابقاه الله تعالی فان ببقائه، بقاء الكمال و الفضل و الادب الغض و القول الفصل...»<sup>۲</sup>

۵- عالم بزرگ شیخ علی بن محمد رضا آل کاشف العطاء در کتاب خود «الحصون المنیعة» در مورد مؤلف می‌نویسد: «عالم فاضل فقیه اصولی ریاضی فلسفی شاعر...» و پس از آن بیش از هزار بیت از اشعار مؤلف را نقل می‌کند و در اول آنها قصیده‌ای را که در مرثیت حضرت اباعبدالله الحسین ۷ سروده‌اند، قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱- نسبنامه الفت/ ۲۲ نسخه خطی.

۲- الطلیعة من شعراء الشيعة ۱/ (۳۳۵-۳۴۲) و در شعراء الغری ۴/ ۴۲ و اعیان الشیعة ۲۲/ ۲۰ از آن نقل می‌کنند.

۳- الحصون المنیعة ۱/ ۴۸۹ و ۳/ ۵۳۲ و ۹/ ۲۰۸ نسخه خطی، و در ادب الطف ۹/ ۲۶۰ و شعراء الغری ۴/ ۴۲ از آن نقل می‌کنند.

عراية الله آقاي حاج شيخ محمد على غروى اردوبادى كه مجاز از مؤلف است، در مشيخة خود بنام «السبيل الجدد الى حلقات السند» چنين مى نگارد: «العلامة حجة الاسلام فيلسوف الامة و فقيها و خطيبها و شاعرها، ابوالمجد الشيخ آقا رضا ابن الفقيه الالهى المحقق الانسان الكامل الشيخ محمد حسين ابن الشيخ المحقق الاكبر الشيخ محمد الباقر ابن استاذ المجتهدين الشيخ محمد التقى صاحب الحاشية على المعالم، الاصبهاني النجفي. المعتم بالعلامة صاحب الفصول المحقق الشيخ محمد حسين شقيق جد الاعلام صاحب الحاشية. و المُخْمول بآل الشيخ الاكبر كاشف العطاء، لمكان كريمته تحت الشيخ محمد التقى جده، و بآل السيد صدر الدين العاملى المحقق الفقيه الاوحد، لمكان كريمته العلوية عند الشيخ محمد الباقر جده الادنى.»

أتاه الفخر من هنا و هنا فكان له بمجتمع السيول

پس از آن ده بيت شعر را كه در مدح معظم له سروده است، ذكر مى كند.<sup>۱</sup>

۷- دانشمند فقيد ميرزا محمد على مدرس تبريزى، كه مجاز از ايشان است، در ریحانه الادب در موردشان مى نويسد: «از اجلاى علماء عصر حاضر ما كه فقيه اصولى، حكيم، متكلم، رياضى، عروضى، شاعر ماهر و جامع معقول و منقول و فروع و اصول»<sup>۲</sup>

۸- آية الله آقاي سيد شهاب الدين مرعشى نجفى (قدس سره) كه شاگردو مجاز از مؤلف به اجازه روايتى و اجتهادى

۱- السبيل الجدد الى حلقات السند/ ۲۴۱ مطبوع در مجلة علوم الحديث عدد دوم.

۲- ریحانه الادب ۲۵۲/۷.

می‌باشند، از استاد در دو کتاب «الاجازة الکبيرة»<sup>۱</sup> و «المسلسلات»<sup>۲</sup> یاد می‌کنند؛ و لکن تقریظی را بر نسخه خطی کتاب «السيف الصنيع على رقاب منكري علم البديع» از تألیفات آن مرحوم در تاریخ ۱۸ شوال سنة ۱۳۵۹، مرقوم می‌فرمایند که قسمتی از آن را برای خوانندگان محترم یاد آور می‌شویم، نسخه خطی کتاب و تقریظ هر دو در نزد حقیق موجود است.<sup>۳</sup> می‌فرمایند: «السيف الصنيع على رقاب منكري البديع كتاب للامام الهمام القدوة الاسوة نابغة العصر و يتيمة الدهر رب الفضائل و كعبتها التي تهوى اليها الافئدة ناطورة الفقه، عالم الكتاب و السنة، فقيه الأمة، خريت الادب و طائرها الصيت، شيخ الاجازة و مركز الرواية، الرحلة المسند الثبت الثبت، المصنف المؤلف المجيد المجيد، مفسر التفسير، درة تيجان المحدثين و مقدم المجتهدين، حجة الاسلام و المسلمين آية الله العظمى بين الوري، شيخنا و استاذنا الشيخ محمدالرضا ابى المجد الاصفهاني النجفي لازالت بياض الفضل بوجوده مبتهجة ضاحكة مستبشرة...»<sup>۴</sup>

۹- دانشمند مورخ، مرحوم معلم حبیب آبادی در این مورد می‌نویسد: «... مرحوم آقا شیخ محمد رضا علیه الرحمة از معاریف علماء و فقهاء اصفهان بود و در علوم ادبیّه و نظم شعر، ربطی به کمال داشت .... در اصفهان و نجف تحصیل علوم نموده

---

۱- الاجازة الکبيرة/ ۱۸۱ الرقم ۲۲۶.

۲- المسلسلات ۱/ ۱۱۰ و ۲/ (۸۷-۹۹).

۳- این نسخه در فهرس مخطوطات مکتبه آية الله النجفی/ ۲۳۱ معرفی شده است.

۴- مرحوم مهدوی این تقریظ را در کتاب تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۲۳۱ نقل می‌کند.



تا به درجهٔ اجتهاد نائل گردید و برخی از علوم ریاضی را نیز به هم رسانید و شهرتی کافی در عراق عرب فراهم نمود و آنجا به آقا رضا اصفهانی مشهور شد و در اصفهان ریاستی شایسته برایش دست داد و بعنوان آقا رضا مسجد شاهی اشتهار یافت و کتب‌چندی تالیف کرد...»<sup>۱</sup>.

۱۰- علامه سید مصلح‌الدین مهدوی «ره» که مفصلترین شرح حال مؤلف را در بیش از دویست صفحه به نام «بیان مجدالنبلاء در احوالات شیخ ابوالمجد محمد الرضا» در جلد دوم کتابش به نام «تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر» منتشر نموده است، چنین گوید: «مرحوم آقا شیخ محمد رضا را باید ادیب‌الفقهاء و المحققین، و فقیه الشعراء المدققین، فیلسوف‌المجتهدین و حکیم‌الاصولیین، استاد‌الریاضیین و خلاصهٔ کلام‌جامع‌جمیع فضائل و کمالات بوده و حقاً از مفاخر علمی و ادبی شیعه در قرن اخیر می‌باشد، رحمة الله علیه»<sup>۲</sup>.

«و تلك عشرة كاملة» از بیاناتی که دربارهٔ مؤلف این رسالهٔ شریفه گفته یا نوشته شده بود. تفصیل این اقوال، خود رسالهٔ جداگانه‌ای می‌طلبد که از حد این مختصر خارج است.

### تدریس و شاگردان:

معظم له از اوائل امر به تدریس اشتغال ورزیدند. در نجف اشرف، ابتداء سطوح و کتبی مانند فصول را تدریس می‌کردند و بعد از آن شروع به تدریس خارج نمودند؛ این تدریس در نجف

۱- مکارم‌الاثار، ج ۸، ص ۲۸۰۲.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۲۲۲.

اشرف شروع شد و بعد از مهاجرت به اصفهان در اواخر سال ۱۳۳۳، که در آغاز محرم الحرام ۱۳۳۴ به اصفهان رسیدند، در این شهر ادامه یافت. بعد از مهاجرت به قم در سال ۱۳۴۴، که قریب یک سال به طول انجامید، به دعوت مرحوم آیه الله مؤسس حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (قدس سره)، تدریس در قم را آغاز کردند و غالب طلاب در درس ایشان حاضر می شدند و محل درس، مدرسه فیضیه بوده است. پس از بازگشت به اصفهان تا پایان عمر بابرکتشان مجدداً تدریس را ادامه دادند. اعلام و آیات عظام زیر، برخی از کسانی هستند که در سنین متممادی از محضر درس ایشان استفاده کرده اند و بعضاً نیز فقط از ایشان مجازند:

- ۱- آیه الله حاج سید ابوالحسن مستجاب الدعواتی
- ۲- آیه الله سید احمد حسینی زنجانی
- ۳- آیه الله العظمی حاج سید احمد موسوی خوانساری
- ۴- آیه الله حاج سید محمد باقر آیت اللهی
- ۵- آیه الله حاج شیخ محمد باقر کمره ای
- ۶- نویسنده و خطیب شهیر آقای حسن صدر اصفهانی
- ۷- آیه الله حاج شیخ محمد حسن نجفی زاده، صهر معظم له
- ۸- آیه الله حاج شیخ جلال الدین آیت اللهی یزدی
- ۹- آیه الله حاج میرزا خلیل کمره ای
- ۱۰- آیه الله حاج شیخ محمد رضا جرقویه ای اصفهانی
- ۱۱- آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا موسوی

#### کلیپایگانی

- ۱۲- آیه الله حاج شیخ محمد رضا طبسی نجفی
- ۱۳- آیه الله العظمی حاج آقا رضا مدنی کاشانی

- ۱۴- آیه الله العظمی آقای حاج سید روح الله موسوی خمینی  
 ۱۵- آیه الله العظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی  
 ۱۶- دانشمند محقق و علامه جلیل، آقای میرزا صدر الدین

محلاتی شیرازی

- ۱۷- آیه الله حاج شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی  
 ۱۸- آیه الله حاج شیخ عزالدین نجفی، فرزندشان  
 ۱۹- آیه الله حاج شیخ عبد الله مجتهدی تبریزی  
 ۲۰- آیه الله العظمی آقای حاج سید علی علامه فانی اصفهانی  
 ۲۱- آیه الله حاج میرزا محمد علی مدرس تبریزی، صاحب

ریحانة الادب

- ۲۲- آیه الله حاج سید علی نقی نقوی لکهنوی هندی  
 ۲۳- آیه الله حاج شیخ محمد علی اردوبادی غروی  
 ۲۴- آیه الله آقای حاج شیخ مجد الدین نجفی اصفهانی،

فرزندشان

- ۲۵- آیه الله حاج شیخ محمد آل نمرعوامی بحرانی  
 ۲۶- آیه الله سید مصطفی حسینی صفائی خوانساری  
 ۲۷- آیه الله سید مصطفی مهدوی اصفهانی  
 ۲۸- آیه الله حاج شیخ موسی زنجانی  
 ۲۹- آیه الله حاج سید یحیی مدرس یزدی  
 ۳۰- علویة عالمه (بانوی بزرگوار) نصرت بیگم امین معروف

به «بانوی ایرانی» طاب ثراهم.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی «ره» در کتاب «تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر» قریب یکصد نفر از تلامذہ ایشان را نام می برد که طالب می تواند بدان مراجعه نماید و البته بین بزرگانی که اینجا ذکر شدند و کسانی که او یاد آور می شود،

عموم و خصوص من وجه است.

## تألیفات

مؤلف فقید دارای تصنیفات متعددی در علوم مختلف اسلامی، از فقه و اصول و حدیث گرفته تا شعر و عروض و قافیه، می‌باشند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### ۱- الاجازة الشاملة للسيدة الفاضلة

اجازة حدیثی مفصلی است که برای علویه مرحومه، بانو امین، رحمة الله علیها مرقوم فرموده‌اند و دو مرتبه به چاپ رسیده است؛ یکبار در آخر کتاب «جامع الشتات» آن مرحومه و بار دوم در مجله شریفه علوم الحدیث عدد چهارم، صفحه ۲۱۱ الی ۲۵۷ به تحقیق محقق توانا علامه عالی مقدار، حجة الاسلام المسلمین آقای حاج سید محمد رضا حسینی جلالی، دامت برکاته.

### ۲- اداء المفروض فی شرح ارجوزة العروض

ارجوزة را مرحوم علامه آیه‌الله میرزا مصطفی تبریزی (قدس سره) انشاء نموده است و شرح از ایشان است. این اثر باذن الله تعالی به زودی منتشر خواهد شد.

### ۳- استیضاح المراد من قول الفاضل الجواد

این رساله را که در جواب مرحوم آیه‌الله شیخ جواد بلاغی (قدس سره) مرقوم فرموده‌اند، در عدم تنجیس متنجس جامد است و در آخر مجلد، نواهی طبع اول و قایة الانهان به چاپ رسیده است.

### ۴- اماطة الغین عن استعمال العین فی معین

رساله‌ای است که در جواب مرحوم آیه‌الله شیخ ضیاء الدین

عراقی تصنیف شده است و در آخر چاپ جدید وقایة الازهان در سال ۱۴۱۳ هـ. ق به طبع رسیده است.

۵- رساله امجدیه،

کتاب حاضر، که توضیح در مورد آن مفصلاً گذشت.

۶- الایراد و الاصدار فی حل مشکلات عویصة فی بعض العلوم.

۷- تصانیف الشیعة

۸- تعریب رساله سیروسلوک، منسوب به سید بحر العلوم.

۹- حاشیه بر «أکر» ثاوذوسیوس.

ثاوذوسیوس هندسه دان و ریاضی دان یونانی است و کتاب أکراو پیرامون اجسام کرویة تنظیم شده است. معظم له بر این کتاب حاشیه دارند.

۱۰- حاشیه بر شرح واحدی بر دیوان متنبّی.

بین سالهای ۱۲۵۴ الی ۱۲۵۶ این حواشی تنظیم شده است.

۱۱- حاشیه بر کتاب روضات الجنّات.

این حاشیه تحت عنوان أعلاط الروضات به چاپ رسیده است.

۱۲- حلی الدهر العاطل، فی من أدركته من الأفاضل

در این کتاب شرح حال جمعی از بزرگان علماء که خود آنها را درک کرده‌اند را تنظیم نموده‌اند.

۱۳- دیوان ابی المجد

دیوان اشعار عربی ایشان به این نام در سال ۱۴۰۸ در قم، به تحقیق علامه محقق حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد حسینی اشکوری «دامت برکاته» به چاپ رسیده است.

۱۴- ذخائر المجتهدين في شرح كتاب معالم الدين في فقه آل يس  
كتاب معالم الدين في فقه آل يس، تأليف علامه شيخ شجاع  
الدين ابن قطان شاگردفاضل سيوری است. معظم له كتاب نکاح  
و کتاب طهارة این متن فقهی را شرح کرده‌اند.

۱۵- رسالة في الرد على «فصل القضاء في عدم حجية فقه الرضا»  
مرحوم سيد حسن صدر کاظمی (قدس سره) فصل القضاء را  
در مورد عدم حجیت کتاب فقه منسوب به امام رضا عليه السلام تدوین  
نموده است و معظم له در این رساله بیانات ایشان را مورد  
نقادی قرار داده‌اند.

۱۶- الروض الاريض فيما قال أوقيل فيه من القريض

۱۷- الروضة الغناء في تحقيق معنى الغناء

این رساله در مورد غناء تألیف شده است. مؤلف در این  
رساله خود را «عبدالمنعم ابن عبد ربه» خوانده است، برای اولین  
بار رساله به طور کامل در مجله نور علم شماره چهارم، صفحه  
۱۲۳ به چاپ رسید؛ پس از آن به فارسی برگردانده شد و در  
مجله کیهان اندیشه شماره ۱۸، صفحه ۱۰۴ به چاپ رسید و پس  
از آن ترجمه، در هفده رساله/ ۳۴۸ آقای استادی مجدداً به طبع  
رسید، و آخرین چاپ متن عربی رساله در مجموعه رسائل  
پیرامون غناء و موسیقی به تحقیق محقق گرانقدر آیه الله آقای  
حاج شیخ رضا استادی (دامت برکاته) به طبع رسیده است.

۱۸- سقط الدر في أحكام الكر

رساله‌ای است فقهی پیرامون مسئله کُر و اندازه و قدر آن.

۱۹- سمط اللال في مسألتي الوضع والاستعمال

رساله‌ای است ادبی و اصولی که در مورد دو مسئله وضع و

استعمال و برخی دیگر از مقدمات علم اصول تنظیم شده است و دو مرتبه، یکبار در زمان حیات مؤلف و بار دوم در سال ۱۴۱۳ در ابتداء وقایة الازهران در قم به چاپ رسیده است.

#### ۲۰- السیف الصنیع علی رقاب منکری علم البدیع

در دانش بدیع تنظیم شده است و مؤلف آن را در سال ۱۳۲۴ به پایان برده است و ان شاء الله به زودی منتشر می‌گردد.

#### ۲۱- العقد الثمین فی أجوبة مسائل الشیخ شجاع الدین

جوابهای چند مسئله فقهی است که توسط شیخ شجاع الدین عالم دینی ابراهیم آباد از ایشان پرسیده شده است و به فارسی پاسخ داده‌اند.

#### ۲۲- غالیة العطر فی حکم الشعر

#### ۲۳- القبلة

رساله فقهی است در مورد قبله و حدود و احکام آن.

#### ۲۴- القول الجمیل الی صدقی جمیل.

صدقی جمیل زهاوی یکی از شعرای عرب است که بعد از انتشار کتاب نقد فلسفه داروین توسط معظم له از ایشان سئوالات و انتقاداتی نموده است که در این رساله به آنها پاسخ داده‌اند.

#### ۲۵- گوهر گرانبها در رد عبدالبهاء

بعد از رساله امجدیه این دومین رساله ایشان است که به زبان پارسی نگارش یافته است و در آن فرقه ضاله وارد نموده‌اند.

#### ۲۶- نجعة المرتاد فی شرح نجات العباد.

شرحی است بر کتاب الصلاة، نجات العباد صاحب جواهر، که در آن به بررسی نظریات فقهی شیخ انصاری و مجدّد شیرازی و غیرهما پرداخته شده است. این شرح ان شاء الله بزودی منتشر

می‌شود.

## ۲۷- نقد فلسفه دارون

این کتاب سه مجلد است که دو جلد آن در سال ۱۳۳۱ در بغداد به چاپ رسید و اولین اثر از یک مجتهد نجفی است که در آن آراء و عقاید داروین انگلیسی و مترجم افکار او در جهان عرب، شبلی شمیل را نقد کرده است و به سبب همین کتاب آوازه شهرت معظم له از حوزات علمیه شیعی، خارج گردید و به تمام دنیای اسلام رسید.

این کتاب از مشهورترین تألیفات مؤلف نامدار است. مرحوم علامه تهرانی آن را در «الذریعة»<sup>۱</sup> معرفی می‌کند و در مورد آن در کتاب دیگرش، «نقباء البشر» گوید: «و هو من أحسن ما كتب في اثبات الواجب و الرد على كلمات الماديين كما أنه أشهر مؤلفات المترجم له و من أجل آثاره...»<sup>۲</sup>

جرجی زیدان مسیحی در مجله «الهلال» در تعریف این کتاب، نوشته است: «هو كتاب لا نظير له.»<sup>۳</sup>

مرحوم معلم حبیب آبادی در پایان شرح حال مؤلف به نقل از مرحوم دکتر قاسم رسا چنین می‌نویسد:

«در مقالاتی که آقای رسا درباره قضیه «مهاجرت علماء به قم» در شعبان و ماه رمضان ۱۳۶۴ نوشته، در مقاله صادره در چهارم ماه رمضان نوشته که یکی، دو جلد از کتابهای مرحوم صاحب عنوان (یعنی مؤلف محترم) از فرط عظمت علمی مقام

---

۱- الذریعة، ج ۲۴، ص ۲۷۷.

۲- نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۵۲.

۳- چهل مقاله، ص ۵۹۰.



مؤلفش، در جامع ازهر مصر تدریس می‌شود».<sup>۱</sup>

از جمله کتب تدریس شده در جامع الازهر مصر، همین نقد فلسفه داروین است. لازم به ذکر است که مؤلف محترم نیز در مدتی که در قم تدریس می‌کردند، این کتاب را در یک جمع خصوصی از تلامیذ که عبارت بودند از آیات: امام خمینی، حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای، حاج شیخ عبدالله مجتهدی تبریزی، فرزند شان آقای مجد العلماء تدریس می‌کردند؛ این تدریس را آقای استادی نیز در **چهل مقاله**<sup>۲</sup> یادآور می‌شوند و لازم به ذکر است که این کتاب تا کنون دو بار به فارسی ترجمه شده:

۱- اولین بار توسط فرزند مؤلف مرحوم آیه‌الله مجد العلماء نجفی (طاب ثراه) که قسمتی از این ترجمه توسط آقای استادی در سی مقاله/ ۳۴۳ منتشر شده است.

۲- برای دومین بار توسط آیه‌الله آقای حاج شیخ حسن صافی اصفهانی (قدس سره).

متأسفانه هر دو ترجمه تا کنون مخطوط مانده است.

## ۲۸- النوافج و الروزنامج

مجموعه یادداشتهای متفرقه است در علوم مختلف و آغاز تألیف آن در سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

۲۹- وقایة الازهان و الالباب و لباب اصول السنة و الكتاب.

کتاب اصولی ایشان است که در چند مجلد در زمان حیاتشان به چاپ رسیده است و اخیراً نیز در یک مجلد کبیر در سال ۱۴۱۳ توسط مؤسسه آل‌البیت (علیه السلام) در قم مقدسه تجدید چاپ شده

۱- مکارم الآثار، ج ۸، ص ۲۸۰۶.

۲- چهل مقاله، ص ۵۹۰.

است.

### ۳۰- تعلیقه بر رساله المحاکمة بین العلمین

تألیف مرحوم آیه‌الله آقای سید مهدی حکیم (قدس سره) که ایشان به درخواست مرحوم آیه‌الله شیخ ضیاء الدین عراقی به آن تعلیقه زده‌اند.

### ۳۱- الحواشی علی کافی.

حواشی ایشان است بر کتاب کافی شریف، تألیف مرحوم ثقة الاسلام کلینی (اعلی الله مقامه الشریف).

### ۳۲- أنا و الايام

در مختصر شرح حالی که به زبان عربی به درخواست مرحوم مدرس تبریزی صاحب ریحانة الادب مرقوم می‌فرمایند، می‌نویسند: «قصدم دارم که رساله‌ای در شرح مفصل احوال بنگارم به این نام.»

### ۳۳- رساله‌ای پیرامون حکم فقهی دستگاه گرامافون

این سومین رساله به زبان فارسی است که توسط مؤلف نگارش یافته است و آقای استادی آن را در مجله پیام حوزه، سال اول، شماره اول، صفحه ۹۸ تحت عنوان «رساله‌ای از آیه‌الله نجفی مسجد شاهی» منتشر نموده‌اند. همچنین در روزنامه رسالت به تاریخ دوشنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۷۳، به شماره ۲۵۰۹ نیز به طبع رسیده است. پس از آن مجدداً توسط آقای استادی در بیست مقاله، صفحه ۳۶۵ منتشر شده است.

لازم به یادآوری است عدد کثیری از اعلام که در درس ایشان حاضر بوده‌اند، اباحت فقهی و اصولی ایشان را تقریر کرده‌اند. از آن جمله:

مرحوم آیه‌الله سید احمد زنجانی، بحث ایشان را در قم

حول مسئله کُرّ در کتابشان به نام أفواه الرجال تنظیم نموده‌اند.  
مرحوم آیه الله سید عطاء الله فقیه امامی نیز اباحت فقهی  
و اصولی ایشان را در اصفهان در مجلدی تنظیم نموده‌اند.  
**وفات و تشییع و مدفن و مجالس ترحیم و مرثی**

سرانجام بعد از یک عمر تدریس و تألیف و ترویج شریعت و پاسداری از آن در سنگر مرجعیت و افتاء و تربیت شاگردان متعدد، این ستاره آسمان معرفت و اجتهاد در بامداد روز یکشنبه ۲۴ محرم الحرام سال ۱۳۶۲، مطابق ۱۱ بهمن ماه ۱۳۲۱، در اصفهان به دیار باقی شتافت و با تشییعی بی نظیر که تمامی بازارها و مراکز مهم به واسطه آن تعطیل شد، در بقعه تکیه جدشان، مرحوم آیه الله العظمی آقای شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی، واقع در تخت پولاد اصفهان به خاک سپارده آمد. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

مرحوم علامه الفت در مورد این تشییع که شاهد آن بوده است، می‌نویسد: «در تشییع جنازه‌اش چندین هزار نفر از عموم طبقات اهل اصفهان حضور یافته، مراسم لازمه به آن را مجری داشتند.»<sup>۱</sup> و به خاطر آن فقید، چندین روز در اصفهان و قم و تهران و سایر بلاد ایران و حوزه علمیه مقدسه نجف اشرف و حتی در دانشگاه الازهر واقع در شهر قاهره مصر، مجالس ترحیم متعددی بر پا گردید.

مرحوم علامه شیخ محمد سماوی در کتابش «الطلیعه» در آخر شرح حال ایشان از مجلس ترحیم حوزه علمیه نجف

اشرف، چنین گزارش می‌دهد: «ثم جاء خبر نعيه الى النجف في اوائل صفر سنة اثنتين وستين و ثلاثمائة و الف و انه توفي في اصفهان و اواخر شهر محرم من هذه السنة و عقد له السيد تاج السيادة و دوحه الفضل و الافادة حجة الاسلام السيد ابوالحسن الاصفهاني دام ظلّه العام فاتحة معظمة ...»<sup>۱</sup>.

عدهای از علماء و شعراء در رثاء و ماده تاریخ وفات ایشان اشعاری گفته‌اند، از آن جمله:

۱- مرحوم آية الله سيد على علامه فانی اصفهانی در رثاء ایشان گوید:

«زدست رفت رضا و سیاه گشت جهان

بلی چو مهر رود، شام تیره است عیان

در آسمان جلالت چو نیر أعظم

همیشه بود ز علم و کمال نور افشان

فقیه و عالم و زاهد، ادیب و کامل و راد

حکیم و منطقی و عین دانش و عرفان

به عمر خویش بجز راه حق نپیمودی

نبود در نظرش غیر خالق سبحان

ز روح پاک و اخلاق نیک و از دانش

هزار مرتبه برتر وجودش از أقران

دریغ مردم نادان و جاهل و ظالم

که هم نفس نبش غیر خاطر نالان

همیشه بود ز بخت بد و ز طالع نحس

غمین و بیدل و افکار و خون دل و پژمان

مدام با دل پر درد گفتم یا الله  
 شبانه روز بُد از ظلم دشمنان گریان  
 بنقد فلسفه بنگر ببین نداده بدهر  
 کسی جواب طبیعی بدین بیان روان  
 از اوست سیف صنیع در مدیح علم بدیع  
 که هست اصل معانی و نیست گنج نهان  
 ذخائر است و وقایه به علم فقه و اصول  
 به یادگار از او چون دو گوهر تابان  
 دلم ز دست غم او ریش، بجان آمد  
 شود ز دیده من اشک، همچو سیل روان  
 غمی که داشت به دل بود جور دانایان  
 و گرنه نیست کسی را توقع از نادان  
 از اهل علم ملول و به علم خود مشغول  
 ز قوم و خویش برنج و زبخت خویش نوان  
 هزار شکر که تا زنده بود، بِنده بُدَم  
 بُد او رضا ز من فانی نالان»

۲- و همچنین در ماده تاریخ رحلت ایشان گوید:

«لما مضی شیخ الفضیلة و التقی و احسرتا حنقاً، فقد ضاق الفضا  
 فانقص من التاریخ یوم وفاته اربع و عشریناً و «قل فقد الرضا»  
 هـ. ش ۱۳۲۲ = ۲۴ - ۱۳۴۶

۳- شاعر گرانمایه مرحوم حاج میرزا حبیب الله نیر، در مرثیه  
 و تاریخ وفات ایشان می گوید:

«یا دهرأ ذهبت بأیة الله غدرت بنا فوا أسفاً و لهفاه  
 محمد الرضا الغروی ابوالمجد مضی نحو الجنان بقرب مولاه

اراد النبیّر استیضاح فوته      ففی شهر المحرم طاب مثواه  
فارخ بعد نقص الست للعام      رضا النجفی لیبی داعی الله»  
ه.ق ۱۳۶۲ = ۶ - ۱۳۶۸

۴- مورخ و ادیب مفضل، مرحوم حاج میرزا حسن خان  
جابری انصاری نیز در این مورد می‌سراید:

«لقد أفل الكواكب مذتوفی      رئیس العلم فی ذاك الزمان  
محمد الرضا الغروی شیخ      سماء العلم لاهل الاصبهان  
ولما راح، راح الروح عمّا      به شان البیان من المعانی  
تمنی الجابری بأن یورّخ      وکَلَّ لسانه عند البیان  
اذا جاء البشیر و قال ارّخ      لقد اوی الرضاء بالجنان»<sup>۱</sup>  
ه.ش ۱۳۲۱

۵- شاعر توانا و استاد ادیب آقای میرزا فضل الله خان  
اعتمادی خوئی متخلص به برنا اصفهانی، مولود سال ۱۳۰۹  
هش در مرثیه و ماده تاریخ مؤلف چنین سروده‌اند:

میهنِ دانشورِ دانش پژوهِ بارزِ فاضل  
بیهنِ روحانیِ دانا نوازِ بارعِ کامل  
سمی آخرین انبیاء و هشتمین حجت  
که باشد محترم از دید اهل زهد و اهل دل  
همان شامخ که می‌بینی در القاب و عناوینش  
ادیبِ اکبر و استادِ کل و عالمِ عامل  
همان سائق که غیر از نشر دین و نیکی و تقوی  
نه در سلکی شدی سالک، نه در راهی شدی راحل

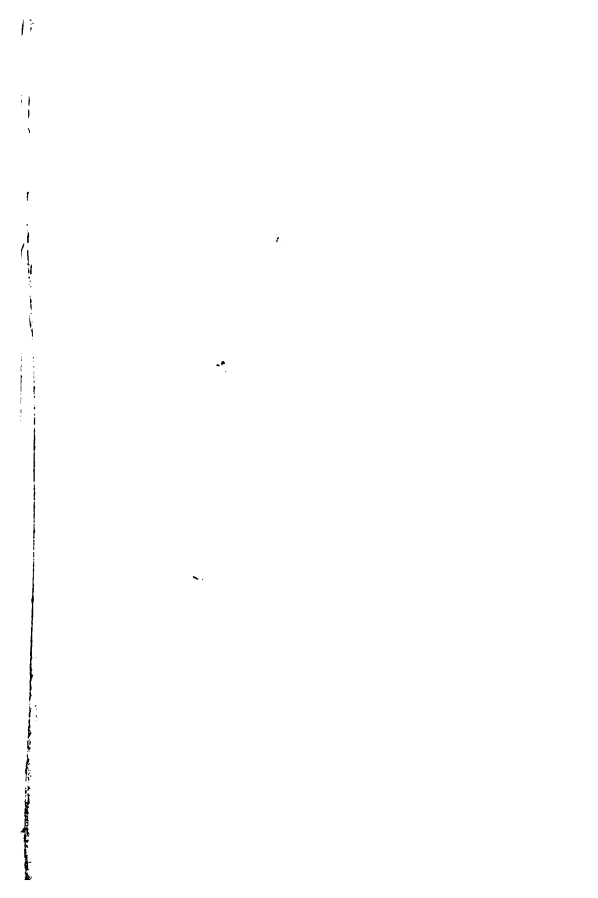
---

۱- این ابیات با قدری اختلاف در تاریخ اصفهان، ص ۲۴۴ مرحوم جابری  
طبع ۱۳۷۸ ش. در پایان شرح حال ایشان ضبط شده است.

همان فعلی که از تشکیل حزب و مجلس آرائی  
 به علم آموزی و تدریس بودی بیشتر مایل  
 به تدریس حواشی و متون، وی وارد و ماهر  
 به تعلیم اضافات و اصول، او قادر و قابل  
 به کشت عمر خود بذری نیفشانندی بجز احسان  
 که تا مقبولی محبوب یکتا باشدش حاصل  
 نه سودی باز گردانیدش از امر به معروفی  
 نه شد نفعی میان او و نهی منکری حائل  
 نه توأم با تظاهر کرد و تدلیس و ریا بخشش  
 نه همراه نمایش کرد و جنجال و فغان نافل  
 نه بودش سازش و همبستگی یک لحظه با ظالم  
 نه گرد آورد دور خویش یکدم مردم جاهل  
 نه بهر هوده‌ای<sup>۱</sup> کافر یکی را خواند از تهمت  
 نه بیهوده پی شهرت گنه شد بهر کس، قائل  
 نه مالی را بعنوانی برآمد از پی غصبش  
 نه وجه وقف و نذری را دگرگون کرد یا زائل  
 نه کاهل بود در تشویق و نشر عدل و دین‌داری  
 نه از ترویج قرآن بود و فرمان خدا غافل  
 نه با گردآوری و احتکار روزی مردم  
 به نام احتیاط او فعل سوئی را، شدی فاعل  
 هماره شد بری از خواهش و امیال نفسانی  
 همیشه بر حذر بود از امور عاطل و باطل

چو نام خود رضا بودی، رضا از داد یزدانی  
نگشتی بیشتر از حد و حقیقت از خدا سائل  
نشد در کام امواج بحور کبر و خودخواهی  
زناو و کشتی عزت قدم بنهاد بر ساحل  
غرض مجد الافاضل زاده حبر حفید او  
که چون اجداد بر کسب علوم دین شده نائل  
به ابجد خواست تاریخی که مصراعی به تنهائی  
بسال، هجری شمسی وفاتش راشود شامل  
نوشت از بهر سال رحلت او خامه برنا  
(ابوالمجد رضا بودی ادیب و عابد و عادل)  
۱۳۲۱ ه. ش





## مصادر شرح حال مؤلف

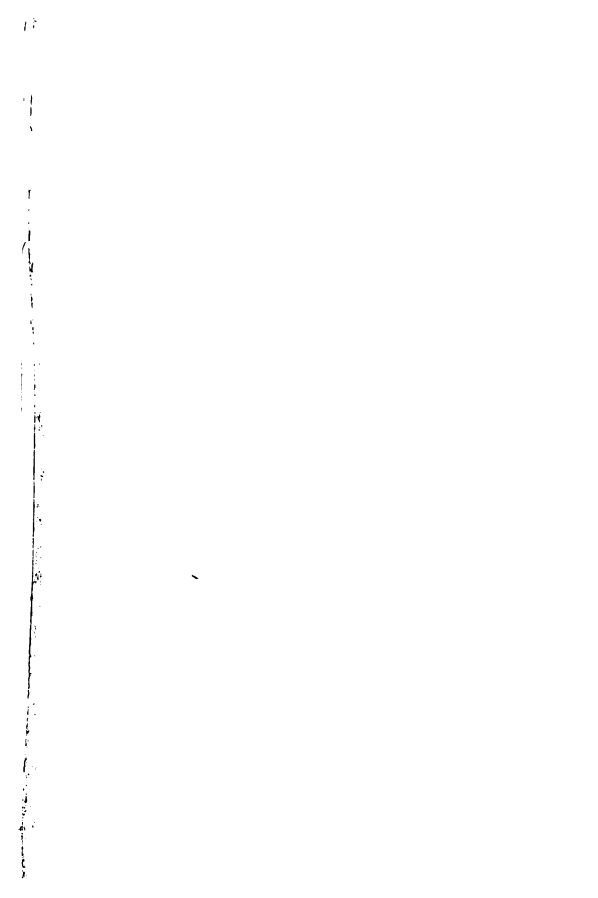
شرح حال و ترجمه ایشان را می‌توانید در کتابهای ذیل بیابید:

- |                                |                                       |
|--------------------------------|---------------------------------------|
| قبیله عالمان دین/ (۸۵-۱۱۵)     | تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن |
| معارف الرجال ۲۴۵/۳             | اخیر ۲/ ۲۱۹ در بیش از دویست صفحه و    |
| مجله نور علم، سال دوم شماره    | به نام: بیان مجدالنبلاء در احوالات    |
| نهم/ ۷۹                        | شیخ ابوالمجد محمدالرضا                |
| الاجازة الكبيرة ۱۸۱/ الرقم ۲۲۶ | نقباء البشر ۲/ ۷۴۷                    |
| المسلسلات في الاجازات ۸۷/۲     | مصفى المقال ۱۷۹/                      |
| معجم رجال الفكر و الادب        | الذريعة در مجلدات مختلف               |
| ۱۳۵/۱                          | سحر بابل و سجع البلابل ۸۲/            |
| دیوان ابی‌المجد/ ۱۱            | تذكرة القبور/ ۳۲۸                     |
| وقایة الاذهان/ ۲۵              | شعراء معاصر اصفهان/ ۲۱۳ مرحوم مهدوی   |
| رسالة امجدیه/ ۵ طبع سوم        | ريحانة الأدب ۲۵۲/۷                    |
| چهل مقاله/ ۵۸۱ و ۶۸۸ آقای      | آثار الحجة ۱/ ۷۷                      |
| استادی                         | گنجینه دانشمندان ۱/ ۲۴۲               |
| سی مقاله/ ۳۴۱ آقای استادی      | شعراء الغری ۴/ ۴۲                     |
| هفده رساله/ ۳۴۸ آقای استادی    | ادب‌الطف ۹/ ۲۵۹                       |
| مجله علوم‌الحديث شماره         | اعیان الشيعة ۱۶/۷                     |
| چهارم/ ۳۱۸                     | تاریخ اصفهان/ ۳۴۲ مرحوم جابری انصاری  |
| شرح احوال آية‌الله العظمی      | طبع سال ۱۳۷۸                          |
| اراکي/ ۳۲۹                     | معجم المؤلفين العراقيين ۱/ ۴۷۲        |
| مجله کیهان اندیشه شماره        | الاعلام ۳/ ۲۶                         |
| ۱۰۴/۱۸                         | کتابهای عربی چاپی/ ۲۲۰ و ۵۲۴ و ۵۳۹    |





آیه الله ابوالمجد شیخ محمد رضا نجفی در شوال المکرم ۱۳۴۶ در سن ۵۹ سالگی



مستطاب

شهر رمضان و منار علی زده های مخصوص این ماه را که  
میدار که مکرر بخاطر سیه لاکتیکیت نوافل  
خدمت برادران ایمانی و قضاوت اهل تریه عرض  
حضرت سعیدیت و اقل خادمان اخبار اصل پیوسته  
افضل الصلوة والسنانه و چکد کزین بنکان  
المرقد و الی افضل و الانام و علی نبی محمد و انه

بخطها التقریر المبرور



بیان

متعلق بریدگان خود را در بر ماه ربیع و ذی القعدة و شوال  
واردی شایسته و نومو که او گشتای مهملک نمودن شد  
رساله خود را اینکه حال ما را بدو در زمان و نایق و نسا  
استوار ما را از لول خیریت نایق خیرینا از اذرع و مع  
الاولیون و نقل الی غیر بیود معنی و اذعان لطیف که  
سیر و سببها سیر از ۱۳۱۳ م عمل الشهود شریفین  
دو کار باغ وصول باین مقصود بود تا آنکه لیدار که  
برند و شایسته خطه خیرین از این کار باغی باید کرد و  
باغ و ممانده در ده ساله اخصی جمع بنام از آن و نیز  
از این هر دو در بدین سبب که برادران فارسی زبانان و  
در حرم و ملا مجلسی اولی و مقامه در کار که بر کار باغ  
بسیار متعلق غرض از اینها و طبع اولی و اولی و اولی

11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41  
42  
43  
44  
45  
46  
47  
48  
49  
50  
51  
52  
53  
54  
55  
56  
57  
58  
59  
60  
61  
62  
63  
64  
65  
66  
67  
68  
69  
70  
71  
72  
73  
74  
75  
76  
77  
78  
79  
80  
81  
82  
83  
84  
85  
86  
87  
88  
89  
90  
91  
92  
93  
94  
95  
96  
97  
98  
99  
100

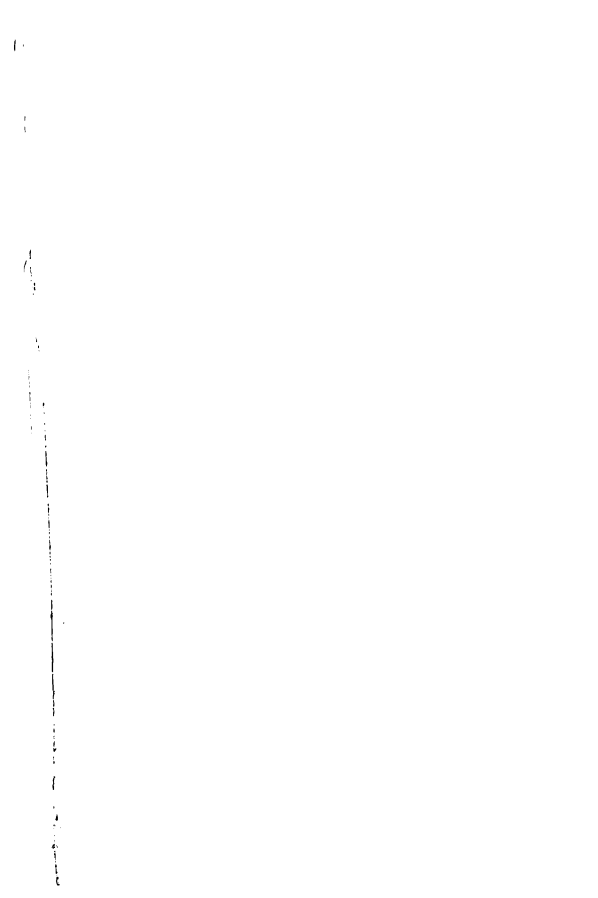
.

,

o

# رسالہ امجدیہ





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِيِّ الْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ وَعَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ  
وَالسَّلَامِ.

و بعد، کمترین بندگان حضرت احدیت و اقلّ خادمان اخبار  
اهل بیت نبوت خدمت برادران ایمانی (وَفَقَّهَمُ اللَّهُ لِمَرْضِيهِ)  
معروض می‌دارد که مکرّر به خاطر می‌رسید، آنکه کیفیت نوافل  
شهر رمضان و مقداری از دعاهای مختصر این ماه را، که به  
سندهای معتبره از ائمه اطهار علیهم‌السلام روایت نموده‌ام، و مرحوم  
علامه مجلسی (اعلی الله مقامه) در کتاب کثیر البرکات  
«زاد المعاد» آن را نقل نفرموده، و بدین سبب اکثر برادران  
فارسی زبان از فوز به آن محروم مانده، در رساله مختصری  
جمع نمایم، تا از آن مومنین بهره برند، و شاید به دعاء خیری از  
این گناهکار یادی نمایند، و لکن حوادث روزگار مانع وصول به  
این مقصود بود، تا آنکه در لیلۀ مبارکۀ سیزدهم ماه رجب از سنه  
۱۳۴۱ که علی المشهور شب ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و  
اول لیالی بیض بود، دفعۀ واردات قلبیّه، که امیدوارم از اشارات

غیبیه باشد، حقیر را وادار به شروع در این رساله نمود، با اینکه نه حال مساعد بود و نه زمان موافق، و همان وارد قلبی اشاره فرمود که، اولاً معنای میهمانی نمودن خداوند تعالی، مر بندگان خود را در این ماه شریف و آداب و شرائط میهمان را بیان نمایم، و آنچه از اسرار و معارف متعلقه به آن که از کتاب خدا و اخبار اهل بیت علیهم السلام استفاده توان کرد، که غالب افهام بتواند درک نماید، به بیان واضح مقدمهٔ رساله قرار دهم، تا آنکه اعمال مؤمنین از روی علم باشد و از فوائد معنوی این ماه محروم نمانند. چه، عمل بدون علم فائده نخواهد داشت و ثمره نخواهد داد. و ﴿من الله التوفیق﴾.

مقدمه:

## قسمت علمی

1910

حضرت رسول اکرم و حبیب اعظم ﷺ در خطبه معروفه آخر جمعه شعبان در وصف ماه رمضان می فرماید: «شَهْرٌ دُعِيْتُ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ»،<sup>۱</sup> یعنی، ماه رمضان ماهی است که خوانده شده‌اید در آن به میهمانی<sup>۲</sup> خدای تعالی، و قرار داده شده‌اید از اهل کرامت خداوند، پس هر مؤمنی که بخواهد از این سفره گسترده احسان و مرحمت محروم نماند، باید اولاً، قدر و عظمت این میهمانی را بداند و حقیقت آن را بفهمد و آداب آن را مراعات کند، و به قدر ممکن میزبان را بشناسد و به صورت روزه اکتفانکند و بر خوان سفره<sup>۳</sup> «و مَوَائِدِ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً»<sup>۲</sup> با اولیاء خدا، زانو به زانو بنشینند، و از انواع طعامهای

---

۱- عیون اخبارالرضا علیه السلام ۱/۲۹۵.

۲- در همه کتاب کلمه مهمانی به میهمانی جهت قرائت بهتر تغییر داده شد.

۳- زیارت امین الله.

روحانی تناول نماید، و اگر محبوب حقیقی جلت عظمته او را قابل مقام محبت خود دانسته، ذره‌ای از حلوائی محبت خود به او چشانیده، آنگاه به زبان حال و مقال عرض نماید: «إلهی مَنْ ذَا الَّذِي ذاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ عَنْكَ بَدَلًا»<sup>۱</sup> یعنی، ای اله من، کیست که شیرینی محبت تو را چشید و از تو بدلی جست و غیر تو را خواست، پس خوشا بحال او که به غرض اصلی این میهمانی رسید و گوی سعادت را ربود، و الا وای به حال او که از جمله کسانی است که فرمودند: «رُبَّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صَوْمِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ»<sup>۲</sup> یعنی، چه بسیار روزه‌داری که از روزه خود هیچ برای او نیست به جز گرسنگی و تشنگی. بیچاره گرسنگی جسم را تحمل نمود و لقمه‌ای از مائده «و موائد المستطعمين معدة» نچشید. تحمل تشنگی را کرد و جرعه‌ای از شربت «و مَنَاهِلُ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةً»<sup>۳</sup> به کام او نرسید. کور و کر وارد مهمانخانه شد و به همان حال خارج شد. نه چشم دل به جمال میزبان روشن نمود و نه از خوان انعام و کَرَم او فائده برد؛ بلکه مصیبت خود را شدیدتر و درد خود را بی‌درمان تر نمود، و حکم تبعید و دور نمودن خود را از این درب خانه از رئیس میهمانخانه یعنی حضرت رسول ﷺ صادر نمود، چنانچه در کتاب کافی شریف روایت نمود که آن حضرت فرمود: «من أدرك هذا الشهر فلم يغفر له فأبعده الله»<sup>۴</sup> یعنی، هر کس ادراک این ماه را نمود و آمرزیده

۱- بحار الانوار ۱۴۸/۹۴ طبع ایران، مناجاة المحبين.

۲- وَرَدَ نَظِيرَهَا فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ۹۶، ص ۲۸۹.

۳- زيارت امين الله.

۴- الكافي، ج ۴، ص ۶۷، ح ۵.

نشند، خدا او را دور کند. بلکه دفتر شقاوت خود را مسجّل نمود و به فرمایش دیگر آن حضرت که فرمود: «الشَّقِيُّ مِنْ حَرَمِ غَفْرَانِ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ»<sup>۱</sup> یعنی، شقی آنکس است که از آمرزش خدا محروم بماند در این ماه.

ای عزیز! یازده ماه از خدای خود رشته گسستی و به اغیار پیوستی و از عزّت و بلندی قناعت نمودی، به ذلت و پستی، مزرعه دل را که باید از محبت بیگانگان جاروب کنی، و بذر محبت خدای خود را در او زرع کنی، و به اشک چشم آبیاری نمائی تا الوان گلهای روحانی در او بروید، مملو از خس و خار و علفهای زهرا گین نمودی و خانه معنوی خدا را طویله گاو و خرو اسب و استر نمودی. نمی دانی که با این دل بیچاره چه کردی. همه از دست دل می نالند، و دل از دست تو، الحال، بیا و یک ماه ملتفت حال خود شو و با خدا باش تا خدا با تو باشد. یازده ماه خودپرستی کردی، یک ماه خداپرستی کن. قدر خود را بدان و فصل بعد را بخوان.





## فصل اول

### شرافت قدر مؤمن و مقام این میهمانی

اگر به فطرت خود رجوع کنی و اندکی تأمل نمائی، خواهی دانست که حکیم، بلکه هر کسی که اول مرتبهٔ عقل را دارا باشد، کاری عبث و بدون جهت نمی‌کند. پس اگر حکیمی، بلکه عاقلی، تو را دعوت نماید، لابد یا برای جلب نفع و بردن فایده‌ای است از تو، و یا برای محبت تو است؛ که چون تو را دوست داشته بر سفرهٔ خود خواسته، و اکرام و تعظیم تو نموده، و قدر و مرتبهٔ تو را نزد خود ظاهر نموده.

ای عزیز! از این میهمانی حکیم علی‌الاطلاق چه می‌فهمی؟ و باعث آن را چه می‌دانی؟ آیا می‌خواهد از تو، به او نفعی برسد؟ فقیر است و می‌خواهد به او اعانت نمائی؟ دشمنی دارد که از او عاجز مانده و می‌خواهد او را یاری کنی؟ حاشا و کلاً، حضرت او غنی مطلق و قادر بالذات است، و به هیچ کس در هیچ چیز محتاج نیست؛ پس لابد سبب همان لطف و شفقت و غرض اکرام تو است، و از این جهت فرمود: «وَجُعِلْتُمْ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

ملاحظه کن، اگر پادشاهی یکی از بندگان خود را دعوت نماید و لو به واسطه یکی از نوکرهای پست خود، چه اندازه تعظیم و شرافت اوست و به چه مقدار باعث افتخار او می شود، تا چه رسد به اینکه برای او دعوت نامه بفرستد، و با وزیر مقرب خود ارسال نماید. الحال، در این میهمانی خود تأمل کن؛ میزبان تو حضرت ملک الملوک، نامه قرآن کریم، آورنده محبوب حضرت او، و اشرف کل مخلوقات. ای بنده ذلیل! چقدر نزد آقای خود عزیز هستی، ای بیقدر و مرتبه چه قدر و مرتبه بلندی داری، تا به چه اندازه تو را می خواهند و به چه احترامی تو را می خوانند، به تو راغب می باشند و محبت تو را طالب. نمی دانم چه بگویم و این مطالب بلند را به چه زبانی بیان کنم. هر چه می خواهم قلم را نگاه دارم، دل عنان او را از دستم گرفته، می کشد هر جا که خاطر خواه اوست. بصریح قرآن شریف برای حضرت حق مقام و «يُحِبُّهُمْ» ثابت است، پس چرا تو دارای مقام «وَيُحِبُّونَهُ»<sup>۱</sup> نباشی «هَلْ جَزَاءُ مَنْ يُحِبُّ إِلَّا أَنْ يُحِبُّ» آیا جزای دوستی به جز دوستی است؟ عجا با آن جمال مطلق و جلال بی نهایت و کمال معرّی از نقص، و توانائی مبرّی از عجز و فقر، مثل تو ذلیل ناقص فقیر را بخوانند، و به بساط قرب خود بخوانند، و تو او را نخواهی و از او دوری کنی! ان شاء الله در دعای افتتاح خواهی خواند: «يَا رَبِّ اِنَّكَ تَدْعُونِي فَاَوْلِيَّيْ عَنكَ وَتَتَّحِبُّ اِلَيَّ فَاَتَبَغِّضُ اِلَيْكَ»<sup>۲</sup> یعنی: ای خدا تو مرا می خوانی به سوی خود و من از تو دوری می کنم. اظهار محبت به من می کنی و من اظهار بغض می کنم.

۱- سورة المائدة، الآية ۵۴.

۲- دعاء افتتاح.

الحال که سخن بدینجا کشید و قلم به این مقام رسید، اجمالی از دعوت خدا و اظهار محبت او بنویسم، که بدانی داعی کیست و طریقهٔ دعوت او چیست. داعی خود خداوند است که اول به ذات بی‌همتای خود به زبان بی‌زبانی، تو را به سوی خود دعوت می‌کند، و بعد به زبان تمام پیغمبران و تمام کتابهای آسمانی، و بعد از آن به تمام اعضاء و جوارح تو، حتی زبان تو، و به جمیع حالات عارضهٔ بر تو از صحت و مرض و غنی و فقر و غیره، و بعد به تمام موجودات، از آفتاب و ماه و ستاره‌های آسمان و کوه و دریا و آنچه خلقت فرموده، بالجمله، در عالم مخلوقی نیست الا اینکه داعی تو است به سوی خدا، و خداوند تو را بدان دعوت نموده تا آنکه شاید یکی از آن دعوتها را گوش دل تو بشنود و جواب لبیک داعی الله بگوید.

تَحَبُّبُ خِدا بِه تُو چِیست؟ به تمام آنچه تو را به او دعوت نموده، اظهار محبت خود را هم نموده، و به واسطهٔ محبت تو اجسام آسمانی و زمینی را برای تو مسخر نموده؛ چنانچه فرمود: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ﴾<sup>۱</sup> یعنی، و مسخر نمود برای شما شب و روز و آفتاب و ماه، و ستارگان مسخر می‌باشند به امر او؛ و آیات دیگر بدین مضمون هست و از ارتباط اجزاء عالم به هم معلوم می‌شود که تمام عالم و آنچه خلق نموده، محبت نامهٔ خداوند است، که به قلم قدرت نوشته تا به چشم دل بخوانی و قدر خود را بدانی؛ بلکه اگر تأمل کنی می‌دانی، که غیر از حق کسی تو را دوست نمی‌دارد، و محبتی جز او نداری. پدر و مادر که بظاهر محبت به تو دارند، به

حسب واقع محبت آنها نیست، بلکه سایهٔ شعاعی است از محبت خدا به تو که به دل آنها افتاده، و آنها را مسخر تو نموده. بیچاره پدر، شب و روز زحمت می‌کشد، تحمل زحمت سفر می‌کند، خود را در مهلکه‌ها می‌اندازد، تشنگی و گرسنگی می‌خورد تا لقمه نانی تحصیل نموده به تو بخوراند، و یا لباسی درست نموده به تو ببوشاند، و بیچاره مادر، که شب و روز عمر عزیز خود را صرف تربیت تو نماید، کثافات تو را بدون اظهار نفرت بشوید، در آغوش گرفته، شیر دهد، آنگاه در گهوارهٔ ناز بخواباند و خواب نرود و بند گهواره بجنابند تا تو به خواب روی، و تا صدای گریه تو بلند شود به هزار لسان محبت جانم و قربانت شوم، پستان به دهان تو گذارد، و هر دو نمی‌دانند این محبت چیست و سلسله جنبان آن کیست، و قدرت مطلقه چگونه آنها را مسخر نموده، و گاه محبت تو را از غیر افق دل پدر و مادر ظاهر می‌کند، دایه را از مادر مهربان‌تر، بلکه دشمن را بجای دوست مسخر می‌کند، چنانچه در قصه حضرت موسی و فرعون شد. فرمایش خداوند را در سورهٔ مبارکه طه بخوان که می‌فرماید: ﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي﴾<sup>۱</sup> به فرمایش خود او محبت او بود به موسی که القا فرمود بر دل فرعون و از دشمن کار دوست گرفت، اگرچه فرعون مباشر تربیت بود لکن حضرت کلیم به چشم بی‌زوال تربیت می‌شد، چنانچه بعد از آن می‌فرماید: ﴿وَلِصُنْعِ عَلِيِّ عَيْنِي﴾<sup>۲</sup> یعنی، تا پرورش شوی بر دیدهٔ من. بلی، مربی تو هم خدا است و مادر مباشر. در دعای اُبی حمزه خواهی خواند:

---

۱- سورهٔ طه، الآیة ۳۹.

۲- سورهٔ طه، الآیة ۳۹.

«أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ»<sup>۱</sup> و چون مطلب به طول انجامید، شرح فرمایش بعد یعنی، «و اتبغض اليك»<sup>۲</sup> بماند برای منبر یا موقع دیگر، رجوع کنیم به سوی بیان قدر این میهمانی و نکته دیگر.

به مثال عامیانه عرض شود اگر صاحب خانه به عیالات خود از نوکر و خدمتکار که دائماً جیره خوار او می باشند و از خود هیچ ندارند، بگوید: فردا میهمان من می باشید، از میهمانی چه می فهمند؟ آیا همان نان و خورش هر روزه است؟ پس میهمانی عبث و این وعده لغو است. و چون صاحب خانه را حکیم و عاقل می دانند، یقین می کنند که تشریفات دیگری برای آنها مهیا و غذاهائی که سابق در کار نبود در این میهمانی موجود است، بخصوص اگر ملاحظه آثار زیادت اعتنا و عنایت را ملاحظه کنند، و بشنوند که دستورالعملهای تازه به نوکرهای مقرّب داده شده و ببینند که درب های اطاقهای مخصوص تشریفات را باز نموده اند، و درب اطاقها که محلّ وحشت و خوف است، بسته اند، و سگ ها و جانوران درنده را زنجیر نموده اند.

ای عزیز! مقایسه کن این مثال را با آنچه در روایت<sup>۳</sup> از معصوم رسیده و البته ترجمه آن را در زادالمعاد و غیره دیده ای که در این ماه درب های بهشت که به منزله اطاقهای میهمانخانه است باز می شود، و درب های جهنم که موجب وحشت میهمانها است، بسته می شود، و شیاطین را که به منزله سگ ها و متعرّض میهمانها می شوند، مغلول نموده زنجیر می کنند، و ملائکه که به

۱- دعاء ابی حمزة الثمالی.

۲- دعاء افتتاح.

۳- عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۵۲.

منزلهٔ نوکرهای مقرب می‌باشند، مشغول پذیرائی می‌شوند. ای عزیز! اگر آنچه مهیا از برای میهمانان این ماه است، همان است که در ماههای دیگر این سال بوده، میهمانی به چه معنی و این همه تعریفات برای چیست؟ به این معنی کدام وقت مهمان نبودی و چه وقت شد که از غیر سفرهٔ این کریم لقمه به دهان رسانیدی؟ البته به فطرت خود خواهی یافت در این دعوت غذاهای بسیار خوب تازه مهیا شده، و نعمتهای دیگری برای میهمانان موجود نموده‌اند، آن نعمت‌ها چیستند؟ برای جواب این سؤال فصل بعد را بخوان و قدر این دعوت را بدان.

## فصل دوم

نمی دانم به چه لسان شرح این مقام را عرض کنم و مطالبی که از عالم لفظ بالاتر است، به بیان عامیانه ادا نمایم. ای عزیز! اجمالاً بدان که این میهمانی، میهمانی جسمانی نیست. یعنی جسم تو در این ماه دعوت نشده، چه خانه‌ای که در ماه شعبان مسکن داشتی در ماه رمضان هم در همان خانه خواهی بود و غذای تو، همان نان و خورش سایر ماههای سال است که در روزهای این ماه از آن ممنوع شده‌ای، بلکه روح تو دعوت شده به منزل دیگر، و غذاهای دیگر روحانی که مناسب روح است و از سنخ اوست، مهیا شده. دعوت به ماه رمضان، دعوت به بهشت است و طعامهای او از جنس طعامهای بهشت؛ هر دو میهمانخانه خدا است، لکن اسم او، اینجا شهر رمضان و آنجا غرفه‌های جنان، اینجا غیب است و آنجا عیان، اینجا تسبیح و تهلیل و آنجا عین سلسبیل، اینجا نعمت‌های مستور و مخزون، و آنجا ﴿فَاكِهِةٌ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾<sup>۱</sup> و لَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ<sup>۱</sup> در هر عالمی به لباس آن عالم ظاهر می‌کرده، و گاه می‌شود که برای انبیاء و معصومین در این دنیا بصورت آخرت ظاهر می‌شود. آنچه در



اخبار کثیره وارد شده که حضرت رسول ﷺ برای صدیقه طاهره، سلام الله علیها، یا برای حسنین، علیهما السلام، میوه بهشتی یا حله‌های بهشتی حاضر فرمود، دلیل همین مطلب است، بلکه از برکات آنها برای خواص شیعه هم اتفاق می‌افتد، به مقدار مرتبه‌ای که داشته باشند. از بزرگی که حقیر اقرب مردم می‌باشم به او، به حسب نسب<sup>۱</sup>، مکرر شنیدم که می‌فرمود: «روزی از روزهای ماه رمضان در حرم شریف نجف مشغول خواندن زیارت معروفه به زیارت امین‌الله بودم، به این عبارت رسیدم: ﴿وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً وَ مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةً﴾<sup>۲</sup> و در معنی آن فکر می‌کردم، ناگاه دیدم مائده که بر آن انواع غذاها و شربت‌ها که تا حال تصور آن را نکرده بودم، موجود و مشغول خوردن می‌باشم، و در آن حال فکر مسأله فقهیه را می‌کردم که خیلی عجب است، حقیقت غذا این است و مفطر روزه نیست.»

ای عزیز! مطلب بسیار دقیق و تفصیل آن به عقول قاصره درست نخواهد آمد، اجماًلاً مؤمن در هر دو عالم در بهشت است، ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾<sup>۳</sup> انتظار شراب طهور را مکش که در بهشت بیاشامی، بلکه همّت کن که در همین دنیا بنوشی که اگر در این دنیا نوش کردی، لابد در آخرت هم خواهی نوشید، و الاً محال

۱- مراد والد مؤلف مرحوم آیه‌الله‌العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی (۱۳۰۸-۱۲۶۶) صاحب مجدالبیان فی تفسیر القرآن است. قدس سرهما.

۲- زیارت امین‌الله

۳- سورة الإنفطار، الآية ۱۳.

است یا خیلی مشکل، چه ﴿الدُّنْيَا مَرْزَعَةٌ الْآخِرَةُ﴾<sup>۱</sup> تخم نکشسته، درو نخواهد شد. هر عملی در این عالم از خوب و بد بذر آن عالم است. عمل تو است که ان شاء الله قصر و حوری و میوه، یا خدا نکرده، درکات جهنم و مار و عقرب و زقوم می شود. ادله بر این مطلب از قرآن و حدیث و عقل بسیار و این مختصر، گنجایش آن را ندارد، و این مطلب همان تجسم اعمال است که از مسلمات دین و مذهب است و خیلی کوتاه نظران استبعاد می کنند و حقیر به فضل خداوند بر منبربه بیانات واضحه و به مثلهای بسیار آن را بیان نموده ام، و راهی برای انکار ملحدین نگذاشته ام. اینجا همین قدر عرض می کنم که شراب طهور در دنیا محبت خداست، و بهتر وقت تحصیل آن در همین میهمانی است که ساقی خود میزبان است. گمان مبر که این تعبیر حقیر از قبیل خیالات شعراء یا از شطحیات غلات متصوفه است. حاشا که از لسان کتاب و سنت تجاوز کنم و به جز آنچه خدا و پیغمبر فرموده، اعتقاد نمایم، بلکه مراد همان است که خدا در سوره هَلْ أَتَىٰ مِی فَرَمَیْدَ: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾<sup>۲</sup>

نکته دیگر هم عرض نموده، به این فصل خاتمه دهم. البته شنیده ای که حضرت کلیم الله (علیه السلام) از مناجات کوه طور که مراجعت می فرمودند تا چهل روز به غذاهای دنیوی میل نداشتند، گویا قوت آن غذای روحانی و شنیدن کلام ربانی غذای جسدهم می شد و کفایت آن را می نمود، اگرچه شنیدن کلام خدا به آن معنی و مرتبه که برای آن حضرت بود، مختص به مقام

۱- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۰۷.

۲- سوره الانسان، الآیه ۲۱.

نبوت است و من و تو نباید در آن طمع کنیم، ولكن به برکت محمد و آل او علیهم السلام اگر همت نمائیم، بالمره محروم نخواهیم ماند.

حضرت سیدالعارفین و امیرالمؤمنین علیه السلام چنانچه در نهج البلاغه است، می فرماید: ﴿إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَمَتِهِمْ فِي ذَوَاتِ عُقُولِهِمْ﴾، یعنی، خداوند را بندگان است که با آنها در فکر آنها مناجات کرده و در عقولهای آنها با آنها تکلم نموده. ای عزیز، سعی کن که از این بندگان خدا باشی، و از غذای کلیمی در این میهمانی محروم نمانی.

## فصل سوم

### شرایط میهمان

اول شرط میهمان، معرفت میزبان است، لکن چگونه خواهی شناخت؟ میزبان تو جسم نیست که او را به چشم ببینی. با کسی نسبت ندارد که او را به عنوان پدر فلان یا پسر فلان بشناسی. به چیزی شباهت ندارد که او را بیه شبیه او قیاس کنی، ولکن نمی شود در چاه جهل مطلق ماند و میزبان را نشناخته، به میهمانی رفت.

اول راه معرفت تو، معرفت حق است به خلق؛ یعنی، از اثر پی به مؤثر بردن و از صنعت، علم به وجود صانع پیدا نمودن و به عبارت دیگر، شناختن خداست به عنوان صفت خالقیت و حکمت و قدرت. و این طریق بسیار سهل و آسان است. به اندک تأملی در انتظام کارخانه به این عظمت و ارتباط اجزاء آن به یکدیگر، از آسمان و زمین و تناسب اعضاء حیوانات و اختلاف انواع نباتات و حکمت های موجوده در خلق انسان، بدیهی و معلوم هر ذی شعوری خواهد شد که این عالم را صانعی است حکیم، و شرح این اجمال موجب خروج از اختصار است که وضع رساله بر آن

است، و این حقیر بیان آن را در کتاب «نقد فلسفه داروین»<sup>۱</sup> انگلیسی که ردُّ بر ملحدین است و در نجف اشرف تصنیف نمودم، و در مدینه السَّلام بغداد به طبع رسید، به طرز بسیار لطیف، تازه نموده‌ام، بلکه از برکت دو آیه از قرآن کریم استخراج برهان بر بدیهی بودن این مطلب نموده، در آن کتاب، شرح آن را داده‌ام. و کسی از علماء ظاهراً ملتفت به این مطلب نشده و این از فضل خداوند بود بر این بنده ضعیف. اگر کسی از مؤمنین به زبان عربی انس کامل داشته باشد، رجوع به آن کتاب نماید، و اگر بتواند ترجمه به فارسی نماید، به اعتقاد حقیر خدمت بزرگی به عالم دین نموده، و برای کسانی که عربی نمی‌دانند، بعضی بیانات آن را در منابر خود به قدر مناسب مقام خواهم نمود، ان شاء الله. و این طریق اگرچه برای ارباب استدلال خیلی نزدیک است، لکن برای اهل محبت بسیار دور است. چنانچه پادشاه اقلیم محبت حضرت سیدالشهداء - ارواحنا فداه - در دعاء عرفه به روایت سید ابن طاوس در اقبال عرض می‌کند: «إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَرَارِ»<sup>۲</sup> یعنی، تردّد من در آثار صنعت تو باعث دوری از زیارت تو خواهد شد. آری محبّ مؤثر می‌جوید نه اثر، عیان می‌خواهد نه خبر.

طریق دیگر، معرفت حق است به حق، و روایت: «إِعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ»<sup>۳</sup> یعنی خدا را به خدا بشناسید، که در کافی شریف از

۱- این کتاب در مقدمه محقق بر این رساله شریفه در ضمن تألیفات مؤلف علامه قدری معرفی شد به ص ۳۹ از همین کتاب مراجعه گردد.

۲- الاقبال، ص ۲۴۸ طبع الحجری.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۱.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده، اشاره به این طریق است، و صاحب این مقام از صاحب مقام اول تعجب می نماید، چنانچه آن بزرگوار در همین دعاء عرض می کند: «كَيْفَ يَدُلُّ عَلَيْكَ مَنْ هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِفَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ المَظْهَرُ لَكَ ... عَمِيثٌ عَيْنٌ لَا تَرَكَ.»<sup>۱</sup> یعنی، چگونه دلالت می کند بر تو آنچه در وجود خود به تو محتاج است، آیا از برای غیر تو از ظهور چیزی هست که برای تو نباشد، کور باد چشمی که تو را نبیند. و پسر بزرگوار آن حضرت در دعای سحر این ماه عرض می کند:

«بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ، وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ.»<sup>۲</sup> لکن رفتن این راه به جز دعوت حق تو را ممکن نیست، لهذا عرض می کند، تو مرا دلالت نمودی و به سوی خود خواندی، و اگر تو نبودی نمی دانستم تو کیستی.

چه کند انسان بیچاره؟ راه اول دور، و این راه به غیر دعوت حق، غیر مقدور، بلی، همین بیچارگی چاره تو است. اگر بدانی لابد به درب همین میهمانخانه به لسان حال و مقال، با کمال تضرع و ابتهال و الحاح در سؤال، عرض خواهی نمود: «إِلَهِي عَرَفْنِي نَفْسِكَ.»<sup>۳</sup> و چون صاحب خانه کریم است، البته به قدر قابلیت تو افاضه معرفت به تو خواهد فرمود، و حمد خداوند نموده، خواهی گفت: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا

۱- الاقبال، ص ۳۴۹.

۲- دعاء السحر.

۳- جمال الأسبوع، ص ۵۲۱.

أَنْ هَدَانَا اللَّهُ<sup>۱</sup>

شرط دوم شناختن مقربان درگاه میزبان و تقرب جستن و جلب رضایت آنها را نمودن است. چنانچه این امر را در رفتن به میهمانی اکابر یا خانهٔ سلاطین ملاحظه می‌کنی، در اینجا هم باید غافل از آن نباشی و شک نیست در اینکه مقرب‌ترین خلائق نزد خدا، وجود مبارک خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است، و اول مطلبی که باید به آن تقرب به آن حضرت جست، تعظیم شعائر شریعت، و اعلای کلمهٔ دین آن بزرگوار است، که به قدر قوهٔ خود، به قول و فعل ترویج دین مقدس اسلام را بنمائی، و مواظبت بر حفظ آن کنی، و نگذاری زحمات آن حضرت در ترویج این دین به هدر رود، و دشمنان بخصوص آنها که در لباس دوست هستند، احکام آن را منسوخ نمایند، و اخلاق و عادات و اعتقادات دشمنان او را، مابین مسلمانان دائر کنند. بفهم چه می‌گوییم!

دوم احسان به اولاد آن بزرگوار است؛ و سوم صلوات فرستادن بر آن حضرت است، که در خصوص این ماه فرمود: «وَأَكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ»،<sup>۲</sup> و این دو مطلب شرح مفصّلی دارد که این رساله گنجایش آن را ندارد.

شرط سوم و چهارم، پاک‌ی دل و ترک معصیت، چنانچه اگر جسم تو در دعوت بزرگی باشد، بدن و لباس خود را پاکیزه می‌کنی، و کتافاتی که موجب تنفّر طبع میزبان و سایر میهمانها است، از خود دور می‌کنی، و کارهای زشت که نزد او پسندیده نباشد، نمی‌کنی، همچنین در میهمانی دل هم باید مراعات این امر

۱- سورة الإعراف، الآية ۴۲.

۲- ورد نظیرها فی عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲۹۶/۱.

را نموده، دل خود را پا کیزه‌کنی از آنچه موجب تنفّر خدا و مقربین درگاه اوست از اخلاق زشت که سبب معصیت است، و بدان که منشأ تمام اخلاق بد و معاصی خداوند، حبّ دنیا است که علی‌المشهور فرموده‌اند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»، اگر حبّ دنیا نبود، کسی بر کسی حسد نمی‌برد، ظلم نمی‌کرد، و چون دنیا معشوقهٔ اوست و او را در آغوش غیر می‌بیند، لابد حسد می‌برد و به هر طریق باشد از دست او می‌رباید، که معنی ظلم است. مثلاً کسی، نزد یکی از بزرگان دنیا مقرب باشد و یا صاحب منصبی باشد، لابد به جهت حبّ دنیا طمع در جاه و مال او می‌کند و طمع موجب می‌شود که بر او حسد برد و با او دشمنی آغاز کند، و برای اینکه کرسی او را صاحب شود، هزار افترا به او می‌زند و بر او دروغ می‌گوید، و سخن‌چینی می‌کند، و اگر یک بار یا دو بار با نفس خود مجاهده نمود و ترک این معاصی را نمود، لابد یک مرتبه نفس بر او غالب خواهد شد. پس با وجود حبّ دنیا در دل، تهذیب اخلاق و ترک معصیت خیلی مشکل، بلکه عادتاً قریب به محال است، و چنانچه تا خلط فاسد در بدن هست، صحّت جسم محال است. صحّت دل هم با وجود حبّ دنیا ممکن نیست. اگرچه مطلب خود واضح است، و لکن برای زیادت و وضوح، عرض می‌کنم:

حبّ دنیا به منزلهٔ چشمه‌ای است که از آن آبهای گل‌آلود متعفن زهرآگین جاری است، و دل به منزلهٔ حوضی است که از راههای متعدّد، آن آبها، داخل آن می‌شود، و هر چه سعی کنی و آن آبها را از او به زحمت خارج کنی، بمدّت یک ساعت، اضعاف



آن دوباره داخل حوض می‌شود، و اگر بر فرض تمام راهها را سد کنی، آب طغیان نموده و سد را شکسته و یا راه دیگر پیدا نموده وارد حوض خواهد شد، و تا آن چشمه در فوران است، حال حوض همین است. پس چقدر دور است راه کسانی که در صدد علاج هر یک از اخلاق رذیله، که به منزله راههای آن چشمه است، برآمده و بدین واسطه می‌خواهند ترک معاصی نمایند، غافل از اینکه تا حبّ دنیا که به منزله چشمه این اخلاق است، به گل حکمت مسدود نکنند، خلاصی از این اخلاق بد و افعال زشت محال است.

خواهی گفت: علاج حبّ دنیا چیست؟ در جواب عرض می‌کنم: دل مخلوق از برای محبت است، و خالی بودن آن از محبت محال است، و تا از محبت خدا مملو نشود، از محبت دنیا خالی نخواهد شد، و هر زمانی که این محبت وارد قلب شود، محبت دنیا خود خواهد رفت؛ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»<sup>۱</sup> و چون طبع محبت تخلّق به اخلاق محبوبست، و دوست داشتن آنچه او دوست می‌دارد و دشمن داشتن آنچه او دشمن می‌دارد، لهذا به اکسیر محبت خدا، اخلاق بد به اخلاق خوب بدل می‌شود، و سیئات به حسنات. چنانچه فرمود: «وَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»<sup>۲</sup> مثلاً همینکه محبت شنید که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»<sup>۳</sup>، محال است خیلاء و افتخار نماید. یا

۱-سورة الاحزاب، الآية ۴.

۲-سورة الفرقان، الآية ۷۰.

۳-سورة لقمان، الآية ۱۸.

شنید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ»<sup>۱</sup>، هرگز نخواهد جهر بسوء نمود. بالجمله، طاعت خدا را بجا می‌آورد. با کمال میل اطاعت و ترک معصیت می‌کند، به جهت نفرت از آن. معصیت، صادر از میل نفس است به حرام، و محبّ میل او تابع میل محبوب است، و هرگز نخواهد میل نمود به آنچه او مایل به او نیست، و این یکی از اسباب عصمت معصومین شاید بوده باشد، و اگر خوف تطویل نبود، دلیل آن را با قضایای منقوله از محبین ذکر می‌نمودم، ولیکن این مطلب خود واضح است و محتاج به دلیل نیست. پس چقدر فرق است، بین کسانی که ابدأ مایل به معاصی نمی‌باشند، و با کمال میل قلب، طاعت می‌کنند، و بین آنها که به تکلف ترک معاصی کنند و یا عبادت نمایند.

دوباره خواهی سؤال کرد: تحصیل محبت خدا را چگونه باید نمود؟ در جواب عرض می‌کنم: باید خدا تو را دوست بدارد، تا تو هم او را دوست بداری و تا او تو را دوست ندارد، برای تو دوستی او ممکن نیست.

و در اینجا البته خواهی گفت: چه کنم که او مرا دوست دارد؟ جواب آنکه، خود خداوند در قرآن طریق محبت خود را بیان فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»<sup>۲</sup> یعنی، بگو اگر هستی که خدا را دوست می‌دارید، پس متابعت مرا نمائید تا خدا شما را دوست بدارد. محبت از یک طرف محال است، و تا خدا شما را دوست ندارد، محبت شما صورت بی‌معنی و دعوی شما دروغ. متابعت پیغمبر مرا بنمائید تا من هم شما را دوست بدارم.

۱- سورة النساء، الآية ۱۴۸.

۲- سورة آل عمران، الآية ۳۱.

پس به حکم این آیه شریفه، اگر کسی بخواهد تحصیل محبت خدا بنماید، باید متابعت این بزرگوار را بنماید در تمام اقوال و افعال و حالات و عادات، و هر که متابعت او زیادتیر، راه او نزدیکتر، و از این متابعت هر چه کم گذارد، بهمان مقدار راه خود را دور نموده و زحمت خود را افزوده، کسی که طالب محبت خدا باشد، باید به طریقه آن حضرت باشد که شرع مقدس اسلام است، و آنچه در او ثابت شده از عبادات و طاعات و مجاهدات شرعیه و معارف حقّه. و طریق معرفت آنها، همان است که خود او بیان فرموده، که کتاب خدا و اهل بیت اطهار او باشد، چنانچه به اتفاق سنّی و شیعه فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي، يَا: «وَأَهْلَ بَيْتِي»،<sup>۱</sup> و اهل بیت آن بزرگوار، معارف حقّه و طریق سلوک الی الله را به راویان و اصحاب خود فرموده و آنها یماً بیداً به اصحاب کتب معتبره معروفه رسانیده و آنها تقصیری در جمع آن و تهذیب آن نفرمودند، فجزاهم الله عنا خیر الجزاء، و از برکات آنها به علماء متاخرین رسیده ابدأً احتیاجی به مخترعات غلات متصوّفه و بدعتها که عوام به خیالات خود گذاشته، نمانده. پس اگر بر همین جاده کتاب و سنّت قدم زدیم و متابعت کردیم، کسان را که برای تو به سند معتبر دستور العمل پیغمبر و امامان تو را نقل می کنند، تابع پیغمبری، و وعده خداوند که تو را دوست دارد، در حق تو صادقست، و به هر مقدار متابعت غیر کتاب و سنّت نمائی، به همان مقدار از جاده دور، و اگر به وعده مزبور نرسی ملامت مکن جز خودت را.

بالجمله، هر که تو را از راه قرآن و احادیث معتبره اهل بیت علیهم السلام به سوی خدا بخواند، داعی حق است و متابعت او لازم، و هر که به غیر این دعوت کند، بدان که او غول بیابان و داعیه شیطان است.

## فصل چهارم

### آداب دخول در میهمانخانه و ایام میهمانی

چون روز آخر شعبان شود، زیاده بر سابق ایام، ملتفت حال دل خود باش و ملاحظه کن که مبدا از آنچه خلاف محبت خدا است، در او باشد و یا خُلُق از اخلاق اهل جهنم را دارا باشد، چه، سابقاً دانستنی که ماه رمضان، بهشت دنیا و راه بهشت آخرت است. خُلُق جهنمیان داشتن و طمع در بهشت بودن، خطا است، بخصوص کینه و عداوت برادر مؤمن. چه، در صفت اهل بهشت می‌فرماید: ﴿وَنَزَعْنَا مِنْهُمُ صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ﴾<sup>۱</sup> پس از خداوند مسئلت نما که بیرون کند از دل تو، کینه برادران دینی تو را، چنانچه در حق اهل بهشت می‌فرماید.

و مِنْ بَعْدِ مَلاَحِظِهِ كُنْ حَقُوقِي كِه بَر مَالِ تَوِ يَا بَدَنِ تَوِ دَارِنْدِ، اَكْر مَدِيُونِ اَنهَآ بَاشِي، بَا تَمَكِّن قَرَضِ اَنهَآ رَا اَدَا كُنْ وَ يَا مَهَلْتِ بَگِيرِ، وَ اَكْر حَقِ قِصَاصِ دَارِنْدِ، تَمَكِّن اَز قِصَاصِ بَكْنِ يَا خَوَاشِ كُنْ كِه تَوِ رَا عَفُو كِنْنَدِ. شَايِد بَه مَجْرَدِ اَيْنَكِه كِسي رَا نَكِشْتَه يَا دِستِ كِسي رَا قَطْعِ نَكْرَدَه گِمانِ مِي كِنِي كِه اَز اَيْنِ حَقِ خِلاصِ شُدِه اِي،

غافل از اینکه اگر به نوکر یا خدمتکار خود یا زوجه یا شاگرد خود، یک سیلی به غیر حق زده باشی، او از تو حق قصاص دارد، و اگر تقاص نکرد یا عفو ننمود در محضر عدل الهی باید از تو تقاص کند، تا چه رسد به نوکرهای ظالمین و مستخدمین ارباب مناصب باطله، که برای ماهی چند قران شهریه، بدنهای مسلمانان را زیر تازیانه و شکنجه انداخته و به خیال خود وظیفه خود را ادا نموده، و بیچاره نمی‌داند با خود چه کرده و برای آخرت خود چه اندوخته. شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایت نمود: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ سَوْطًا لَضْرَبَهُ اللَّهُ سَوْطًا مِنَ النَّارِ»<sup>۱</sup> یعنی، اگر بزند مردی، مردی را یک تازیانه، خداوند او را خواهد زد یک تازیانه از آتش. و اگر حق عِرَضی بر تو داشته باشند، یعنی، خدا نکرده متعرض عِرَضِ مسلمی یا مسلمه‌ای شده باشی، و لو یک نگاه به شهوت، خیلی خلاصی از آن مشکل است، چونکه غالباً صاحب حق اطلاع بر این خیانت ندارد و در اظهار به او و طلب عفو، اذیت مؤمن است که خود حرام دیگر است، و شاید به جهت شدت غیرت عفو نکند، و بسا باشد منتهی به فتنه و فساد شود و چاره این کار به موجب آنچه به نظر دارم از مرحوم عالم زاهد و عارف سالک، استاد حقیر آخوند ملا حسینقلی همدانی - طاب ثراه - که می‌فرمود: استغفار برای صاحب حق است، و اگر نمی‌شناسد یا عدد آنها را نمی‌داند، به طریق عموم برای همه استغفار کند، مثلاً بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمَنْ لَهُ حَقٌّ عَلَيَّ.» و ظاهراً آن مرحوم در این مطلب خبر معتبری دیده

باشند.<sup>۱</sup>

و حقوق سادات را زیاد بر سایرین باید ملاحظه نمود، مبادا رئیس این میهمانخانه، یعنی پیغمبر خدا ﷺ - خصم او باشد.

و من بعد، غسل توبه کند و از جمیع گناهان توبه نماید، و بدن و لباس خود را طاهر سازد و با وضوء باشد، و این در اول قدم تو است در راه محبت خدا که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۲</sup>

ای عزیز! معنی توبه، بازگشت به حق است و لازم توبه، عزم بر ترک معصیت و تا خدا به تو بازگشت نکند، چگونه تو بازگشت خواهی نمود؟ و تا مشیت حق تعلق به ترک معصیت تو نکیرد، چگونه ترک معصیت می‌کنی؟ «وَ مَا يَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»<sup>۳</sup>

پس اگر توبه حقیقی را خواهانی، به درگاه حق تعالی تضرع کن و دعا کن، او بر تو توبه کند تا بتوانی توبه کنی؛ «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا»<sup>۴</sup> آنگاه ترک معصیت خواهی نمود؛ «الْهَى تُبَّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَغْصِيكَ»<sup>۵</sup>

ای عزیز! دعوت حق عام است. هر که قبول دعوت حق نمود و بر خوانِ انعام حاضر شد، میهمان است، و لکن قبول دعوت از

۱. خبر حفص بن عمر الکوفی و لکنه ضعیف به راجع کتابی موسوعه

أحادیث أهل البيت عليهم اسلام، ج ۸، ص ۲۲۰، ح ۵.

۲- سورة البقرة، الآية ۲۲۲.

۳- اقتباس من سورة الانسان، الآية ۳۰.

۴- سورة التوبة، الآية ۱۱۸.

۵- دعاء ابی حمزة الثمالی.

طرف تو لازم است و اگر قبول نکردی بر خود ستم کرده‌ای.

خواهی پرسید: چگونه بدانم قبول دعوت نمودم یا نه؟

خواهم گفت: این سؤال را از دل خود کن و مراقب حال او باش. اگر دیدی در این ماه به خدای خود انس داری و از مناجات با او لذت می‌بری و عبادات را بدون کسالت و با کمال شوق و میل بجا می‌آوری، پس بدانکه دل قبول دعوت کرده، و الا دل در صف میهمانان نیست و لابد مانعی او را باز داشته. در دعای ابی حمزه آنجا که عرض می‌کند: «سَيَدِي لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي» الخ، ذکر این موانع شده، بیان همه موجب تطویل است. اجمالاً به دقت در هر یک از آنها تأمل کن و با حالات و کارهای خود بسنج، درد خود را بفهم و برای او درمان بجوی، و به میزان کتاب و سنت به معالجه پرداز و همین مراقبت را در تمام ایام ماه داشته باش، اگر دیدی حال لذت مناجات و اقبال به طاعات در زیادتى است، بدانکه توجه تو از غرفه‌های نازل به غرفه‌های بالاتر است. «وَ اجْعَلْ مَنَازِلَنَا غُرَفَاتٍ وَ اجْعَلْ غُرَفَاتِنَا عَالِيَاتٍ»<sup>۱</sup> و اگر در نقصان است، به عکس.

و چون نزدیک غروب شود، سعی کند که تنها باشد و به حال خود مشغول باشد. که اول باز شدن باب میهمانخانه، دل او حاضر باشد، شاید نظر رحمتی در آن وقت بشود، از آن محروم نماند، و به حال سجده بودن مناسب است، که فرموده‌اند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ إِذَا كَانَ سَاجِدًا»<sup>۲</sup> یعنی، نزدیک‌تر بودن بنده به خدا در وقتی است که در حال سجده باشد، و شکر خداوند بجا

۱- دعاء ابی حمزة الثمالی.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۱۱.

آورد، که به این فوز عظیم رسید و اجل او نرسید تا حسرت این سعادت را بگور ببرد، و اگر چشم او قوت دارد، استهلال کند که از عمل اُمّته علیهم السلام چنین روایت شده، و شاید استحباب آن، محل خلاف نباشد. و من بعد مشغول نماز مغرب و نافله آن و نافله خصوص این ماه که تفصیل آن ذکر خواهد شد، إن شاء الله، بشود.

و اما آداب مجموع ماه، شرح آن به تفصیل، موجب تطویل و خروج از وضع رساله است، و عمده آن ترک معصیت است، و چنانچه طاعت در این ماه بهتر و اجر آن عظیمتر است، معاصی هم در او قبیحتر و بزرگتر است؛ چون معصیت در کعبه که به حسب مکان، خانه خداست و معصیت در آن زیاده بر خود معصیت، عنوان هتک احترام را دارد، هم چنین است این ماه که به حسب زمان، ماه خداست. و لهذا حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، نجاشی شاعر را که در ماه رمضان شراب خورده بود، زیاده از حد شراب به او تازیانه زدند، عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین این زیاده برای چیست؟» فرمودند: «برای هتک احترام ماه رمضان.»<sup>۱</sup> به خصوص اهانت و اذیت مؤمن و مابین مؤمنین را به هم زدن و فتنه انگیختن و متعرض اعراض زنهای مؤمنات شدن، چه، اذیت و اهانت مؤمن مبارزه با خداوند و جنگ با اوست.

چنانچه کلینی -رحمة الله- به دو سند روایت نمود از حضرت صادق علیه السلام، که خداوند میفرماید: «مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ

۱- الکافی، ج ۷، ص ۲۱۶، ح ۱۵ و التهذیب، ج ۱۰، ص ۹۴، ح ۱۹ و الفقیه، ج



لِحَارَبَتِي<sup>۱</sup> یعنی، کسی که اهانت کند ولیّی از اولیاء مرا، پس به درستی که مستعد جنگ با من شده.

و ایضاً روایت نمود به سند خود از ثقه جلیل القدر هشام بن سالم، که گفت: «شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِّنِّي مَنْ أَذَى عِبْدِي الْمُؤْمِنِ الْحَدِيثِ﴾<sup>۲</sup> حاصل معنی آنکه، خداوند می فرماید: «کسی که اذیت کند بنده مؤمن مرا، بداند که من با او جنگ دارم.» و البته واضح است که میهمانی و جنگ نمودن با میزبان با هم جمع نخواهد شد.

نوکر تو اگرچه اجیر تو می باشد، لکن برادر مؤمن تو است؛ به ماهی چند قران یا روزی دو گرده نان، از ایمان بیرون نرفته، و اهانت او همان است که شنیدی و آنچه به او حق داری، همان حق خدمت متعارف است، اگر اجیر مطلق تو باشد، و اما اگر اجیر باشد برای انجام کار معینی چون جاروب نمودن و غیر آن، هیچ حقی نداری.

الحال، ملاحظه کن، چقدر فرق است مابین قواعد محکمه دین اسلام و آن چه متعارف است، ما بین اعیان و ارباب ثروت در معامله آنها با نوکر و خدمتکار که هیچ دقیقه از اذیت و اهانت و بد گفتن و قذف نمودن، فروگذار نمی کنند و نمی دانند، چه می کنند و لهذا مکرر بالای منبر و غیره گفته ام که در دین اسلام، آقا و نوکری و خانم و خدمتکاری نیست، فقط عنوان اجیر است که پول بدهی و کار بخری، و همچنین است حال زوجه که تنها حق استمتاع از او داری، نه حق استخدام، تا چه رسد به اینکه اگر

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

بیچاره به هزار زحمت خدمتی بجا آورد و اندکی خلاف میل تو شد، از اهانت و تحقیر و اذیت چیزی فروگذار نکنی. اگرچه مطلب به طول انجامید لکن برای اینکه ملتفت بشوی که چقدر این وضع متعارف ما بین مردم خطرناک است، این روایت را هم نقل می‌کنم:

مرحوم کلینی روایت نمود از ثقه جلیل القدر، عبدالله بن سنان، از حضرت صادق علیه السلام، که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»<sup>۱</sup> یعنی؛ کسی که نگاه کند به سوی مؤمنی، نگاهی که او را بترساند، خداوند تعالی او را خواهد ترسانید؛ روزی که سایه‌ای به جزء سایه او نیست. کنایه از این که ملجأ و پناهی جز او نیست.

ای عزیز! این اثر یک نگاه است که به اصطلاح ما چشم زهر رفتن به مؤمن است، تا چه رسد به سایر انواع ترسانیدن! پس بنابراین دائماً در حال جنگ با خدا می‌باشی و نمی‌دانی و توقع داری که احترام میهمان داشته باشی و تعجب می‌کنی که چرا تغییر حال برای تو ظاهر نمی‌شود و آثار روزه در تو پیدا نیست. و البته میهمانی که سایر میهمانها را بد بگوید و اذیت کند و ما بین آنها را به هم زند، البته صاحب خانه به مقتضای حکمت خود و ملاحظه حال سایر میهمانان، او را بیرون خواهد نمود، و اگر متعرض کنیزان و خدمتکاران صاحب خانه شود، البته به غیرت او نخواهد گنجید، و هر خلاقی از میهمان اگرتحمل کند، تحمل چنین خیانتی نخواهد نمود.

اگر به این مثال پی بردی، بدان که تمام زنها کنیزان میزبان تو می‌باشند و معصوم می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ غَيُورٌ وَ يُحِبُّ الرَّجُلَ الْغَيُورَ»<sup>۱</sup> یعنی، خداوند صاحب صفت غیرت است و دوست می‌دارد مرد با غیرت را. پس اگر بر خواهران دینی و اعراض برادران مؤمن خود غیرت بردی، قدم دیگر در راه محبت خدا برداشته‌ای و اِلَّا از غیرت حضرت احدیت در حذر باش.

نکته دیگر اینکه، پیغمبر فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»<sup>۲</sup> یعنی، من و علی، دو پدر این امت می‌باشیم. پس به نظر دقت ملاحظه کن که نسب معنوی آنها به کجا می‌رسد و آسان نشمار این قبیل معصیتها را و قناعت نما به آنکه صاحب خانه برای تو تحلیل نموده و پیغمبر و امام تو، به آن راضی شده‌اند که حلال است، و در حلال، غیرت نیست، چنانچه پیغمبر فرمود: «جَدَعَ الْحَلَالُ أَنْفَ الْغَيْرَةِ»<sup>۳</sup> یعنی، جدا کرده است حلال بینی غیرت را. کنایه از اینکه در حلال غیرت نیست.

و اما اعمال این ماه از زیادی به حدی است که قدرت بر به جا آوردن آن را نداری که همه را به جا بیاوری پس اقتصار کن بر آنچه بتوانی با حضور قلب و خلوص نیت به جا آوری؛ چونکه حضور قلب، روح عبادت است. و در حق نماز فرمودند: «لَيْسَ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَواتِهِ إِلَّا مَا أُقْبِلَ عَلَيْهَا»<sup>۴</sup> یعنی، مقبول نیست از نماز بنده، مگر آنچه مقرون به اقبال باشد. و یک عمل خالص، بهتر از هزار

۱- ورد نظیرها فی الکافی، ج ۵، ص ۵۲۵، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۵، ح ۲۹ و ج ۱۶، ص ۲۶۴، ح ۶۶.

۳- ورد نظیرها فی الکافی، ج ۵، ص ۵۲۷، ح ۱.

۴- ورد نظیرها فی بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۱ و ج ۸۴، ص ۲۴۱.

عملی است که مشوب به غرضهای دیگر باشد. و از اعمال و کیفیتهای عباداتی که مردم از پیش خود در آورده‌اند و به این دین مقدس بسته‌اند و در کتاب خدا و سنت اثری نیست، پرهیز کن که فرمودند: «قَلِيلٌ فِي سُنَّةِ خَيْرٍ مِنْ كَثِيرٍ فِي بَدْعَةٍ»<sup>۱</sup> یعنی، عمل کم مطابق سنت پیغمبر، بهتر از عمل بسیار است از پیش خود.

تلاوت قرآن کریم به موجب بسیاری از اخبار و صحیح اعتبار، از افضل اعمال این ماه است. و این ماه خصوصیتی دارد به قرآن که سایر ماهها ندارند و اگر بخواهم آداب تلاوت قرآن را بنویسیم، کلام به طول خواهد کشید. عالم شهید سعید «سید نصرالله حائری»<sup>۲</sup> که خواص علماء ایشان را «شهید ثالث» می‌خوانند. و در زمان نادر شاه در اسلامبول، آن بزرگوار را

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۶۹، ح ۲۹.

۲- محدث محقق جلیل، سید نصر الله بن حسین بن علی بن اسماعیل حسینی موسوی حائری، که مدت زمانی در حرم ابی عبد الله الحسین علیه السلام تدریس می‌نموده و نادر شاه افشار در مؤتمر نجف که در سال ۱۱۵۶ هـ. ق تاسیس کرد، نماز ظهر در روز جمعه در مسجد کوفه به امامت ایشان بین علماء فرق مسلمین اقامه شد و نادر او را به عنوان سفیر، با هدایایی به حرمین شریفین فرستاد و قبل از سال ۱۱۶۸ ق. در استامبول به دست خلیفه عثمانی، محمود اول، به جرم تشیع به شهادت رسید. و تالیفات عدیده‌ای دارد. از آن جمله: آداب تلاوة القرآن، که مؤلف ذکر کرده است، جهت شرح حال این عالم شهید، مراجعه کنید به: الاجازة الکبيرة از سید عبدالله جزایری صفحه ۸۳ و الکواکب المنتشرة صفحه ۷۷۵ از علامه تهرانی.

شهادت نمودند، رساله جدا گانه در این مطلب نوشته‌اند. به آن رساله یا کتب دیگر علماء رجوع نمائید. و اگر در روز تلاوت می‌کند، قصد نکند که تمام آنچه می‌خواند، کلام خداست بلکه به این قصد بخواند که، می‌خوانم به امید اینکه مطابق باشد با قرآن، چون احتمال دارد غلط بخواند، و در اشکال کذب بر خدا واقع شود و روزه او باطل شود. و لهذا دیدم جمعی از مقدّسین را در نجف اشرف که بدین جهت، روز، تلاوت قرآن نمی‌کردند، و به نحوی که عرض شد، اشکال مرتفع و به اجر خواندن قرآن می‌رسد. اگرچه اصل اشکال به نظر حقیر، واقعی ندارد و اگر کسی بدین جهت منع از قرائت قرآن در صوم کند باید مطلقاً منع کند؛ چه، کذب بر خدا حرام است و لو از غیر جهت باطل نمودن روزه، و بیان آن مناسب وضع رساله نیست.

نوافل شهر رمضان را، که بیان آن در قسمت عملی این رساله خواهد آمد، تا بتواند مواظبت نماید با ادعیه وارده آن.

ای عزیز! تمام اوقات شب و روز این ماه را غنیمت شمار. تا بتوانی، نگذار ساعتی از آن به غفلت بگذرد، و دل خود را به حال توجه به خدا نگاه دار، شاید وقتی نظر مرحمتی به میهمانان بفرماید و دل تو حاضر نباشد، به خصوص وقت سحر که فضل آن را می‌دانی، و ساعت آخر روز که وقت منتهای ضعف جسم و قوت روح است، و وقت ظهور عمده اثر روزه است، و مباش از کسانی که خصوص این وقت شریف را تضييع می‌کنند و در کوچه‌ها و بازارها به غفلت می‌گذرانند، و اسم او را، روز شب کردن، می‌گذارند. ای غافل! خود روز شام می‌شود و زحمت شما را لازم ندارد و لکن شام تار دل تو روز نمی‌شود، إلاً به مقابله او با انوار الهیه.

وقت افطار سعی کن که به حلال افطار نمائی، چون در اخبار وارد شده که افطار به حرام، اجر روزه را می برد و چقدر قبیح است که اول افطار با خدای خود، که مطلع بر همه چیز است، دروغ بگوئی، و در دعاء افطار بخوانی: ﴿وَعَلَىٰ رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ﴾ یعنی، خدایا به رزق تو افطار کردم. و حال آنکه جمعی از علماء علم کلام می گویند: حرام، رزق خدا نیست.

ایام مجاورت حقیر در عتبه مقدسه نجف، شخص دزد طراری بود که مثل او در جیب بریدن کمتر شنیده بود، و در این کار قصه های حیرت انگیز داشت، و با وجود این کار زشت، روزه می گرفت، و وقت غروب از یکی از اهل علم و صلاح، یک ورقه یا یک قمری، به پول رواج آن وقت، به التماس و خواهش می گرفت تا افطار به حلال بکند و اجر روزه او ضایع نشود، و گاه می شد، کسی به او نمی داد تا دو سه ساعت از شب گرسنه و تشنه می ماند.

ای عزیز! در مقام تقید به شرع و طلب اجر، از دزد کمتر مباش و ملتفت باش که اجر خود را ارزان نفروشی.

ای عزیز! شاید در دعاهای این ماه بخوانی: ﴿وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ ضَيْفٍ قُرْبًى وَ أَنَا ضَيْفُكَ فَاجْعَلْ قُرْبًى الْجَنَّةِ﴾<sup>۱</sup> یعنی، خدایا برای هر میهمانی چیزی قرار دادی که او را بدان پذیرائی می کنند و من، میهمان توام. پس قرار بده بهشت را پذیرائی من.

بهشت چنانچه دانستی میهمانخانه خداست در آخرت. و البته مقتضای کرم میزبان کریم آن است که انواع نعمتها بر سفره ضیافت بگذارد تا هر که هر چه بخواهد، موجود باشد. چنانچه

فرمودند: ﴿فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾<sup>۱</sup> هر چه که نفسی از نفوس به او میل کند و چشم از اولذت برد، در آنجا موجود. و اگر نفس تو به همان نعمتهای جسمانی قناعت دارد، خود داند، و لکن اولیاء خدا و صاحبان همت بلند، مراتبی از بهشت قبل از لذائذ جسمانی دارند که شاید اشاره به آن مراتب باشد آیه شریفه، ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾<sup>۲</sup> اول مرتبه که از آن بلندتر تصور ندارد، مرتبه رجوع الی الرب است، که بازگشت به خداست. و من بعد راضیه بودن و بعد از آن مرضیه بودن، و بعد دخول آنها در عداد بندگان حقیقی خدا و به خدمت محمد، ﷺ و آل محمد ﺍﻟﻤﺘﺎﺑﻌﻴﻦ، رسیدن و با خواص شیعه آنها محشور شدن، و بعد از همه دخول بهشت جسمانی است، آن را هم اولیاء خدا نه تنها برای خوبی طعام و شراب خواهند، بلکه عمده لذت آنها اکرامی است که خداوند به آنها نموده و به ضیافت مفتخر فرموده، چنانچه اگر پادشاهی، شخص بلند طبعی را ضیافت کند، عمده لذت او به اکرام و اظهار مرتبه و نشستن با مقربین درگاه پادشاهی است، نه خوبی طعام به خلاف شخص پست فطرت که به جز لذت طعام چیزی درک نکند و هیچ فرقی ما بین میهمانی نمودن شاه و گدا نگذارد. چنانچه اولیاء خدا از جهنم هم می ترسند، لکن نه از حرارت آتش و زهر مار و عقرب، فقط، بلکه عمده از اهانت وارد بر آنها و خواری افتادن از نظر خداست. چنانچه از مؤمنین در سوره آل عمران نقل فرموده که عرض می کنند: ﴿رَبَّنَا أَنْتَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ

۱- سوره الزخرف، الآیه ۷۱.

۲- سوره الفجر، الآیات (۲۷-۳۰).

أَخْرَجْتَهُ<sup>۱</sup> یعنی، ای خدای ما، تو هر که را داخل آتش نمودی پس به درستی که او را خوار نموده‌ای.

ملاحظه کن که اگر پادشاهی بر یکی از مقرّبان دائم الحضور خود غضب نمود و او را زندان کرد، عمدهٔ صدمه و عذاب او، محرومی از خدمت سلطان و مورد غضب و عدم لطف او واقع شدن او است نه تنگی زندان و زنجیر گران.

این بود اجمالی از آداب این ماه که مقدّر بود به قلم این ضعیف، جاری شود و از خداوند تعالی مسئلت می‌نمایم که موفق بدارد حقیر و سایر مؤمنین را برای معرفت اسرار دین مبارک اسلام و برای عمل نمودن به آنچه رضایت او، در اوست. الحال، شروع نماییم در قسمت عملی این رساله و بیان نوافل این ماه و بعضی ادعیهٔ وارده در آن، که در کتاب مبارک «زاد المعاد» مذکور نشده، و بالله التوفیق.





قسمت عملی



بدان که یکی از اعمال مهمه این ماه نماز نافله مختص به آن می باشد. و آن هزار رکعت است در مجموع ماه به تفصیلی که مذکور خواهد شد، زیاده بر نوافل رواتب که در همه ایام سال مقرر است. و ثبوت این نماز برای ماه رمضان از مسلمات علماء شیعه و سنی است، و اخبار وارده در این باب قریب به حد تواتر. و فقهاء ما - رضوان الله علیهم - در کتاب صلوة، از کتب فقه، بیان کیفیت و احکام آن را فرموده اند و شیخ طوسی - طاب ثراه - در کتاب تهذیب الاحکام<sup>۱</sup> که یکی از چهار کتاب معتمد شیعه است، که عمده احکام مذهب و دین مبنی بر آن است، و جمعی کثیر از علماء، صادر شدن اخبار آن را از معصوم قطعی می دانند، اخبار وارده در باب این نماز و دعاهاى وارده بعد از هر دو رکعت نقل فرموده، و در کتب اعمال، اکثر علماء این نماز و ادعیه آن را ذکر نموده اند؛ مثل شیخ متقدم محمد ابن ابی قره در کتاب اعمال شهر

رمضان<sup>۱</sup> و شیخ در مصباح المتهدج<sup>۲</sup>، و در مختصر آن، و سید ابن طاوس در اقبال<sup>۳</sup> و غیر هم - رضوان الله علی جمیعهم. و جمعی از علماء، مثل ابن ادریس<sup>۴</sup> و محقق<sup>۵</sup> و علامه<sup>۶</sup> و غیرهم، اجماع علماء شیعه با عدم خلاف و عمل مردم را در تمام آفاق بر آن نموده، و شهید اول در بیان<sup>۷</sup>، تضافر اخبار و فتاوی علماء را بر مشروعیت آن نقل فرموده، و سید مرتضی در انتصار<sup>۸</sup>، نقل اجماع نموده بر آن، و شیخ محمد بن ادریس در سرائر می فرماید: «لا خلاف فی استحباب الالف الامن عرف باسمه و نسبه، و هو أبو جعفر محمد بن علی بن بابویه، و خلافه لا یعتد به، لأنّ الاجماع تقدّمه و تأخّر عنه.»<sup>۹</sup> و علامه حلی می فرماید: «ثابت بودن این نماز مذهب همه علماء است إلّا ابن بابویه»<sup>۱۰</sup> و خلاف ایشان هم معلوم نیست،<sup>۱۱</sup>

۱- چنانچه ابن طاوس در اقبال از وی و کتابش در مواضع متعدد نقل می کند.

۲- مصباح المتهدج، ص ۴۸۷ و ما بعدها.

۳- الاقبال، ص ۲۵ و ما بعدها من طبع الحجری.

۴- السرائر، ج ۱، ص ۳۱۰.

۵- المعتبر، ج ۲، ص ۳۶۶.

۶- منتهی المطلب، ج ۶، ص ۱۲۳.

۷- البیان، ص ۲۱۵.

۸- الانتصار، ص ۱۶۶.

۹- السرائر، ج ۱، ص ۳۱۰.

۱۰- منتهی المطلب، ج ۶، ص ۱۲۳.

۱۱- کلام صدوق را می توانید در کتاب الصوم، آخر باب الصلاة فی —

بلکه بعضی نفی صریح نموده‌اند مخالفت ایشان را، و بر فرض تحقق خلاف ایشان، ضروری به اجماع نمی‌زند، با علم به ضعف مستند، و آن بعض، اخباریست که عمده آنها در مقابل سنن است، و بیان بدعت آنها در کیفیت اداء این نماز نه اصل نماز، چون آنها نافله این ماه را به جماعت می‌خوانند و آن را «تراویح» می‌نامند، و این یکی از بدعت‌های خلیفه دوم بود و خود او هم معترف بود به اینکه بدعت است، و لکن می‌گفت: «نعمت البدعة» (لفظ صحیح بخاری: نعم البدعة هذه).<sup>۱</sup> یعنی، خوب بدعتی است. حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، در کوفه خواستند این بدعت را رفع نمایند، معتقدین خلیفه به هیجان آمده صدای: ابکوا رمضان و وارمضاناه و واعمراه را بلند نمودند، ممکن نشد.<sup>۲</sup> و حضرت رسول،<sup>۳</sup> به موجب روایات بسیار<sup>۴</sup> از طرق شیعه و سنی، نافله را در مسجد بجا می‌آوردند، و مردم اجتماع نموده و به آن حضرت اقتدا می‌کردند و آن حضرت قبل از اكمال نافله به جهت رفع این بدعت، به خانه مراجعت می‌فرمود. و نماز جماعت به مذهب شیعه - أعلى الله کلماتهم - منحصر است به نماز واجب و در نماز مستحبی ثابت نیست مگر در نماز استسقاء.

بالجمله، کمتر مسأله واضح در فقه یافت می‌شود مثل این مسأله، از جهت کثرت اخبار و اتفاق علماء، و اگر مجرد احتمال مخالفت از یک عالم یا ورود روایتی بر خلاف (و چنین روایتی را

شهر رمضان، کتاب الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۹ بیابید.

۱- صحیح البخاری، ج ۳، ص ۵۸ و موطأ مالک، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۲.

۲- مانند مؤثقة عمار در التهذیب، ج ۲، ص ۷۰، ح ۲۰.

۳- مانند صحیحة فضلاء در التهذیب، ج ۳، ص ۶۹، ح ۲۹.

حضرت امام علی هادی - علیه السلام - فرموده‌اند: «خدا دهن آنکه گفت، خرد نماید»، چنانچه شیخ در تهذیب، روایت نموده، به اسناد خود<sup>۱</sup> باعث تردید شود، باقی نمی‌ماند از مسائل دینی جز ضروریات دین و مذهب.

پس بنابراین تردید بعضی متأخرین در استحباب این نماز، خیلی محل تعجب است، و اعجب از آن، اینکه مرحوم علامهٔ مجلسی بعضی اعمال، از نماز و ادعیه که ابدأ سندی معتبر ندارد و به معصوم نمی‌رسد، در کتاب شریف «زاد المعاد» نقل فرموده، حتی مثل دعا‌های روزها، یعنی برای هر روزی دعای مخصوص، که به حسب سند و متن در منتهای ضعف است، و از این نماز که اجماع علماء و تضاfer اخبار را بر آن شنیدی و رؤساء دین و مشایخ مذهب ا کتفابه لفظ مستحب در این نماز نمی‌فرمایند، بلکه او را مستحباً کیدمی‌نامند، چون شهید سعید در کتاب «ذکری»<sup>۲</sup> و غیره، ابدأ ذکری نفرموده و از ادعیهٔ معتبره عالیة المضامین او در این کتاب اثری نیست. و عجیب‌تر آنکه با شهرت این نماز و ادعیهٔ آن در زمانهای سابق، چنانچه محقق در معتبر می‌فرماید: «عمل الناس فی الافاق علی الاستحباب»<sup>۳</sup> یعنی، عمل مردم در آفاق بر استحباب است، این ایام در این بلاد منسوخ شده و این فقیر، این مدت قریب به ده سال که در دارالایمان اصفهان هستم، نشنیدم یک نفر این نماز را بجا آورد و ادعیهٔ آن را بخواند، لهذا، لازم دانستم شرح آن را با بعضی ادعیهٔ آن بنویسم و هدیه مؤمنین نمایم، شاید این سنت از حقیر إحیا شود و به یادگار بماند، و دعای آنها شامل حال من گردد.

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۶۸، ح ۲۴ و ۲۵.

۲- ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۸.

۳- المعتبر، ج ۲، ص ۳۶۷.

## کیفیت این نماز

از شب اول ماه تا شب بیستم، هر شبی بیست رکعت نماز می‌کند به قصد نافلهٔ ماه رمضان، به این طریق که هشت رکعت بعد از نماز مغرب و قبل از نماز عشاء، و دوازده رکعت بعد از نماز عشاء و در دههٔ آخر، هر شبی، ده رکعت بر دوازده رکعت بعد از نماز عشاء زیاد می‌کند، که هر شبی سی رکعت می‌شود، و در سه شب لیالی قدر، یعنی نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم، هر شبی صد رکعت زیاد می‌کند، که در این سه شب، هر شبی، یکصد و سی رکعت می‌شود، و مجموع هزار رکعت است در تمام ماه، و هر دو رکعت به یک سلام، و بعضی فقهاء از بیست رکعت هر شب، تعبیر به وظیفه می‌کنند، و صد رکعت دههٔ آخر، و سیصد سه شب قدر را زوائد عشرهٔ اخیره، و لیالی ثلاثه می‌نامند. طریق دیگر هم جمعی از علماء فرموده‌اند،<sup>۱</sup> و آن، آن است که: وظیفه شبهای قدر را ترک کند و اقتصار کند بر همان صد رکعت زیاده، و در این صورت، هشتاد رکعت از هزار باقی می‌ماند که بیست رکعت شب نوزدهم است، و شصت رکعت آن دو شب دیگر، و این هشتاد رکعت را تفریق بر چهار جمعهٔ ماه

۱- مانند شیخ مفید در المقنعة، ص ۲۸ و سید مرتضی در الجمل، ص ۷۳ و الانتصار، ص ۱۶۸ و شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۳ و الخلاف، ج ۱، ص ۲۰۲ و النهایة، ص ۱۴۰ و ابن البراج در المهدب، ج ۱، ص ۱۴۵ و ابن حمزة در الوسيلة، ص ۶۷۸ مطبوع ضمن الجوامع الفقهية و ابن سعید در الجامع للشرایع، ص ۱۱۸ و علامه حلی در منتهی المطلب، ج ۶، ص ۱۳۹ و شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۸ و شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۸۶۷ و فاضل اصفهانی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۹۹.



نماید، به این قسم که در هر جمعه ده رکعت به نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه و نماز حضرت جعفر بخواند، و در شب جمعهٔ آخر، بیست رکعت به نماز حضرت امیر المؤمنین، و در عشیةٔ آن جمعه، یعنی شب شنبه، بیست رکعت به نماز حضرت صدیقهٔ طاهره، که مجموع هشتاد رکعت باقی مانده از هزار است.

و ظاهر از اکثر محققین از علماء، تخییر است ما بین این دو کیفیت، چنانچه شهید در ذکری می‌فرماید: «و کُلُّ حَسَنٍ جَمِيلٌ»<sup>۱</sup> یعنی، هر دو طریق خوب است، و لکن طریق اول، اشهر و احوط و اسهل است، و طریق دوم، خالی از صعوبت بلکه احتیاط نیست. احکام این نماز و بعضی مسائل متعلقه به آن فرع اول:

ظاهر علماء به تصریح جماعتی<sup>۲</sup> مستحب بودن این نماز است، و لو از برای کسی که روزه نگیرد، چون مریض و مسافر، چون که این نماز برای احترام ماه رمضان است، و در احترام گذاشتن، فرقی ما بین روزه دار و غیره نیست، و نسبت مخصوص بودن به غیر مسافر به ابی الصلاح ثابت نیست و وجه واضحی ندارد.<sup>۳</sup>

۱- ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۸.

۲- مانند علامه در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۰ و شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۸۰ و شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۸۶۹ و شیخ یوسف بحرانی در الحدائق، ج ۱۰، ص ۵۲۴.

۳- شاید از این جملهٔ ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۵۹ استظهار شده باشد که می‌فرماید: «و من السنة ان يتطوع الصيام في شهر رمضان بألف

### فرع دوم:

در لیلۃ الشک اول ماه که معلوم نباشد از شعبان یا از ماه رمضان، نافله را به عنوان احتیاط به جا آورد به نظر حقیر مانعی ندارد، چه، اشکالی در آن به نظر نمی‌رسد، جز تطوع، یعنی نافله در وقت فریضه به غیر آنچه شرعاً ثابت شده، اگر ماه رمضان نباشد، و چون مشکوک است پس جواز نافله هم مشکوک خواهد شد، (بلکه مقتضای استصحاب عدم دخول شهر یا بقاء شعبان حرمت آن خواهد بود) و لکن اصل این اشکال به نظر حقیر ضعیف است، و نافله در وقت فریضه معنای دیگری دارد که در محل خود بیان نموده‌ام. (و اگر نذر کند به عنوان مطلق تطوع اشکال از اصل رفع می‌شود).

و اگر بخواهد احتیاط کند بعد از نماز عشاء همه بیست رکعت را به جا آورد، چه از کلمات علماء و بعضی اخبار ظاهر می‌شود که این کیفیت مستحب در مستحب است، یعنی اصل هزار رکعت در تمام ماه مستحب است، و بهتر آن است که به این ترتیب ادا نماید.

### فرع سوم:

اگر بدانند که ماه ناقص خواهد بود یا احتمال نقصان آن را بدهد، احوط آنکه در روز بیست و نهم وظیفه شب آخر را به جا آورد به عنوان احتیاط، و اگر شب معلوم شد که ماه تمام بوده یا مشکوک ماند، دوباره در شب هم نیز به دستور العمل شبهای دیگر به جا آورد.

## فرع چهارم:

اگر هشت رکعت مغرب یا بعض آن را فراموش نمود و بعد از نماز عشاء ملتفت شد، آنچه فراموش نموده به قصد قربت مطلقه، و به عنوان نافله رمضان به جا آورد، و قصد اداء و قضاء و تعیین اینکه هشت رکعت اول بدل ما بین الصلوتین است یا نه، ننماید.

## فرع پنجم:

جمعی از علماء چون شهیدین<sup>۱</sup> و غیر هما فرموده‌اند که، مستحب است قضا نماید در روز، آنچه از وظیفه شب فوت شده. و به نظر قاصر می‌رسد که اگر در خود ماه باشد، به قصد نافله شهر رمضان به جا آورد و تعیین اداء و قضا نکند، و اگر خارج ماه باشد، چون قضاء و وظیفه آخر ماه در شب عید یا روز آن، قصد قضا نماید احتیاطاً، اگرچه احتیاط شاید در ترک قضا باشد در خارج ماه، چونکه از بعض علماء مثل صاحب الفوائد الملیة<sup>۲</sup> عدم مشروعیت آن نقل شده در این صورت.

## فرع ششم:

اول وقت این نافله، چنانچه گذشت، بعد از اداء نماز مغرب است، و آخر آن طلوع فجر صادق است.

## فرع هفتم:

آوردن نافله مغرب و عشاء، شرط صحت این نماز نیست؛ لکن اگر می‌خواهد به جا آورد، هشت رکعت بعد از مغرب را مؤخر بدارد از نافله

۱- شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۸۰ و شهید ثانی در الروضه البهیة، ج ۱، ص ۸۲ طبع الحجری.

۲- الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلية، ص ۲۲۲ از شهید ثانی اعلى الله مقامه الشریف.

مغرب، و بقیه وظیفه را مقدم بدارد بر وتیره، اگرچه از «سلار» تقدیم وتیره<sup>۱</sup> بر آن نقل شده<sup>۲</sup> و موافق او روایتی هم رسیده<sup>۳</sup>، و لکن خلاف مشهور فتاوی اصحاب<sup>۴</sup> و عموم روایات<sup>۵</sup> است.

---

۱- متن هر سه طبع کتاب چنین است: تقدیم آن بر وتیره که موافق متن کتاب المراسم / ۵۷۲ مطبوع در ضمن الجوامع الفقهیه است و لکن صحیح در نقل ناقلین بدینگونه است که تصحیح شد.

۲- ناقلین این نسبت به سلار (سالار) بن عبدالعزیز دیلمی عبارتند از: علامه حلّی در مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۵ و شهید اول در البیان، ص ۲۱۵ و ذکر الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۹ و ابن فهد الحلّی در المهذب البارع، ج ۱، ص ۴۳۶، و لکن فاضل اصفهانی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۹۷ این نسبت را به برخی از نسخ مراسم می‌دهد. و محقق متتبع فقیه سید جواد عاملی در مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۱۹۹ می‌فرماید: لم نجد ذلك فيما عندنا من المراسم.

۳- التهذیب، ج ۳، ص ۶۴، ح ۲۰، خبر محمد بن سلیمان عن الرضا علیه السلام.

۴- مانند: شیخ مفید در المقنعه، ص ۲۸ و شیخ طوسی در النهایه، ص ۱۳۹ و المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۲ و المصباح، ص ۴۹۴ و ابوالصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۵۹ و قاضی ابن البراج در المهذب، ج ۱، ص ۱۴۵ و ابن ادریس در السرائر، ج ۱، ص ۳۱۰ و ابن زهره الحلّبی در غنیة النزوع، ص ۱۰۷ و شیخ علی بن محمد قمی سبزواری در جامع الخلاف و الوفاق، ص ۱۱۸ و شهید در البیان، ص ۲۱۵ و ذکر الشیعه، ج ۴، ص ۴۳۵ و علامه حلّی — در مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۵ و ابن فهد حلّی در المهذب البارع، ج ۱، ص ۴۳۵ و فاضل اصفهانی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۹۷ و شیخ یوسف بحرانی در الحدائق، ج ۱۰، ص ۵۲۰.

## فرع هشتم:

شک در عدد این نافله، مثل شک در سایر نوافل است، بنا بر کمترافضل و بر بیشتر جایز است.

## فرع نهم:

اگر مقداری از این نافله مزاحمت نماید با نماز شب، ترجیح هر یک بر دیگری محل اشکال است، و اگر نماز شب را به جا آورد و بقیهٔ نافله را قضا کند، شاید بهتر باشد، و احتمال جایز بودن جمع ما بین هر دو در نیت هم بعید نیست.

## فرع دهم:

سورهٔ معینه در این نافله نیست، پس هر سوره‌ای را که بخواهد، اختیار نماید و به موجب عموم روایات<sup>۱</sup> و روایت<sup>۲</sup> در خصوص نافله این ماه، افضل سورهٔ توحید است، یک مرتبه یا سه یا پنج یا هفت یا ده مرتبه.

## فرع یازدهم:

و مستحب است در این نماز، آنچه در سایر نمازها مستحب است، از قنوت، و تعقیب تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام.

## فرع دوازدهم:

بنابر طریقهٔ دوم که اسقاط وظیفهٔ سه شب باشد، اگر ممکن نشد که بقیه را به کیفیت صلوات مرقومهٔ سه گانه به جا بیاورد، اکتفایه نماز متعارف نماید، بنابر آنچه بعضی تصریح به آن

۵- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۴ باب ۲۹ از ابواب أعداد الفرائض.

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۸ باب ۷ از ابواب القراءة فی الصلاة.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸ باب ۷ از ابواب نافله شهر رمضان ح ۱ و

نموده‌اند، بنابراین طریقه مسائل دیگر هم هست که بعضی از آنها را علماء در کتب فقهیه<sup>۱</sup> ذکر فرموده‌اند، مثل اینکه اگر در ماه پنج جمعه واقع شود و غیر آن، و چون طریقه اول مختار حقیر بود و آسانتر و احوط بود، لهذا از بیان آن صرف نظر نمودیم. آسان بودن اداء این نماز:

مفضّل بن عمر از حضرت صادق - علیه السلام - روایت نمود که آن حضرت فرمودند که، در ماه رمضان هزار رکعت باید نماز نمود، مفضل گفت: عرض کردم: کیست که قدرت دارد بر این مقدار از نماز؟ حضرت فرمود: آنچه ذهن تو به آن رفت، مراد من نیست، و بعد از آن که بیان توزیع هزار را بر تمام سی شب فرمودند، مفضل عرض کرد: خداوند مرا فدای تو سازد، به درستی که کار بر من تنگ شده بود، لکن وقتی که تفسیر فرمودی، کار بر من آسان شد.<sup>۲</sup>

این محصل ترجمه مقداری از روایت بود، و غرض از نقل آن، این بود که البته عموم برادران مثل مفضل در بدو نظر، هزار رکعت نماز را مشکل می‌شمارند، و می‌گویند آنچه مفضل گفت، و به همان بیان که امام فرمود، آسانی این نافله معلوم می‌شود، چه، وقتی که قسمت شود در دو ثلث ماه، بیست رکعت و در ثلث

---

۱- مانند: شهید ثانی در الفوائد الملیة، ص ۲۲۲ و المسالك، ج ۱، ص ۲۷۸ و روض الجنان، ج ۲، ص ۸۶۹ و سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۲۰۴ و استاد ابن دو، محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۲۶، و شیخ یوسف بحرانی در الحقائق، ج ۱۰، ص ۵۲۴ و سید جواد عاملی در مفتاح الکرامة، ج ۹، ص ۲۰۷.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۶۶، ح ۲۱.

دیگر، سی رکعت است، و در سه شب قدر اگرچه عدد رکعات به صد و بیست و صد و سی می‌رسد، لکن برای کسی که بخواهد احیا بدارد و اکثر شب را به عبادت خدا مشغول باشد، صعوبتی ندارد، بخصوص با ملاحظهٔ این که امر نافله بسیار آسان است، چون سوره در آن شرط نیست و می‌تواند در حال سواری و راه رفتن هم به جا آورد، ولو، رو به قبله هم نباشد، همین قدر تکبیره الاحرام را رو به قبله بگوید، علی‌الحوط.

حقیر در ایام مجاورت نجف اشرف در اکثر سالها مواظبت بر این نوافل داشتم، و اثرهای بسیار، چه دنیوی و چه اخروی، از آن مشاهده می‌کردم، و با این که کوتاهی شب در بعضی سالها به هشت ساعت، تقریباً، می‌رسید، تمام هزار رکعت را در ماه با سوره و قنوت و تمام ادعیه وارده و بعضی مستحبات دیگر، از صلوات در رکوع و سجود و تسبیح فاطمه علیها السلام، بعد از عده‌ای از رکعات و غیره به جا می‌آوردم، و مانع کارهای دیگر نمی‌شد، چه امور دنیا از معاشرت و مراوده، و چه امور آخرت از زیارت و ادعیه سحر و غیره، به مقداری که توفیق مساعد بود، به جا می‌آوردم. بالجمله، هیچ فرقی در کارهای حقیر ظاهر نمی‌گشت. پس مبدا شیطان از این راه مانع مؤمنین بشود، و از این فیض عظیم محروم نماید، لا اقل یکسال تجربه نمایند تا صدق حقیر ظاهر شود. و من الله التوفیق.

ادعیهٔ ما بین رکعات:

بدان که شیخ طوسی - قدس سره - در کتاب «تهذیب»<sup>۱</sup> و در

کتاب «مصباح المتهدج»<sup>۱</sup> و در مختصر آن<sup>۲</sup> برای بعد از هر دو رکعت، دعائی نقل فرموده‌اند که مجموع آنها پنجاه دعاء است. به این قسم که چهار دعا برای هشت رکعت وظیفه بعد از مغرب و شش از برای دوازده رکعت وظیفه بعد از عشاء، و پنج از برای ده رکعت زیاده دهه آخر و سی و پنج از برای هفتاد رکعت از صد رکعت سه شب قدر، و دعا‌های سی رکعت باقی از صد رکعت را همان پانزده دعای وظیفه عشر آخر قرار داده‌اند. چون در این سه کتاب طریقه دوم را که اقتصار بر صد باشد در این سه شب به تفصیلی که سابقاً ذکر شد، اختیار فرموده‌اند، و این دعاها مشتمل است بر مضامین عالیه و عبارات فصیحه، بلکه هر یک خزینه ایست از خزائن علوم ائمه طاهرین علیهم السلام که در آن هر گونه از جواهرات معارف موجود است، و بسیاری از آنها را شیخ در «تهذیب» با سند متصل نقل فرموده و بسیاری از آنچه بدون سند نقل نموده، با سند معتبر در ابواب دیگر کتب حدیث موجود است. اگرچه برای اهل علم و معرفت به لسان ائمه، این ادعیه محتاج به سند نیست و مضامین آنها بهتر شاهد است بر صدور آنها از معدن عصمت و معرفت، و اگرچه شیخ تصریح نکرده‌اند به نسبت ترتیب دعاها به معصوم، و لکن ظاهر کلام سید ابن طاوس روایت از حضرت صادق علیه السلام است، و ایشان اقرب به شیخ و احق به این کتاب می‌باشند. از بعض متأخرین، (چه، شیخ جد مادری ایشان هستند و «مصباح متهدج» را برای صبیۀ مرضیه

۱- مصباح المتهدج، ص ۴۸۷ و ما بعدها.

۲- مختصر مصباح المتهدج معروف به مصباح صغیر که خود شیخ طوسی (ره) آن را تالیف نموده و تا کنون چاپ نشده است.



خود، که جدۀ سید است، تصنیف نموده‌اند) و ادعیه را از نسخهٔ اصل، نقل فرموده‌اند. و ایضاً از قرائن ظاهر می‌شود که ادعیهٔ این نماز را به این ترتیب، از کتاب عمل شهر رمضان ثقهٔ جلیل، علی بن حاتم قزوینی نقل نموده‌اند، و شیخ در حق او در فهرس می‌فرماید: «له کتب کثیرة جیدة معتمدة»<sup>۱</sup> و از آن کتب، کتاب «عمل شهر رمضان»<sup>۲</sup> را شمرده، البته نه مثل آن ثقهٔ جلیل از پیش خود اختراع دعا می‌نماید، و نه مثل شیخ، مخترعات او را نقل می‌کند و کتاب او را معتمد می‌شمارد، اگرچه به جهت اقتصار بعض اسانید را ذکر نکرده باشد، چنانچه مکرر در اخبار منقوله از کتب معتبره چنین می‌کنند و این مطلب بسط زیاده بر این لازم دارد که این رساله وضع برای آن نشده، و این مقدار هم اگرچه خارج از آن بود، لکن خالی از فایده نبود.

رجوع کنیم به ذکر ادعیه:

بدانکه چون ذکر تمام ادعیه موجب طول و مملول شدن مؤمنین بود، و ترک آن هم بالمرّة روا نبود، لهذا به موجب آنچه شیخ - اعلی الله مقامه - در سه کتاب خود<sup>۳</sup> فرموده: «که گرمهیا نشد برای تو خواندن ادعیهٔ ما بین هر دو رکعتی بعد از هر ده رکعت بخوان»، لهذا حقیر هم به جهت ضیق مجال و خوف ملال، دعاهای بعد از هر ده رکعت با دعاء سجدهٔ آن و دعاء بعد از آن را اگر منقول باشد، نقل نمودم، و به جهت بعضی ملاحظات، دعاء بعد از دو رکعت اول و دعاء بعد از رکعت هشتم را هم نقل نمودم.

۱-۲. الفهرست للشیخ الطوسی، ص ۹۸ الرقم ۴۱۵.

۳- یعنی: التهذیب و مصباح المتهدد و مختصر آن.

## شروع در ذکرا دعیه

بعد از اداء نماز مغرب، دو رکعت به جا آورده، بعد از سلام

بگوید:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَهُ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَهُ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ<sup>۱</sup>

و بعد شش رکعت به سه سلام به جا آورده بگوید:

يَا ذَا الْمَنِّ لَا يُمَنَّ عَلَيكَ، يَا ذَا الطُّولِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ظَهَرَ اللَّاحِظِينَ وَ مَأْمَنَ الْخَائِفِينَ وَ جَارَ الْمُسْتَجِيرِينَ إِنْ كَانَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ عِنْدَكَ أَنْتَى شَقِيٌّ أَوْ مَخْرُومٌ أَوْ مُقْتَرٌ عَلَيَّ رِزْقِي فَامْنَحْ مِنْ أُمَّ الْكِتَابِ شِقَائِي وَ حِرْمَانِي وَ إِقْتَارَ رِزْقِي وَ اكْتَبْنِي عِنْدَكَ سَعِيداً مُوَفَّقاً لِلْخَيْرِ مُوسِعاً عَلَيَّ رِزْقَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَّلِ عَلَيَّ لِسَانِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمَّ الْكِتَابِ وَ قُلْتَ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ أَنَا شَيْءٌ فَلْتَسْغَبْنِي رَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلِّ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.<sup>۲</sup>

و بعد از صلوات دعا به آنچه خواهد یا برای هر چه خواهد

سجده کند و در سجده بگوید:

اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ وَزَيِّنِي بِالْحِلْمِ وَ كَرِّمْنِي بِالتَّقْوَى وَ جَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ، يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ عَفْوِكَ عَفْوِكَ عَنِ النَّارِ

و بعد از سر برداشتن بگوید:

۱- التهذيب، ج ۳، ص ۷۱ و الأقبال، ص ۲۵.

۲. التهذيب، ج ۳، ص ۷۲ و الاقبال، ص ۳۲.

یا اَللّهُ یا اَللّهُ یا اَللّهُ اَسْتَلْکَ یا لا اِلهَ اِلاَّ اَنْتَ بِاسْمِکَ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یا رَحْمٰنُ یا اَللّهُ یا رَبُّ یا قَرِیْبُ یا مُجِیْبُ یا بَدِیْعَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ یا ذَا الْجَلٰلِ وَ الْاِکْرَامِ یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ اَسْتَلْکَ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ تُحِبُّ اَنْ تُدْعٰی بِهٖ وَ بِکُلِّ دَعْوَةٍ دَعَاکَ بِهَا اَحَدٌ مِنَ الْاَوَّلِیْنَ وَ الْاٰخِرِیْنَ فَاسْتَجَبْتَ لَهٗ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُصْرِفَ قَلْبِیْ اِلٰی خَشِیَّتِکَ وَ رَهْبِیَّتِکَ وَ اَنْ تَجْعَلَنی مِنَ الْمُخْلِصِیْنَ وَ تَقْوٰی اَرْکٰنِی کُلِّهَا لِعبَادَتِکَ وَ تَشْرَحَ صَدْرِی لِلْخَیْرِ وَ التَّقٰی وَ تُطَلِّقَ لِسانِی لِتِلَاوَةِ کِتٰبِکَ یا وَلِیُّ الْمُؤْمِنِیْنَ، وَ صَلِّی اللّهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.<sup>۱</sup>

و دعا کند به آنچه بخواهد، و من بعد، نماز عشاء را به جا آورده و مشغول دوازده رکعت بعد از عشاء شود، و چون دو رکعت به جا آورد، بگوید:

اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَلْکَ بِبِهَائِکَ وَ جَلٰلِکَ وَ جَمٰلِکَ وَ عَظَمَتِکَ وَ نُوْرِکَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِکَ وَ بِاسْمَانِکَ وَ عِزَّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ وَ مَشِیَّتِکَ وَ نَفَاذِ اَمْرِکَ وَ مُنْتَهٰی رِضَاکَ وَ شَرَفِکَ وَ کَرَمِکَ وَ دَوَامِ عِزِّکَ وَ سُلْطٰنِکَ وَ فَخْرِکَ وَ عَلُوْشَانِکَ وَ قَدِیْمِ مَنِّکَ وَ عَجِیْبِ اٰیٰتِکَ وَ فَضْلِکَ وَ جُوْدِکَ وَ عُمُوْمِ رِزْقِکَ وَ عَطٰیٰتِکَ وَ خَیْرِکَ وَ اِحْسَانِکَ وَ تَفَضُّلِکَ وَ اِثْنَانِکَ وَ شَانِکَ وَ جَبْرُوْتِکَ وَ اَسْأَلْکَ بِجَمِیْعِ مَسْأَلِیْکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُنَجِّیْتَنِیْ مِنَ النَّارِ وَ تُعِنَّ عَلٰی بِالْجَنَّةِ وَ تُوسِّعَ عَلٰی مِنَ الرِّزْقِ الْحَلٰلِ الطَّیِّبِ وَ تَذَرَّ عَنِّیْ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ تَمْنَعْ لِسانِی مِنَ الْکِذْبِ وَ قَلْبِیْ مِنَ الْحَسَدِ وَ عَیْنِیْ مِنَ الْخِیٰاَنَةِ فَاِنَّکَ تَعْلَمُ خٰیئَةَ الْاَعْیُنِ وَ مَا تُخْفِی الصُّدُوْرُ وَ تَرْزُقْنِیْ فِیْ غٰمِیْ هٰذَا وَ فِیْ کُلِّ غٰمِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ تَغْضُّ بَصْرِیْ وَ تُحَصِّنَ فَرْجِیْ وَ تُوسِّعَ رِزْقِیْ وَ تَغْضَمْنِیْ مِنْ کُلِّ سَوْءٍ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.<sup>۲</sup>

۱-۲. التهذیب، ج ۲، ص ۷۲، والاقبال، ص ۳۲.

۲- التهذیب، ج ۲، ص ۷۲، والاقبال، ص ۳۲.

و بعد ده رکعت به پنج سلام بجا آور، و چون فارغ شدی، بخوان دعائی را که ثمالی گفت: از حضرت باقر، علیه السلام، اخذ نمودم، و آن حضرت او را دعای جامع می نامیدند:

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِجَمِيعِ رُسُلِ اللَّهِ وَجَمِيعِ مَا أَنْزَلْتَ بِهِ جَمِيعُ رُسُلِ اللَّهِ وَأَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقٌّ وَإِقْفَاهُ حَقٌّ وَصَدَقَ اللَّهُ وَبَلَغَ الْمُرْسَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ اللَّهُ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِيمَهُ وَسَوَابِغَهُ وَفَوَائِدَهُ وَبَرَكَاتِهِ مَا بَلَغَ عِلْمُهُ عِلْمِي وَمَا قَصُرَ عَنْ إِحْصَائِهِ حِفْظِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْهَجْ لِي أَسْبَابَ مَعْرِفَتِهِ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ وَعَشِّنِي بِبَرَكَاتِهِ بِرَحْمَتِكَ وَمَنْ عَلَيَّ بِعِضْمَةٍ عَنِ الْأَزَالَةِ عَنْ دِينِكَ وَطَهَّرْ قَلْبِي مِنَ الشُّكِّ وَلَا تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ وَعَاجِلِ مَعَاشِي عَنِ آجِلِ ثَوَابِ آخِرَتِي وَاشْغَلْ قَلْبِي بِحِفْظِ مَا لَا تَقْبَلُ مِنِّي جَهْلُهُ وَذَلَّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي وَطَهَّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ وَلَا تُجْرَهُ فِي مَفَاصِلِي وَاجْعَلْ عَمَلِي خَالِصًا لَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَأَنْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا وَغَفْلَاتِهَا وَجَمِيعِ مَا يُرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ وَمَا يُرِيدُنِي بِهِ السَّلْطَانُ الْعَنِيدُ مِمَّا أَحَطَّتْ بِعِلْمِهِ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ صَرَفِهِ عَنِّي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوَارِقِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَزَوَابِعِهِمْ وَبَوَائِقِهِمْ وَمَكَائِدِهِمْ وَمَشَاهِدِ الْفَسَقَةِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَنْ أَسْتَزِلَّ عَنْ دِينِي فَتَفْسُدَ عَلَيَّ آخِرَتِي وَأَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُمْ ضَرَرًا عَلَيَّ فِي مَعَاشِي أَوْ يَغْرِضَ بِلَاءً يُصِيبُنِي مِنْهُمْ لَأَقْوَةَ لِي بِهِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَيَّ اخْتِمَالَهُ فَلَا تَبْتَلِيَنِي يَا إِلَهِي بِمُقَاسَاتِهِ فَيَمْنَعَنِي ذَلِكَ مِنْ

ذِكْرِكَ وَ يَسْغُلُنِي عَنْ عِبَادَتِكَ أَنْتَ الْعَاصِمُ الْمَانِعُ وَالِدَافِعُ الْوَاقِي مِنْ ذَلِكَ  
 كُلَّهُ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَّةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى  
 طَاعَتِكَ وَ أَبْلُغْ بِهَا رِضْوَانَكَ وَأَصِيرُ بِهَا بِمَنْكَ إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ غَدَا اللَّهُمَّ  
 ارْزُقْنِي رِزْقًا حَلَالًا يَكْفِينِي وَ لَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يُطْعِمُنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِفَقْرٍ  
 أَشْقَى بِهِ مَضِيئًا عَلَيَّ أَعْطِنِي حَظًّا وَافِرًا فِي آخِرَتِي وَ مَعَاشًا وَابِسَعًا هَنِينًا  
 مَرِيئًا فِي دُنْيَايَ وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا وَ لَا تَجْعَلِ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا  
 أَجْرَنِي مِنْ فِتْنَتِهَا سَلِيمًا وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولًا وَ سَعْيِي فِيهَا مَشْكُورًا  
 اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي فِيهَا بِسُوءٍ فَارِدُهُ وَ مَنْ كَادَنِي فِيهَا فَكِدُهُ وَ اضْرِبْ عَنِّي هَمَّ  
 مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَ أَمَكَّرَ بَيْنَ مَكْرَبِي فَإِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَ افْقَأْ عَنِّي  
 عُيُونَ الْكُفْرَةِ الظَّلْمَةَ الطَّغَاةَ الْحَسَدَةَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ  
 أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ سَكِينَةً وَ الْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ احْفَظْنِي بِسِتْرِكَ الْوَاقِي  
 وَ جَلِّبْنِي غَافِيَتِكَ النَّافِعَةَ وَ صَدِّقْ قَوْلِي وَ فِعَالِي وَ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَ  
 وَ لَدِي وَ مَالِي وَ مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَغْفَلْتُ وَ مَا تَعَمَّدْتُ وَ مَا تَوَانَيْتُ  
 وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ فَاعْفِرْ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ  
 آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

پس از آن سجده کن و دعای سجده سابق را بخوان، و  
 چنانچه دانستی، در دهه آخر هر شب ده رکعت زیاد شود و چون  
 از رکعت دهم فارغ شدی، بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْغَافِيَةَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ وَ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ سُوءِ الْقَضَاءِ  
 وَ ذِكْرِ الشَّقَاءِ وَ مِنَ الضَّرْرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ أَنْ تَبْتَلِيَنِي بِبَلَاءٍ لَأُطَاقَهُ لِي بِهِ أَوْ  
 تُسَلِّطَ عَلَيَّ طَاغِيًا أَوْ تَهْتِكَ لِي سِتْرًا أَوْ تُبَدِّيَ لِي عَوْرَةً أَوْ تُخَاسِبَنِي يَوْمَ  
 الْقِيَمَةِ مَقَاصًا أَخْوَجَ مَا أَكُونُ أَلِي عَفْوِكَ وَ تَجَاوُزَكَ عَنِّي فَاسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ  
 الْكَرِيمِ وَ كَلِمَاتِكَ الثَّامَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ

عُقَاتِكَ وَ طُلُقَاتِكَ مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ادْخِلْنِي  
الْجَنَّةَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ سُكَّانِهَا وَ عُمَارِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَفَعَاتِ النَّارِ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنِي الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ الصِّيَامَ وَ  
الصَّدَقَةَ لِوَجْهِكَ.<sup>۱</sup>

و بعد سجده کن و در سجده بگو:

يا سامِعُ كُلِّ صَوْتٍ وَ يا بَارِيءَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ يا مَنْ لا تَغْشَاهُ  
الظُّلُمَاتُ وَ يا مَنْ لا تَنْشَابُهُ عَلَيْهِ الاضْوَاءُ وَ يا مَنْ لا يَسْغَلُهُ شَيْءٌ عَنِ  
شَيْءٍ اعْطِ مُحَمَّدًا أَفْضَلَ مَا سَأَلَكَ وَ أَفْضَلَ مَا سُئِلْتَ لَهُ وَ أَفْضَلَ مَا أَنْتَ  
مَسْئُولٌ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ اسئَلْكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ عُقَاتِكَ وَ طُلُقَاتِكَ مِنَ  
النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ الْعَاقِبَةَ شِعَارِي وَ دِيَارِي وَ  
نَجَاةً لِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۲</sup>

و اما ادعیه صد رکعت شبهای قدر؛ پس دعاهاى سى رکعت

اول آن، همان ادعیه سى رکعت سابق است، و بعد از فراغ از

رکعت چهل بگوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَطْيَبِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ بِنِ  
عَبْدِ اللَّهِ الْمُتَنَجِّبِ الْفَاتِحِ الرَّاتِقِ اللَّهُمَّ فَخْصٌ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
بِالذِّكْرِ الْمُخْمُودِ وَ الْحَوْضِ الْمُرُودِ اللَّهُمَّ آتِ مُحَمَّدًا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
الْوَسِيلَةَ وَ الرَّفْعَةَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ اجْعَلْ فِي الْمُضْطَفِّينَ مَحَبَّتَهُ وَ فِي الْعَالَمِينَ  
دَرَجَتَهُ وَ فِي الْمُقَرَّبِينَ كَرَامَتَهُ اللَّهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدًا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ  
كُلِّ كَرَامَةٍ أَفْضَلَ تِلْكَ الْكَرَامَةِ وَ مِنْ كُلِّ نَعِيمٍ أَوْسَعَ ذَلِكَ النَّعِيمِ وَ مِنْ كُلِّ  
عَطَاءٍ أَجْزَلَ ذَلِكَ وَ مِنْ كُلِّ يُسْرٍ أَيْسَرَ ذَلِكَ الْيُسْرِ وَ مِنْ كُلِّ قِسْمٍ أَوْفَرَ ذَلِكَ  
الْقِسْمِ حَتَّى لا يَكُونَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ أَقْرَبَ مِنْهُ مَجْلِسًا وَ لا أَرْفَعَ مِنْهُ

۱- التهذيب، ج ۳، ص ۷۹ الاقبال، ص ۱۶۸.

۲- التهذيب، ج ۳، ص ۷۹ و الاقبال، ص ۱۶۹.

عِنْدَكَ ذِكْرًا وَمَنْزِلَةً وَلَا أَعْظَمَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلَا أَقْرَبَ وَسِيلَةً مِنْ مُحَمَّدٍ  
 صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِمَامِ الْخَيْرِ وَقَائِدِهِ وَالدَّاعِي إِلَيْهِ وَالْبَرَكَةِ عَلَيَّ جَمِيعِ  
 الْعِبَادِ وَالْبِلَادِ وَرَحْمَةِ لِّلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَبَرْدِ الرُّوحِ وَقَرَارِ النِّعْمَةِ وَشَهْوَةِ الْأَنْفُسِ وَمُنَى  
 الشَّهَوَاتِ وَنِعَمِ اللَّذَاتِ وَرَجَاءِ الْفَضِيلَةِ وَشِهْوَةِ الطَّمَانِينَةِ وَسُودِدِ الْكِرَامَةِ  
 وَقُرَّةِ الْعَيْنِ وَنَضْرَةِ النِّعَمِ وَبَهْجَةِ لَا تَشْبَهُ بِهَجَاتِ الدُّنْيَا نَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ  
 الرِّسَالَةَ وَأَدَّى النَّصِيحَةَ وَاجْتَهَدَ لِلْأُمَّةِ وَأُوذِيَ فِي جَنِّبِكَ وَجَاهَدَ فِي  
 سَبِيلِكَ وَعَبَدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
 اللَّهُمَّ رَبِّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبِّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَرَبِّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَرَبِّ  
 الْجَلِّ وَالْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنَّا السَّلَامَ اللَّهُمَّ صَلِّ  
 عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ أَجْمَعِينَ وَصَلِّ اللَّهُمَّ  
 عَلَيَّ الْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَعَلَى أَهْلِ طَاعَتِكَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ  
 وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَجْمَعِينَ.<sup>۱</sup>

بعد از آن سجده کند و در سجده بگوید:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي وَ  
 أَنْتَ رَجَائِي اللَّهُمَّ فَاقْنِي مَا أَهَمَّنِي وَمَا لَا يُهَمِّنِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي عَزَّ  
 جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ  
 فَرَجَهُمْ.<sup>۲</sup>

پس سر از سجده بردارد و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ زَحَزَحَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَوْ صُرِفَ بِهِ عَنِّي  
 وَجْهَكَ الْكَرِيمُ أَوْ نَقَصَ مِنْ حَظِّي عِنْدَكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ  
 مُحَمَّدٍ وَوَقِّنِي لِكُلِّ شَيْءٍ يُرْضِيكَ عَنِّي وَيُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَأَرْفَعِ دَرَجَتِي

۱- التهذيب، ج ۳، ص ۸۳ و الاقبال، ص ۱۷۱.

۲- التهذيب، ج ۳، ص ۸۳ و الاقبال، ص ۱۷۲.

عِنْدَكَ وَاعْظِمْ حَظِّي وَاحْسِنْ مَثْوَايَ وَتَبَتَّنِي بِالْقَوْلِ الشَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ  
الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَوَقَّفَنِي لِكُلِّ مَقَامٍ مَحْمُودٍ تَحِبُّ أَنْ تُدْعَى فِيهِ  
بِأَسْمَائِكَ وَتُسَالَ فِيهِ مِنْ عَطَائِكَ رَبِّ لَا تُكْشِفْ عَنِّي سِتْرَكَ وَلَا تُبَدِّ  
عَوْرَتِي لِلْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ اسْمِي فِي هَذِهِ  
اللَّيْلَةِ فِي السُّعْدَاءِ وَرُوحِي مَعَ الشُّهَدَاءِ وَإِحْسَانِي فِي عِلِّيِّينَ وَإِسَاءَتِي  
مَغْفُورَةً وَأَنْ تَهَبَ لِي يَقِيناً تَبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَإِيمَاناً يُذْهِبُ الشُّكَّ عَنِّي وَ  
تُرْضِيَنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا  
عَذَابَ النَّارِ وَارْزُقْنِي فِيهَا ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ وَالْإِنَابَةَ وَالتَّوْبَةَ  
وَالتَّوْفِيقَ لِمَا وَقَفْتَ لَهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ  
بَرَكَاتُهُ<sup>۱</sup>

و بعد ده رکعت به جا آورد و بعد از آن که رکعت پنجاهم

است، بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي  
الْآخِرِينَ وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ  
آلِهِ فِي النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَسِيلَةَ  
وَ الشَّرْفَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ، اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
السَّلَامُ وَ لَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْ نِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ رُؤْيَتَهُ وَ ارْزُقْنِي صُحْبَتَهُ وَ تَوْفَّقْنِي  
عَلَيَّ مِلَّتِهِ وَ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَباً رَوِيّاً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَداً إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ  
شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ كَمَا آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَمْ أَرَهُ فَعَرَّفْنِي فِي  
الْجَنَانِ وَجْهَهُ اللَّهُمَّ أَبْلغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَ سَلَاماً.<sup>۲</sup>

و بعد دعا کند به آنچه بخواهد، آنگاه سجده نموده و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ يَا بَارِيَّ النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَا

۱- التهذيب ۸۴/۳ و الاقبال ص ۱۷۲.

۲- التهذيب، ج ۲، ص ۸۶ و الاقبال، ص ۱۷۲.



مَنْ لَا تَعْشَاهُ الظُّلُمَاتُ وَلَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَضْوَاتُ وَلَا تَعْلَطُهُ الْحَاجَاتُ يَا  
مَنْ لَا يَنْسَى شَيْئًا لِشَيْءٍ وَلَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ  
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَفْضَلَ مَا سَأَلُوا وَخَيْرَ مَا سَأَلُوا وَخَيْرَ مَا سُئِلْتَ  
لَهُمْ وَخَيْرَ مَا سَأَلْتَهُمْ وَخَيْرَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ<sup>۱</sup>

پس، سر بردارد و دعا کند به آنچه دوست دارد و بعد از آن ده  
رکعت به جا آورد، و بعد فراغ از آن که رکعت شصتم است،  
بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَتَجَاوُزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَصَفْحَكَ عَنِ  
ظُلْمِي وَسَتْرَكَ عَلَيَّ قَبِيحَ عَمَلِي وَجِلْمَكَ عَن كَبِيرِ جُرْمِي عِنْدَ مَا كَانَ مِنْ  
خَطَايَ وَعَمْدِي أَطْمَعَنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ الَّذِي رَزَقْتَنِي  
مِنْ رَحْمَتِكَ وَعَرَفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ وَأَرَيْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ فَصِرْتُ أَدْعُوكَ  
أَمِنًا وَأَسْئَلُكَ مُسْتَأْنِسًا لِاخْتِافَا وَلَا وَجَلًا مُدَلِّيًا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ بِهِ  
إِلَيْكَ فَإِنَّ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَ لَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي  
لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ فَلَمْ أَرْمُولِي كَرِيمًا أَضْبِرَ عَلَيَّ عَبْدٌ لَتِيمٌ مِنْكَ عَلَيَّ يَا  
رَبِّ إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأَوْلَى عَنكَ وَتَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَاتَّبَعْتُ إِلَيْكَ وَتَسْتَوِدُّ إِلَيَّ  
فَلَا أَقْبَلُ مِنْكَ كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ وَ لَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ عَلَيَّ وَ  
الْإِحْسَانِ إِلَيَّ وَالتَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ فَازْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ وَجُدْ  
عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ إِنَّكَ جَوَادُ كَرِيمٌ<sup>۲</sup>

و بعد سجده نموده، بگوید:

يَا كَاتِنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا كَاتِنًا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا مُكُونًا كُلِّ شَيْءٍ  
لَا تَنْفُضْخَنِي فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ وَلَا تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ  
مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ مِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ وَ مِنْ النَّدَامَةِ يَوْمَ

۱- التهذيب، ج ۳، ص ۸۶، والاقبال ص ۱۷۴.

۲- التهذيب، ج ۳، ص ۸۹، والاقبال، ص ۱۷۵.

دعاء بعد از رکعت هفتادم □ ۱۲۱

الْقِيَمَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَيْشَةً هَنِيئَةً وَ مِيتَةً سَوِيَّةً وَ مُقَلَبًا كَرِيمًا غَيْرَ مُخْزٍ وَ  
لَا فَاضِحٍ.<sup>۱</sup>

و دعا کند به هر چه خواهد و بعد ده رکعت بجا آورد و بعد از  
آن که هفتادم است، بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ فِي سُورَةِ الْعِزَّةِ وَ أَسْأَلُكَ  
بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ فِي سُورَةِ الْجَلَالِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ فِي  
سُورَةِ الْعِزَّةِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ فِي سُورَةِ الْقُدْرَةِ وَ أَسْأَلُكَ  
بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ فِي سُورَةِ السَّرَائِرِ السَّابِقِ الْفَائِقِ الْحَسَنِ النَّصِيرِ رَبِّ  
الثَّلَاثِينَ الثَّمَانِيَةِ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ بِالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ بِالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ  
الْأَكْبَرِ وَ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْمُحِيطِ بِمَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ  
بِالْإِسْمِ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ  
الشَّمْسُ وَ أَضَاءَ بِهِ الْقَمَرُ وَ سُجِرَتْ بِهِ الْبِحَارُ وَ نُصِبَتْ بِهِ الْجِبَالُ وَ بِالْإِسْمِ  
الَّذِي قَامَ بِهِ الْعَرْشُ وَ الْكُرْسِيُّ وَ بِأَسْمَائِكَ الْمُكَرَّمَاتِ الْمُقَدَّسَاتِ  
الْمَكُونَاتِ الْمَخْزُونَاتِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَسْأَلُكَ بِذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ تُصَلِّيَ  
عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.<sup>۲</sup>

و دعا کند به هر چه دوست دارد و بعد سجده نموده و بگوید:  
سَجَدَ وَجْهِي لِلَّيْمِ لَوْجَهَ رَبِّي الْكَرِيمِ سَجَدَ وَجْهِي الْحَقِيرِ لَوْجَهَ رَبِّي  
الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ  
جُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَيَّ نَفْسِي.<sup>۳</sup>

پس ده رکعت به جا آورد، و بعد از آن که هشتادم است،  
بگوید:

۱- التهذيب، ج ۳، ص ۸۹، و الاقبال، ص ۱۷۶.

۲- التهذيب، ج ۳، ص ۹۱، و الاقبال، ص ۱۷۷.

۳- التهذيب، ج ۳، ص ۹۲، و الاقبال، ص ۱۷۷.

اللَّهُمَّ لَابِدٌ مِنْ أَمْرِكَ وَ لَابِدٌ مِنْ قَدْرِكَ وَ لَابِدٌ مِنْ قَضَائِكَ وَ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَامٍ  
قُوَّةٌ إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ فَمَا قَضَيْتَ عَلَيْنَا مِنْ قَضَاءٍ وَ قَدَرْتَ عَلَيْنَا مِنْ قَدَرٍ فَأَعْطِنَا  
مَعَهُ صَبْرًا يَقْهَرُهُ وَ يَدْمَعُهُ وَ اجْعَلْهُ لَنَا ضَاعِدًا فِي رِضْوَانِكَ يُنْمِي فِي  
حَسَنَاتِنَا وَ تَفْضِيلِنَا وَ سُودِدِنَا وَ شَرَفِنَا وَ مَجْدِنَا وَ نِعْمَانِنَا وَ كَرَامَتِنَا فِي الدُّنْيَا  
وَ الْآخِرَةِ وَ لِاتْتَفُضُّ مِنْ حَسَنَاتِنَا اللَّهُمَّ وَ مَا أَعْطَيْتَنَا مِنْ عَطَاءٍ أَوْ فَضَّلْتَنَا بِهِ  
مِنْ فَضِيلَةٍ أَوْ أَكْرَمْتَنَا بِهِ مِنْ كَرَامَةٍ فَأَعْطِنَا مَعَهُ شُكْرًا يَقْهَرُهُ وَ يَدْمَعُهُ وَ اجْعَلْهُ  
لَنَا ضَاعِدًا فِي رِضْوَانِكَ وَ فِي حَسَنَاتِنَا وَ سُودِدِنَا وَ شَرَفِنَا وَ نِعْمَانِكَ وَ  
كَرَامَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ وَ لِاتَّجْعَلْهُ لَنَا أَشْرًا وَ لِابْطِرْهُ وَ لِأَفِئْتَهُ وَ لِأَ  
عْدَابِهِ وَ لِأَخْزِيَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَشْرَةِ اللِّسَانِ وَ  
سُوءِ الْمَقَامِ وَ خِيفَةِ الْمِيزَانِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَقْنَا حَسَنَاتِنَا  
فِي الْقِمَاتِ وَ لِأَثَرْنَا أَعْمَالِنَا عَلَيْنَا حَسَرَاتٍ وَ لِأَتَخْرَجْنَا عِنْدَ قَضَائِكَ وَ  
لِاتْفَضُّحْنَا بِسَيِّئَاتِنَا يَوْمَ نَلْقَاكَ وَ اجْعَلْ قُلُوبَنَا تَذَكُّرَكَ وَ لِاتْنَسَاكَ وَ  
تَخْشَاكَ كَأَنَّهَا تَرَاكَ حَتَّى تَلْقَاكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَدِّلْ  
سَيِّئَاتِنَا حَسَنَاتٍ وَ اجْعَلْ حَسَنَاتِنَا دَرَجَاتٍ وَ اجْعَلْ دَرَجَاتِنَا عُرْفَاتٍ  
وَ اجْعَلْ عُرْفَاتِنَا عَالِيَاتٍ اللَّهُمَّ وَ أَوْسِعْ لِفَقِيرِنَا مِنْ سَعَةِ مَا قَضَيْتَ عَلَى  
نَفْسِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ عَلَيْنَا بِالْهُدَى مَا أَبْقَيْتَنَا  
وَ الْكِرَامَةَ مَا أَحْيَيْتَنَا وَ الْكِرَامَةَ إِذَا تَوَفَّيْتَنَا وَ الْحِفْظَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمرِنَا  
وَ الْبَرَكَةَ فِيمَا رَزَقْتَنَا وَ الْعَوْنَ عَلَى مَا حَمَلْتَنَا وَ الشَّبَابَ عَلَى مَا طَوَّقْتَنَا وَ  
لِأَتَوَّأخِذْنَا بِظُلْمِنَا وَ لِأَتَقَابِسْنَا بِجَهْلِنَا وَ لِأَتَسْتَدْرِجْنَا بِخَطَايَانَا وَ اجْعَلْ  
أَحْسَنَ مَا نَقُولُ ثَابِتًا فِي قُلُوبِنَا وَ اجْعَلْنَا عُظْمَاءَ عِنْدَكَ وَ فِي أَنْفُسِنَا أَدْلَةً وَ  
انْفَعْنَا بِمَا عَلَّمْتَنَا وَ زِدْنَا عِلْمًا نَافِعًا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عَيْنٍ  
لَا تَدْمَعُ وَ صَلِّ لِقَبْلِ أَجْرِنَا مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ يَا وَلِيَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ١

آنگاه سجده نموده، بگوید:

سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا لِإِلَهِ إِلَا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ  
وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِسَيْدَتِكَ فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ  
لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ غَيْرَكَ فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَ  
لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرَكَ.<sup>۱</sup>

و بعد از سر برداشتن، دعا کند به آنچه دوست دارد، آنگاه ده  
رکعت نماز کند و بعد از فراغ، که نودم است، بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَفِظْتَ الْعُلَمَاءَ لِصَلَاحِ آبَائِهِمَا وَ دَعَاكَ الْمُؤْمِنُونَ فَقَالُوا  
رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَنشُدُكَ بِرَحْمَتِكَ وَأَنشُدُكَ  
بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَأَنشُدُكَ بِعَلِيِّ أَنشُدُكَ بِحُسَيْنٍ وَ حُسَيْنٍ صَلَوَاتُكَ  
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَأَنشُدُكَ بِأَسْمَائِكَ وَ أَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَأَنشُدُكَ بِأَسْمِكَ  
الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ لَمْ تَرُدَّ مَا كَانَ أَقْرَبَ مِنْ  
طَاعَتِكَ وَ أَبْعَدَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ أَوْفَى بِعَهْدِكَ وَ أَقْضَى لِحَقِّكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ  
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنْشِطَنِي لَهُ وَ أَنْ تَجْعَلَنِي لَكَ عَبْدًا  
شَاكِرًا تَجِدُ مِنْ خَلْقِكَ مَنْ تُعَذِّبُهُ غَيْرِي وَ لَا أَجِدُ مَنْ يَغْفِرُ لِي إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ  
غَنَيْتَ عَنِّي عَذَابِي وَ أَنَا إِلَى رَحْمَتِكَ فَقِيرٌ أَنْتَ مَوْضِعُ كُلِّ شَكْوَى وَ شَاهِدُ كُلِّ  
نَجْوَى وَ مُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ وَ مُنْجَى كُلِّ عَثْرَةٍ وَ غَوْثُ كُلِّ مُسْتَعِيثٍ فَاسْأَلُكَ  
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَعْصِمَنِي بِطَاعَتِكَ عَن مَعْصِيَتِكَ وَ  
بِمَا أَحْبَبْتَ عَمَّا كَرِهْتَ وَ بِالْإِيمَانِ عَنِ الْكُفْرِ وَ بِالْهُدَى عَنِ الضَّلَالَةِ وَ  
بِالْيَقِينِ عَنِ الرَّيْبَةِ وَ بِالْأَمَانَةِ عَنِ الْخِيَانَةِ وَ بِالصِّدْقِ عَنِ الْكِذْبِ وَ بِالْحَقِّ  
عَنِ الْبَاطِلِ وَ بِالتَّقْوَى عَنِ الْإِثْمِ وَ بِالْمَعْرُوفِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ بِالذِّكْرِ عَنِ  
النِّسْيَانِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَافِنِي مَا أَحْبَبْتَنِي وَ أَلْهَمْنِي  
الشُّكْرَ عَلَيَّ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ كُنْ بِي رَحِيمًا.<sup>۲</sup>

۱- التهذيب، ج ۳، ص ۹۴، و الاقبال، ص ۱۷۹.

۲- التهذيب، ج ۳، ص ۹۶، و الاقبال، ص ۱۸۰.

بعد از آن سجده نموده، بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ عَن ظُلْمِي وَجُرْمِي بِحِلْمِكَ  
وَجُودِكَ يَا رَبُّ يَا كَرِيمُ يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَلَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ يَا مَنْ عَلَا فَلَ  
شَيْءٌ فَوْقَهُ وَيَا مَنْ دَنَى فَلَ شَيْءٌ دُونَهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.<sup>۱</sup>

مین بعد، ده رکعت به جا آورد و بعد از آن که صدم است،

بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ رَسُولِكَ وَوَلَايَةِ الْأَيْمَةِ  
مِنْ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ.

و یک یک آن بزرگواران را نام ببر، پس بگو:

أَمِينَ أَدِينُكَ بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ وَالرَّضَا بِمَا فَضَّلْتَهُمْ بِهِ غَيْرَ مُنْكَرٍ وَلَا  
مُشْتَكِرٍ عَلَى مَعْنَى مَا أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ عَلَى حُدُودِ مَا أَتَانَا فِيهِ وَمَا لَمْ يَأْتِنَا  
مَوْمِنٌ مُقَرَّرٌ لَكَ بِذَلِكَ مُسَلِّمٌ رَاضٍ بِمَا رَضِيتَ بِهِ يَا رَبُّ أُرِيدُ بِهِ وَجْهَكَ  
وَالدَّارَ الْآخِرَةَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ فَأَخِينِي مَا أَخَيْتَنِي عَلَيْهِ وَآمِنِي إِذَا  
آمَنْتَنِي عَلَيْهِ وَابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ مِنِّي تَقْصِيرٌ فِيمَا مَضَى فَإِنِّي  
أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْهُ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ فِيمَا عِنْدَكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَنِي مِنْ  
مَعَاصِيكَ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا مَا أَخَيْتَنِي لَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ  
وَلَا أَكْثُرُ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَسْأَلُكَ  
أَنْ تَعْصِمَنِي بِطَاعَتِكَ حَتَّى تَوْفَانِي عَلَيْهَا وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ وَأَنْ تَخْتِمَ لِي  
بِالسَّعَادَةِ وَلَا تُحَوِّلَنِي عَنْهَا أَبَدًا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ.<sup>۲</sup>

بعد سجده نموده و در سجده بگوید:

سَجَدَ وَجْهِي الْبَالِي الْفَانِي لَوَجْهِكَ الْكَرِيمِ الدَّائِمِ الْعَظِيمِ سَجَدَ وَجْهِي  
الدَّلِيلِ لَوَجْهِكَ الْعَزِيزِ سَجَدَ وَجْهِي الْفَقِيرُ لَوَجْهِكَ الْغَنِيِّ الْكَرِيمِ رَبِّ إِنِّي

۱- التهذيب، ج ۳، ص ۹۷، والاقبال، ص ۱۸۱.

۲- التهذيب، ج ۳، ص ۹۹، والاقبال، ص ۱۸۲.

أَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا كَانَ وَ أَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا يَكُونُ رَبِّ لَا تَجْهَدُ بِلَايِي رَبِّ لَا تُسِيءْ  
قَضَائِي رَبِّ لَا تُشِمِّتْ بِي أَعْدَائِي رَبِّ إِنَّهُ لَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّ صَلِّ  
عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ  
بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَوَاتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَقَمَاتِكَ وَ  
أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَمِيعِ غَضَبِكَ وَ سَخَطِكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.<sup>۱</sup>

### دعاء قبل از افطار:

سید ابن طاوس روایت نموده‌اند به سند خود از مفضل، که  
گفت: «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
فرمودند به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که: یا اباالحسن این ماه  
رمضان است که اقبال نموده، پس قرار ده دعای خود را قبل از  
افطار خود، چونکه جبرئیل علیه السلام آمد نزد من و گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله هر  
کس دعا کند باین دعا در ماه رمضان، قبل از اینکه افطار نماید،  
خداوند مستجاب می‌فرماید دعای او را و قبول می‌کند روزه و  
نماز او را، و مستجاب می‌کند برای او ده دعا و می‌آمرزد گناه او  
را، و فَرَج می‌رساند برای او از هَمّ یا غم و نَفْسِ کُرْبَتَه. یعنی، و  
قضا می‌کند حوائج او را، و به رستگاری می‌رساند طلب او را، و  
رفع می‌کند عمل او را با اعمال پیغمبران و صدیقین، و می‌آید  
روز قیامت در حالی که صورت او روشن‌تر از ماه است در شب  
تمامی ماه، پس گفتم: ای جبرئیل چیست آن دعا؟ پس گفت: بگو:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ  
رَبَّ الشَّفْعِ الْكَبِيرِ وَ النُّورِ الْعَزِيزِ وَ رَبَّ التَّوْرِيَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزُّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ  
الْعَظِيمِ أَنْتَ إِلَهٌ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ إِلَهٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا إِلَهَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَ  
أَنْتَ جَبَّارٌ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ جَبَّارٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا جَبَّارَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَ

أَنْتَ مَلِكٌ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَلِكٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِأَمْلِكَ فِيهِمَا غَيْرُكَ  
 أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَبِيرِ وَنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ (الْمُنِيرِ) وَبِمَلِكِكَ الْقَدِيمِ يَا  
 حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَ بِهِ  
 كُلُّ شَيْءٍ وَبِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِاسْمِكَ الَّذِي  
 صَلَّحَ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَبِهِ يَصْلُحُ الْآخِرُونَ يَا حَيُّ (يَا حَيًّا) قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيُّ  
 بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي  
 ذُنُوبِي وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي يُسْرًا وَفَرْجًا قَرِيبًا وَ تَبَشِّرْنِي عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَ  
 آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى هُدًى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ  
 عَلَيْهِمْ وَالسَّلَامُ وَاجْعَلْ عَمَلِي فِي الْمَرْفُوعِ الْمُتَقَبَّلِ وَهَبْ لِي كَمَا  
 وَهَبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَ بِكَ وَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ  
 مُنِيبٌ إِلَيْكَ مَعَ مَصِيرِي إِلَيْكَ وَ تَجَمُّعٌ لِي وَ لِأَهْلِي وَ لِوُلْدِي الْخَيْرِ كُلَّهُ وَ  
 تَصْرِفٌ عَنِّي وَ عَن وُلْدِي (وَالِدِي) وَأَهْلِي الشَّرِّ كُلَّهُ أَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ بَدِيعُ  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تُعْطِي الْخَيْرَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَصْرِفُهُ عَمَّنْ تَشَاءُ فَامْنُنْ عَلَيَّ  
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»<sup>۱</sup>

ای عزیز! از قدیم تا حال متعارف ما بین ارباب کرم آن است  
 که، گرمیهمان قبل از غذا خوردن بگوید: تا حاجت من روا نشود،  
 غذا نمی‌خورم، میزبان لابد حاجت او را روا می‌کند، و چون  
 میزبان تو حضرت اُ کرم‌الاً کرمین است، و هر کرمی که در  
 مخلوقین یافت شود، شعاعی از کرم مطلق اوست، شاید آنچه  
 فرمود که: قرارده دعای خود را قبل از افطار، خود یکی از جهات  
 آن اشاره به این مطلب باشد. پس سعی کن که در حال افطار  
 حالی پیدا کنی و به لسان حال عرض نمائی که: ای میهمان  
 دوستِ بنده نواز، بندگان تو که کرم آنها ذاتی نیست بلکه از کرم

خود به آنها نزهت‌های کرم عطا فرموده‌ای، حاجت میهمانان خود را برمی‌آورند که غذا بخورند، و من اگرچه به خود ذلیلیم، لکن به تو عزیزم و به عزت و جلال تو، تاده حاجت مرا که وعده‌روا نمودن داده‌ای، به اخبار پیغمبر مرسل از ملک مقرب تو، غذا نخواهم خورد. آنگاه همت بلنددار و حاجت کم و آسان کمتر بخواه چونکه کم و مشکل نزد تو فرق دارد، و در مقام احدیت، مشکل و آسان نیست و کم و زیاد فرقی ندارد، و حوائج خود را منحصر به مطالب دنیا مکن، مقام قرب و محبت و توفیق بندگی و طاعت را عمده مطالب خود قرار ده، بلکه اقتصار به حوائج خود مکن و برادران مؤمن خود را شریک در دعا کن، و این برادر گناهکار خود را که برای تو این میهمان نامه را هدیه آورده، فراموش مکن.

#### دعاء وقت افطار:

به سند متصل روایت نمودیم از شیخ هارون بن موسی تلعکبری، و ایشان روایت کردند به سند خود از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: «هر روزی که روزه گرفتی از ماه رمضان، وقت افطار بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعَانَنَا فَصُنَّا وَرَزَقَنَا فَأَفْطَرْنَا اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا وَأَعِنَّا عَلَيْهِ  
وَسَلِّمْ فِيهِ وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَضَى عَنِّي  
يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.<sup>۱</sup>

#### دعاء بعد از افطار:

به سندهای متعدد از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که از پدران بزرگوار خود روایت فرمودند که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله



وقتی افطار می کردند، می گفتند:

اللَّهُمَّ لَكَ صُنْمًا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا ذَهَبَ الظَّمَاءِ وَابْطَلْتَ  
العُرُوقَ وَبَقِيَ الْأَجْرُ.<sup>۱</sup>

از ادعیه سحر:

دعای معروف به دعای ادریس است که شیخ در مصباح نقل فرموده و سید ابن طاوس در اقبال فرموده که: در سند این دعا دیدم که این دعا همان دعائی است که خداوند به آن ادریس را رفع نمود به سوی خود و این دعا از افضل دعاها است:

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهَ الْإِلَهِاتِ يَا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثُهُ يَا إِلَهَ الْإِلَهِةِ الرَّفِيعِ  
جَلَالُهُ يَا اللَّهُ الْمَخْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ (أَفْعَالِهِ) يَا رَحْمَنَ كُلِّ شَيْءٍ وَرَاحِمَهُ يَا  
حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ فِي دَيْمُومَةٍ مُلْكِهِ وَبِقَائِهِ يَا قَيُّومُ فَلَا يَقُوتُ شَيْءٌ مِنْ عِلْمِهِ  
(شَيْئاً عِلْمُهُ) وَلَا يُؤَدُّهُ يَا وَاحِدُ الْبَاقِي أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرُهُ يَا دَائِمُ بِغَيْرِ  
فَنَاءٍ وَلَا زَوَالٍ لِلْمُلْكِ يَا صَدَقَ فِي غَيْرِ شَبِيهِ وَلَا شَيْءٌ كَمِثْلِهِ يَا بَارُّ فَلَا شَيْءَ  
كُفُوهُ وَلَا مُدَانِي لَوْضِفِهِ يَا كَبِيرُ أَنْتَ الَّذِي لَا تَهْتَدِي الْقُلُوبُ لِعَظَمَتِهِ (لِوَضْفِ  
عَظَمَتِهِ) يَا بَارِي الْمُنْشِئِ بِلَا مِثَالٍ خَلَا (مَضَى) مِنْ غَيْرِهِ يَا زَاكِي الطَّاهِرِ  
مِنْ كُلِّ آفَةٍ بِقُدْسِهِ يَا كَافِي الْمَوْسِعِ لِمَا خَلَقَ مِنْ عَطَايَا فَضْلِهِ يَا نَقِيٌّ (يَا نَقِيّاً)  
مِنْ كُلِّ جَوْرٍ لَمْ يَرْضَهُ وَ لَمْ يُخَالِطْهُ فِعَالُهُ يَا حَسَنُ أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلُّ  
شَيْءٍ رَحْمَتُهُ يَا مَتَّانُ ذَا الْإِحْسَانِ قَدْ عَمَّ الْخَلَائِقَ مِنْهُ يَا دِيَانَ الْعِبَادِ فَكُلُّ  
يَقُومُ خَاضِعاً لِزَهْبَتِهِ يَا خَالِقُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ فَكُلُّ إِلَيْهِ مَعَادَةٌ  
يَا رَحْمَنُ وَرَاحِمُ كُلِّ صَرِيحٍ وَ مَكْرُوبٍ وَ غِيَاثُهُ وَ مَعَاذُهُ يَا بَارُّ فَلَا تَصِفُ  
الْأَلْسُنُ كُنْهَ جَلَالِ مُلْكِهِ وَ عِزِّهِ يَا مُبْدِئُ الْبِدَايَا يَا مَنْ لَمْ يَبْنِعْ فِي إِنْشَاءِهَا  
أَعْوَاناً مِنْ (عَلَى) خَلْقِهِ يَا عَلَامُ الْغُيُوبِ فَلَا يُؤَدُّهُ مِنْ شَيْءٍ حِفْظُهُ يَا مُعِيدُ مَا  
أَفْنَاهُ إِذَا بَرَزَ الْخَلَائِقُ لِذَعْوَتِهِ مِنْ مَخَافَتِهِ يَا حَلِيمُ ذَا الْإِنَانَةِ فَلَا شَيْءَ يَغْدِلُهُ

مِنْ خَلْقِهِ يَا مَحْمُودَ الْفِعَالِ ذَا الْمَنْ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِلُطْفِهِ يَا عَزِيزُ الْمَنِيْعِ  
 الْغَالِبِ عَلَى أَمْرِهِ فَلَا شَيْءَ يَغْدِلُهُ يَا قَاهِرُ ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ أَنْتَ الَّذِي  
 لَا يُطَاقُ انْتِقَامُهُ يَا مُتَعَالَى الْقَرِيبِ فِي عُلُوِّ اِرْتِفَاعِ دُنُوِّهِ يَا جَبَّارُ الْمُدْلُلِّ كُلَّ  
 شَيْءٍ بِقَهْرِ عَزِيزِ سُلْطَانِهِ يَا نُورَ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ الَّذِي فَلَقَ الظُّلُمَاتِ نُورَهُ يَا  
 قُدُّوسَ الطَّاهِرِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَلَا شَيْءَ يَغْدِلُهُ يَا قَرِيبُ الْمُجِيبِ الْمُتَدَانِي  
 دُونَ كُلِّ شَيْءٍ قُرْبُهُ يَا عَالِي الشَّامِخِ فِي السَّمَاءِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عُلُوِّ اِرْتِفَاعِهِ  
 يَا بَدِيعَ الْبُدَايِعِ وَمُعِيدَهَا بَعْدَ فَنَائِهَا بِقُدْرَتِهِ يَا جَلِيلَ الْمُتَكَبِّرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
 فَالْعَدْلُ أَمْرُهُ وَالصِّدْقُ وَعَدُّهُ وَقَوْلُهُ يَا مُجِيدُ فَلَا يَبْلُغُ الْاَوْهَامُ كُلَّ تَسْنَانِهِ وَ  
 مَجْدِهِ يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ وَالْعَدْلِ أَنْتَ الَّذِي مَلَأَ كُلَّ شَيْءٍ عَدْلَهُ يَا عَظِيمُ ذَا التَّنَائِي  
 الْفَاجِرِ وَالْعِزِّ وَالْكَبْرِيَاءِ فَلَا يَدِلُّ عِزُّهُ يَا عَجِيبُ فَلَا تَنْطِقُ الْاَلْسُنُ بِكُلِّ آيَاتِهِ  
 وَتَنَائِيهِ أَسْتَلْكَ يَا مُعْتَمِدِي عِنْدَ كُلِّ كُرْبَةٍ وَغِيَاثِي عِنْدَ كُلِّ سِدَّةٍ بِهَذِهِ  
 الْاَسْمَاءِ اَمَانًا مِنْ عُقُوبَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاسْتَلْكَ أَنْ تَصْرِفَ عَنِّي بَيْنَ كُلِّ  
 سُوءٍ وَمَخُوفٍ وَمَخْذُورٍ وَتَصْرِفَ عَنِّي اَبْصَارَ الظُّلْمَةِ الْمُرِيدِينَ بِي السُّوءِ  
 الَّذِي نَهَيْتَ عَنْهُ وَأَنْ تَصْرِفَ قُلُوبَهُمْ مِنْ شَرِّ مَا يُضْمِرُونَ إِلَيَّ خَيْرٍ مَا  
 لَا يَبْلُغُونَ وَلَا يَبْلُغُكَ غَيْرُكَ يَا كَرِيمُ اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَيَّ نَفْسِي فَأَعْجِزْ عَنْهَا  
 وَلَا إِلَيَّ النَّاسِ فَيَزِفُضُونِي وَلَا تُخَيِّبْنِي وَأَنَا أَرْجُوكَ وَلَا تُعَذِّبْنِي وَأَنَا  
 أَدْعُوكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَأَجِبْنِي كَمَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ اجْعَلْ  
 خَيْرَ عُمْرِي مَا وُلِيَ أَجَلِي اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّرْ جَسَدِي وَلَا تُرْسِلْ حَظِي وَلَا تَسُوْ  
 صَدِيقِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَقَمٍ مُضِرِّعٍ وَفَقْرٍ مُدْقِعٍ مِنَ الدَّلِّ وَبِئْسَ الْخِلُّ اللَّهُمَّ  
 سَلِّ قَلْبِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ لَا أَرْزُودُهُ إِلَيْكَ وَلَا أُنْتَفِعُ بِهِ يَوْمَ الْاَلْاَكِ مِنْ حِلَالٍ أَوْ  
 حَرَامٍ ثُمَّ أَعْطِنِي قُوَّةَ أَعْطِنِي قُوَّةَ عَلَيْهِ وَعِزًّا وَقَنَاعَةً وَمُقْتَالََةً وَرِضَاكَ فِيهِ  
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ عَطَايَاكَ الْجَزِيلَةَ وَلَكَ الْحَمْدُ  
 عَلَيَّ مِنْكَ الْمُتَوَاتِرَةَ الَّتِي بِهَا دَافَعْتَ عَنِّي مَكَارِهِ الْأُمُورِ وَبِهَا آتَيْتَنِي  
 مَوَاهِبَ السُّرُورِ مَعَ تَمَادِيٍّ فِي الْعَقْلِيَّةِ وَمَا بَقِيَ فِيَّ مِنَ الْقَسْوَةِ فَلَمْ يَمْنَعَكَ  
 ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي أَنْ عَفَوْتَ عَنِّي وَسَتَرْتَ ذَلِكَ عَلَيَّ وَسَوَّغْتَنِي مَا فِي يَدِي

مِنْ نِعْمِكَ وَتَابَعْتَ عَلَيَّ مِنْ أَحْسَانِكَ وَصَفَحْتَ لِي عَنْ قَبِيحٍ مَا أَفْضَيْتُ بِهِ  
إِلَيْكَ وَأَنْتَ هَكَتُهُ مِنْ مَعَاصِيكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ يَجُوزُ  
عَلَيْكَ فِيهِ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ إِذَا دُعِيتَ بِهِ وَاسْأَلُكَ بِكُلِّ ذِي حَقٍّ عَلَيْكَ وَ  
بِحَقِّكَ عَلَيَّ جَمِيعٍ مَنْ هُوَ دُونَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ  
عَلَيَّ آلِهِ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَخُذْ بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ  
وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ أَمْنَعُهُ مِنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ يَا مَنْ لَيْسَ مَعَهُ رَبٌّ  
يُدْعَى وَ يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خَالِقٌ يُخْشَى وَ يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلَهٌ يُتَّقَى وَ يَا مَنْ  
لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى وَ يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى وَ يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَابٌ  
يُنَادَى وَ يَا مَنْ لَا يَزَادُ عَلَيَّ كَثْرَةَ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَمًا وَ جُودًا وَ عَلَيَّ تَتَابِعِ الذُّنُوبِ  
الْأَمَغْفِرَةَ وَ عَفْوًا صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِي  
مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.<sup>۱</sup>

### ادعیه هر روز:

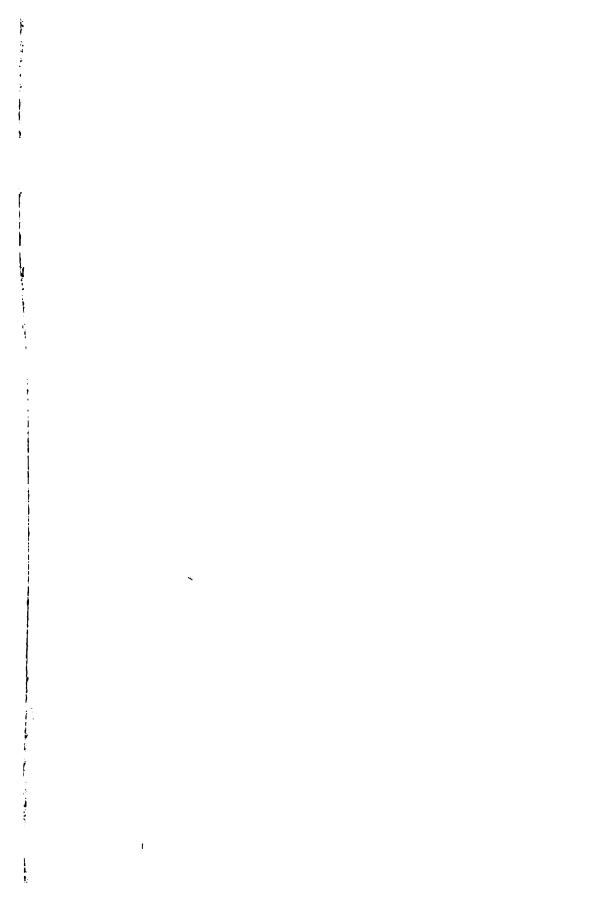
از جمله دعائیست که شیخ کلینی به اسناد خود در کتاب کافی  
و شیخ صدوق در کتاب فقیه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل  
نموده‌اند، که در هر روزی از ماه رمضان این دعا را تلاوت  
می‌نمودند:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ وَ هَذَا شَهْرُ الصِّيَامِ وَ هَذَا شَهْرُ الْإِسَابَةِ وَ هَذَا  
شَهْرُ التَّوْبَةِ وَ هَذَا شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ هَذَا شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَ الْفَوْزِ  
بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ فَسَلِّمْهُ لِي وَ تَسَلِّمْهُ مِنِّي وَ أَعِنِّي عَلَيْهِ بِأَفْضَلِ عَوْنِكَ وَ وَقْفِنِي  
فِيهِ لِطَاعَتِكَ وَ فَرِّغْنِي فِيهِ لِإِبَادَتِكَ وَ دُعَائِكَ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِكَ وَ أَعْظِمْ لِي  
فِيهِ الْبَرَكَاتَةَ وَ أَحْسِنْ لِي فِيهِ الْعَافِيَةَ وَ أَصِحِّ لِي فِيهِ بَدَنِي وَ أَوْسِعْ فِيهِ رِزْقِي  
وَ أَكْفِنِي فِيهِ مَا أَهَمَّنِي وَ اسْتَجِبْ فِيهِ دُعَائِي وَ بَلِّغْنِي فِيهِ رَجَائِي اللَّهُمَّ أَذْهَبْ  
عَنِّي فِيهِ النَّعَاسَ وَ الْكَسَلَ وَ السَّامَةَ وَ الْفِتْرَةَ وَ الْقَسْوَةَ وَ الْعَقْلَةَ وَ الْغِرَّةَ اللَّهُمَّ

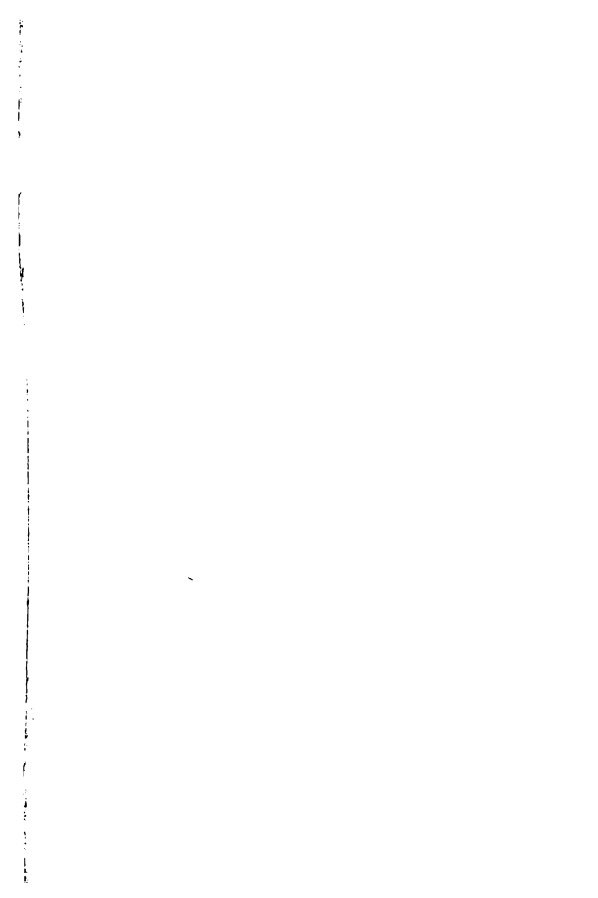
جَبْنَنِي فِيهِ الْعِلَلُ وَالْأَشْقَامَ وَالْهُمُومَ وَالْأَحْزَانَ وَالْأَعْرَاضَ وَالْأَمْرَاضَ وَالْخَطَايَا وَالذُّنُوبَ وَاصْرِفْ عَنِّي فِيهِ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ وَالْجُهْدَ وَالْبَلَاءَ وَالتَّعَبَ وَالْعَنَاءَ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ أَعِزَّنِي فِيهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَهَمَزِهِ وَلَمَزِهِ وَنَفَثِهِ وَنَفْخِهِ وَوَسْوَاسِهِ وَكَيْدِهِ وَمَكْرِهِ وَحَيْلِهِ وَأَمَانِيهِ وَخُدَعِهِ وَغُرُورِهِ وَفِتْنَتِهِ وَرَجَلِهِ وَشَرَكِهِ وَأَعْوَانِهِ وَاتِّبَاعِيهِ وَأَخْذَانِهِ وَأَشْيَاعِيهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَشُرَكَائِهِ وَجَمِيعِ كَيْدِهِمُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ تَمَامَ صَيَامِهِ وَبُلُوغَ الْأَمَلِ فِي قِيَامِهِ وَاسْتِكْمَالَ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي فِيهِ صَبْرًا وَإِيمَانًا وَيَقِينًا وَاحْتِسَابًا ثُمَّ تَقَبَّلْ ذَلِكَ مِنَّا بِالْأَضْعَافِ الْكَثِيرَةِ وَالْأَجْرِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ الْجِدَّ وَالْأَجْتِهَادَ وَالْقُوَّةَ وَالنَّشَاطَ وَالْإِنَابَةَ وَالتَّوْبَةَ وَالرَّغْبَةَ وَالرَّهْبَةَ وَالْجَزَعَ وَالْخُشُوعَ وَالرِّقَّةَ وَصِدْقَ اللِّسَانِ وَالْوَجَلَ مِنْكَ وَالرَّجَاءَ لَكَ وَالتَّوَكُّلَ عَلَيْكَ وَالثِّقَةَ بِكَ وَالْوَرَعَ عَنْ مَحَارِمِكَ بِصَالِحِ الْقَوْلِ وَمَقْبُولِ السَّعْيِ وَمَرْفُوعِ الْعَمَلِ وَمُسْتَجَابِ الدُّعَاءِ وَلَا تَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ بَعْرَضٍ وَلَا مَرَضٍ وَلَا غَمٍّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۱</sup>

بدان که اعمال و ادعیه وارده از معصومین در این ماه، که به سندهای معتبر روایت نموده ایم و مرحوم مجلسی در زادالمعاد نقل فرموده اند، بسیار است، و لکن چون نقل جمیع آنها به جهت تنگی وقت، موجب این بود که طبع این رساله به طول انجامد و امساله مؤمنین از فوائد آن، بالمره، محروم بمانند، لهذا به همین مقدار فعلاً اکتفا نموده ولی این شاء الله اگر تقدیر مساعد شد، بقیه را برای سال آینده طبع نموده و ملحق به این رساله خواهم نمود.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۷۵- الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۴- التهذیب، ج ۳، ص ۱۱۱، و



**خاتمه**



## خاتمة بالخیر إن شاء الله

و بدان که غالباً برای انسان حاجتی رخ می‌دهد و یا مهمی پیدا می‌کند، و باید از حضرت قاضی الحاجات آن را طلب کند، و از حضرت کافی المهمات کفایت مهم خود را مسئلت نماید، و از راهی که خود او فرموده به در خانه خدا برود، و آن راه، نمازها و ادعیه‌ای است که از اماناء او رسیده و ائمه دستورالعمل داده‌اند، نه عمل به حرفهای زنانه و بدعتهای جاهلان؛ و چون این ماه برای طلب حوائج مناسب تر از سایر شهور است از چند جهت که در قسمت علمی این رساله، اشاره به آن شده، و بخصوص بعضی از آن نمازها مشروط به روزه داشتن سه روز از ایام هفته است، و بعضی مشروط به غسل بعد از نصف شب است و تحصیل هر دو شرط در غیر این ماه برای خیلی مؤمنین صعوبت دارد، لهذا چند قسم نماز را که به طریق معتبر از ائمه رسیده، ملحق به این رساله نمودم و خاتمه آن قرار دادم، تا



برادران و خواهران دینی هر کدام را خواستند به جا آورند، و حوائج مشروعه خود را به طریق شرع، از خداوند خود بخواهند، و این برادر گناهکار خود را هم فراموش نکنند.

خداوند قادر مطلق و غنی علی الاطلاق است، اگر از برکت دعای تو نظر مرحمتی به من فرمود، از تو کم نمی‌گذارد، بلکه از خزانه کرم خود، دو مقابل آن را به تو عطا می‌کند، چنانچه روایت نمودیم به سند متصل به جابر، که از حضرت باقر علیه السلام روایت نمود که: در تفسیر آیه: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۱</sup> یعنی، اجابت می‌کند دعا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند و زیاده به آنها می‌دهد از فضل خود، فرمودند: آن مؤمن است که دعا می‌کند برای برادر خود در ظهر غیب. پس ملک می‌گوید: آمین، می‌گوید خداوند عزیر جبار: و برای تو باشد دو مثل آنچه سؤال کردی، و به درستی که دادم به تو، آنچه سؤال کردی به جهت محبت تو او را.»<sup>۲</sup>

ایضاً روایت نمودیم به سند متصل به ثویر از حضرت امام سجّاد علیه السلام روایتی که مختصر آن، آن است که فرمود: «ملائکه هر وقت بشنوند مؤمنی را که دعا می‌کند برای برادر خود در ظهر غیب، می‌گویند: خوب برادری هستی تو برای برادر خود، دعا می‌کنی برای او بخیر و او غائب است از تو، به درستی که خداوند به تو داد، دو مقابل آنچه سؤال کردی از برای او.» و در بعضی روایات معتبره ده مقابل هم روایت شده.<sup>۳</sup>

۱- سورة الشوری، الآية ۲۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۷، ح ۳.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۸، ح ۷.

الحال که قدر دعا به برادر دینی را دانستی از تو التماس می‌کنم که هر وقت در قلب خود اقبال به دعاء یافتی، شفیع این بندهٔ رانده شده از درگاه، نزد مولای خود بشو، و عرض کن: ای خدا این بندهٔ ذلیل پست تو اگرچه سر تا پا نقص و جهل است و آنقدر معصیت و نافرمانی کرد تا مستحق گشت که او را از درگاه خود برانی و از حضور خود دور کنی و از نظر لطف بیندازی، لکن خدایا هر چه باشد بندهٔ تو است، مخلوق تو است، چاره ای جز تو ندارد، و به جز در خانهٔ تو راهی را نمی‌داند، اگر تو او را قبول نکنی، کسی او را قبول نمی‌کند، تو را به حرمت ذات مقدس خودت، و به حق اولیاء کرام خودت او را ببخش به محمد و آل محمد علیهم‌السلام، و به در خانهٔ خود بازگردان و نظر لطف خود را از او برمدار.

ای برادر عزیز! تو را به حقوق اخوت قسم می‌دهم که مرا با این الفاظ و آنچه مانند آن است، بخوانی و بازگشت مرا به درگاه آقای من بخواهی.<sup>۱</sup>

### نماز اول:

روایت نمودیم به سندهای خود از شیخ طوسی و ایشان روایت نمودند به سند خود از ثقة جلیل‌القدر، عاصم بن حمید حنّاط از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمودند: «اگر برای یکی از شماها حاجتی در داد پس روز چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه را روزه بدارد، و چون روز جمعه شود غسل کند و لباس نظیف پاکی در برنماید، پس برود بالای بلندتر جائی در خانهٔ خود مثل

---

۱- چقدر قبیح است، آنچه متعارف شده که در مقام دعا به شخص با الفاظ مدح و ثنا او را مذکور می‌دارند؛ والسلام. «منه قدس سره.»

(پشت بام) و نماز کند و دو دست خود را بلند کند به سوی آسمان و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي حَلَلْتُ بِسَاحَتِكَ لِمَعْرِفَتِي بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ صَمَدَانِيَّتِكَ وَأَنَّهُ  
لَا قَادِرَ عَلَى قَضَاءِ حَاجَتِي غَيْرَكَ وَقَدْ عَلِمْتُ يَا رَبُّ أَنَّهُ كُلَّمَا شَاهَدْتُ  
بِعَمَّتِكَ عَلَيَّ اشْتَدَّتْ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَقَدْ طَرَقَنِي يَا رَبُّ مِنْ مُهِمِّ أَمْرِي مَا قَدْ  
عَرَفْتَهُ لِأَنَّكَ عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ فَاسْأَلُكَ بِالِاسْمِ الَّذِي وَصَفْتَهُ عَلَى السَّمَوَاتِ  
فَأَنْشَقَّتْ وَعَلَى الْأَرْضِينَ فَأَنْبَسَطْتَ وَعَلَى النُّجُومِ فَأَنْتَثَرْتَ وَعَلَى الْجِبَالِ  
فَاسْتَقَرَّتْ وَأَسْأَلُكَ بِالِاسْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ  
عِنْدَ عَلِيٍّ وَ عِنْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عِنْدَ الْأَيْمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ  
أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقْضِيَ لِي يَا رَبُّ حَاجَتِي وَ  
تُبَسِّرَ لِي عَسِيرَهَا وَ تَكْفِيَنِي مُهِمَّهَا وَ تَفْتَحَ لِي قُفْلَهَا فَإِنَّ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ  
وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَكَ الْحَمْدُ غَيْرَ جَائِزٍ فِي حُكْمِكَ وَ لَا مُتَّهِمٍ فِي قَضَائِكَ وَ لَا  
خَائِفٍ فِي عَذْلِكَ.

و بعد طرف راست روی خود را بر زمین پهن نماید و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى عَبْدَكَ وَ نَبِيَّكَ دَعَاكَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ بِدُعَائِي  
هَذَا فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَنَا أَدْعُوكَ فَاسْتَجِبْ لِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>۱</sup>

نماز دوم:

روایت نمودیم به اسانید خود از کلینی (علیه الرحمه) و ایشان به اسناد خود روایت نمودند از مقاتل بن مقاتل که گفت: «گفتم به رضا علیه السلام فدایت شوم تعلیم من نما دعائی از برای قضاء حوائج. پس فرمود: اگر برای تو باشد حاجتی به سوی خداوند تعالی، پس غسل کن و بپوش نظیف‌ترین لباس خود را و مقداری از طیب

ببوی<sup>۱</sup> پس بیرون برو زیر آسمان و دو رکعت نماز به جا آور و تکبیره الاحرام بگو و فاتحه بخوان و بخوان قل هو الله احد را پانزده مرتبه، پس رکوع کن و پانزده مرتبه بخوان، آنگاه تمام کن نماز را بر مثال نماز تسبیح<sup>۲</sup>، غیر از اینکه قرائت پانزده مرتبه است و بعد از سلام هم پانزده مرتبه بخوان آنگاه سجده کن و در سجود خود بگو: اللَّهُمَّ إِنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ لَدُنْ عَرْشِكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ فَهَوَّ بِاطِلَالِ سِوَاكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَقْضِ لِي حَاجَةً كَذَا وَ كَذَا السَّاعَةَ السَّاعَةَ. و الحاح کن در هر چه خواهی.<sup>۳</sup>

مؤلف گوید: شیخ طوسی در مختصر مصباح از حضرت رضا علیه السلام روایتی مرسل<sup>۴</sup> قریب به مضمون همین روایت با زیاده نقل نموده، و از قرائن مستفاد می شود که همین روایت باشد و به اختلاف نقل شده باشد، و آنچه زیاده دارد، این است که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد، و روز جمعه سر خود را با خطمی بشوید، آنگاه صدقه بدهد بر مرد مسلمی، به هر چه میسر شود از مال خود، و بعد از پانزده مرتبه توحید بعد از نماز، طرف راست صورت را بر زمین گذارد، و پانزده مرتبه توحید را بخواند و بعد طرف چپ را بگذارد و پانزده مرتبه بخواند و من بعد به سجده رفته بگوید، در حالیکه گریه بنماید:  
يا جَوَادُ يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ

۱- شاید مراد استعمال بوی خوش باشد که وقت نماز با بوی خوش باشد، و بهتر آنکه هم قبل از نماز ببویید و هم همراه داشته باشد. «منه قدس سره».

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۲.

۳- مراد از نماز تسبیح همان نماز جعفر طیار است.

يَكُنْ لَهُ كَفْوًا أَحَدٌ يَا مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ أَشْهَدُ أَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ لَدُنْ  
عَزِيْكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ بِاطِلٍ إِلَّا وَجْهَكَ جَلَّ جَلَالُكَ يَا مُعِزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ  
يَا مُدِلَّ كُلِّ عَزِيْزٍ تَعَلَّمْ كُرْبَتِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرِّجْ عَنِّي.<sup>۱</sup>

آنگاه برگرداند طرف راست صورت خود را و سه مرتبه این  
دعا را بگوید و بعد برگرداند طرف چپ آن را، و سه مرتبه بگوید،  
و ابوالحسن، یعنی حضرت رضا علیه السلام، فرمودند: اگر بنده ای به جا  
آورد این را، حاجت او برآورده می شود و در حاجت خود توجه  
بکند به سوی خدا به محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام، و اسمهای مبارک آنها  
را ببرد. و به هر یک از این دو روایت عمل کند خوب است، اگرچه  
روایت اول به حسب سند، اقوی است، لکن دوم احوط است، اگر  
مجال باشد و حال او اقتضاء زیادت عبادت دارد، به طریق دوم به  
جا آورد، و ایلاً همان طریق اول کافی است، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

### نماز سوم:

نماز امام عصر حجة الله قائم - ارواحنا فداء - است.

شیخ طبرسی در کنوز النجاح روایت نمود به اسناد خود از  
ابی عبدالله حسین بن محمد بزوفری که گفت: «بیرون آمد از  
ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان (عج) که، هر کس را به  
سوی حق تعالی حاجتی باشد، پس باید بعد از نصف شب جمعه  
غسل کند و به جای نماز خود رود و دو رکعت نماز بگذارد و  
بخواند سوره حمد را، و چون به آیه ایّا کنعبد و ایّا کنستعین  
برسد، صد مرتبه آن را تکرار نماید، آنگاه سوره حمد را تمام  
نموده، سوره توحید را یک مرتبه بخواند و رکوع نموده، هفت  
مرتبه بگوید: سبحان ربی العظیم و بحمده و همچنین در دو

سجده هفت مرتبه بگوید: سبحان ربی الاعلی و بحمده و رکعت دوم را هم به همین قسم به جا آورد، و بعد از نماز این دعا را بخواند. پس به درستی که حق تعالی حاجت او را البته بر می آورد، هر گونه حاجتی که باشد، مگر آنکه حاجت او در قطع رحم باشد و دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمُحَمَّدُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ  
وَمِنْكَ الْفَرَجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ سُبْحَانَكَ مَنْ قَدَّرَ وَغَفَرَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ  
عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ  
أَتَّخِذْ لَكَ وَلِداً وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكاً مَتَّماً مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَتَّماً مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ  
وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَالْخُرُوجِ عَنِ عُبُودِيَّتِكَ وَ  
لَا الْجُحُودِ لِزُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ  
عَلَيَّ وَالْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ لِي وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي  
فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمُ. و کلمه یا کریم را آنقدر مکرر کند تا نفس  
قطع شود، آنگاه بگوید:

يا آمناً و كلُّ شيءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ  
خَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُغَطِّيَنِي أَمَاناً  
لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وَالدِّي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ وَ لَا أَخْذَرَ  
مِنْ شَيْءٍ أَبداً إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِيَ  
إِبْرَاهِيمَ نَعْرُودَ وَ يَا كَافِيَ مُوسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ  
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُكْفِيَنِي شَرَّ فُلانِ بْنِ فُلانٍ -<sup>۱</sup> و به جای لفظ فلان بن فلان  
نام شخصی که از او ترس دارد و نام پدر او را بگوید و از خداوند  
طلب کند که ضرر او را رفع نماید و کفایت کند او را، پس به

۱- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۲۳ طبع بیروت و مستدرک الوسائل، ج ۶، ص

درستی که خدا البته کفایت ضرر او را خواهد کرد، انشاء الله. و بعد از آن سجده نماید و حاجات خود را بطلبد با تضرع و زاری به سوی خداوند تعالی، پس به درستی که نیست مرد مؤمنی و یا زن مؤمنه‌ای که این نماز را بگذارد، و از روی خلوص این دعا را بخواند، مگر آنکه گشوده می‌شود برای او درهای آسمان برای برآمدن حاجات او، و دعای او مستجاب می‌گردد در همان وقت و در همان شب، هر حاجتی که باشد. و این به سبب فضل و انعام خداست بر ما و بر مردمان، و عالم جلیل سید فضل الله راوندی هم این نماز را روایت نموده با زیاده صد صلوات بر پیغمبر و آل آن بزرگوار بعد از نماز.<sup>۱</sup>

تَمَّتِ الرَّسَالَةُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَعَالَى وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ و از حسن اتفاق اینکه شروع در اول رساله در ایام ولادت اول ائمه بود و در ایام ولادت خاتم ائمه معصومین علیهم‌السلام خاتمه یافت، و به نام مبارک آن حضرت و نماز متعلق به آن بزرگوار ختم شد و چون سال تألیف این رساله مصادف بود با سال اول و جوب روزه مرقرة العین معظم نخبة ارباب الفهم و الاستعداد و المرجو لاحیاء مراسم اجداده الامجاد آقا شیخ امجدالدین<sup>۲</sup> آبقاه الله خلفاً عن سلفه الماضین وجعله علماً یهدی به فی الدنیا والدین، او را مخاطب در این رساله داشتیم و نام آن را رساله امجدیه گذاشتم، شاید اخوان مؤمنین اگر از این رساله منتفع شوند او را از دعای خیر فراموش نکنند و سعادت دارین را برای او از حق تعالی بخواهند.

۱۵ شهر شعبان من سنة ۱۳۴۱

۱- قطب‌الدین راوندی در الدعوات، ص ۸۹ روایت می‌کند.

۲- جهت شرح حال آن بزرگوار به مقدمه محقق ص ۱۹ همین کتاب و کتاب قبیله عالمان دین، ص (۱۵۲-۱۱۷) مراجعه گردد.

## مهمترین مصادر تحقیق رساله

- ۱- الاجازة الكبيرة، سيد عبد الله جزائري، تحقيق: محمد سمamy - كتابخانه آية الله مرعشي ۱۴۰۹
- ۲- الاجازة الكبيرة، آية الله سيد شهاب الدين مرعشي نجفی، تحقيق محمد سمamy، كتابخانه آية الله مرعشي.
- ۳- ادب الطف، سيد جواد شبر، بيروت.
- ۴- ادبيات عرب در صدر اسلام، آية الله حاج شيخ مهدي غياث الدين نجفی، متوفى ۱۴۲۲ ق، انتشارات تدين اصفهان ۱۳۶۳ ش.
- ۵- اعيان الشيعة، سيد محسن امين، طبع اول.
- ۶- الاقبال، سيد ابن طاوس حسيني، طبع حجرى.
- ۷- الانتصار، سيد مرتضى علم الهدى، طبع جامعه مدرسين، ۱۴۱۵
- ۸- ألف حديث فى المؤمن، الشيخ هادى النجفى، جامعه مدرسين قم، ۱۴۱۶ ق.
- ۹- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسى، دار احياء التراث العربى - بيروت ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰- البيان، شهيد اول، محمد حسن - قم - ۱۴۱۲ ق.
- ۱۱- بيست مقاله، رضا استادى، جامعه مدرسين قم المقدسه - ۱۳۷۴ ش.
- ۱۲- تاريخ اصفهان، حسن جابرى انصارى، طبع اصفهان - ۱۳۷۸ ش.
- ۱۳- تاريخ علمى و اجتماعى اصفهان در دو قرن اخير، سيد مصلح الدين مهدي نشر الهداية، ۱۳۶۷ هـ. ش. قم المقدسه
- ۱۴- الجامع للشرائع، يحيى بن سعيد حلى - طبع قم



- ١٥- جامع الخلاف والوفاق، على بن محمد قمى سبزواری،  
تحقيق: حسين حسنى بيرجندى قم - ١٣٧٩ ش.
- ١٦- جمال الاسبوع، سيد ابن طاوس، دارالذخائر - قم المقدسه  
١٤١١
- ١٧- جمل العلم والعمل، سيد مرتضى، دانشگاه فردوسى  
مشهد.
- ١٨- چهل مقاله، رضا استادى، طبع كتابخانه آية الله مرعشى.
- ١٩- الحقائق الناظرة، شيخ يوسف بحراني، طبع جامعة  
مدرسين.
- ٢٠- الحصون المنيعه، شيخ على كاشف العطاء، مخطوط در  
مكتبة كاشف الغطاء - نجف اشرف
- ٢١- الخلاف، شيخ طوسى، طبع جامعه مدرسين
- ٢٢- الدعوات، قطب الدين راوندى، مدرسه الامام المهدي (عج)  
- قم المقدسه ١٤٠٧
- ٢٣- الذريعة، شيخ آقا بزرگ تهرانى - دارالاضواء بيروت  
١٤٠٣.
- ٢٤- نكرى الشيعه، شهيد ثانى، مؤسسة آل البيت عليه السلام
- ٢٥- رجال اصفهان، دكتور محمدباقر كتابى اصفهان
- ٢٦- الروضة البهية، شهيد ثانى، طبع حجرى
- ٢٧- روض الجنان، شهيد اول، دفتر تبليغات اسلامى - ١٤٢٢
- ٢٨- ريحانة الادب، ميرزا محمدعلى مدرس تبريزى
- ٢٩- السبيل الجدد الى حلقات السنن، شيخ محمدعلى  
اردوبادى، مجلة علوم حديث عربى - شماره دوّم - قم
- ٣٠- السرائر، ابن ادريس حلى، جامعة مدرسين قم
- ٣١- سى مقاله، رضا استادى، جامعه مدرسين قم

۳۲- شرح احوال آية الله العظمى اراكي رضا استادی

۳۳- شعراء الغری، شیخ علی خاقانی، افست مكتبه آية الله

مرعشی

۳۴- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت

۳۵- الطليعة من شعراء الشيعة، شیخ محمد سماوی، تحقیق:

کامل سلمان الجبوری - دارالمورخ العربی ۱۴۲۲

۳۶- عیون اخبار الرضا عليه السلام، شیخ صدوق، تصحیح سید مهدی

لاجوردی مكتبة طوسی ۱۳۶۳

۳۷- غرر الحکم و درر الکلم، آمدی

۳۸- فضائل الاشهر الثلاثة، شیخ صدوق، تحقیق: غلامرضا

عرفانیان - نجف ۱۳۹۶

۳۹- الفوائد العملية، لشرح الرسالة النقلية، شهيد ثانی، دفتر

تبلیغات اسلامی - قم

۴۰- الفهرست، شیخ طوسی، تحقیق: سید عبدالعزیز

طباطبائی - قم

۴۱- قبيله عالمان دين، شیخ هادی نجفی، انتشارات عسگریه،

قم ۱۳۸۱ ش

۴۲- غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع، سید حمزة بن

علی بن زهره حلبی تحقیق شیخ ابراهیم بهادری - مؤسسة الامام

الصادق عليه السلام قم ۱۴۱۷

۴۳- الكافي، ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كليني، تحقیق: علی

كبرغفاری - تهران

۴۴- الكافي في الفقه، ابو الصلاح حلبی، تحقیق: رضا استادی

۴۵- كشف اللثام، فاضل اصفهانی، جامعه مدرسین - قم

۴۶- الكواكب المنتشرة، فی القرن الثاني بعد العشرة علامه آغا

بزرگ تهرانی، تحقیق علی نقی منزوی دانشگاه تهران - ۱۳۷۲ ش

۴۷- المبسوط، شیخ طوسی، طبع تهران - مكتبة مرتضوی

۴۸- مجمع الفائدة و البرهان، محقق اردبیلی، جامعه

مدرسين قم

۴۹- مختلف الشیعة، علامة حلی، جامعه مدرسین -

قم المقدسه ۱۴۱۲

۵۰- مدارک الاحکام، سید محمد عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام -

قم المقدسه ۱۴۱۰

۵۱- المراسم سالار بن عبدالعزیز دیلمی، مطبوع ضمن

جوامع الفقهية

۵۲- مسالک الافهام، شهید ثانی بنیاد معارف اسلامی - قم - ۱۳۸۰ ش.

۵۳- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، آل البيت علیهم السلام

۵۴- المسلسلات، آية الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی،

کتابخانه آية الله مرعشی.

۵۵- مصباح المتهدد، شیخ طوسی، تهران

۵۶- المعتبر، محقق حلی، طبع جدید قم.

۵۷- مفتاح الكرامة، سید جواد عاملی، تحقیق شیخ محمدباقر

خالصی - جامعه مدرسین - قم المقدسه

۵۸- المقنعة، شیخ مفید، جامعه مدرسین، قم المقدسه

۵۹- مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی

۶۰- منتهی المطلب، علامة حلی، آستان قدس رضوی

۶۱- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر

غفاری - جامعه مدرسین قم المقدسه ۱۴۰۴

۶۲- موسوعة احادیث اهل البيت علیهم السلام، الشیخ

هادی النجفی، دار احیاء التراث العربی - بیروت ۱۴۲۳

۶۳- المؤطا، مالک بن انس، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، دار

احياء التراث العربی بیروت ۱۴۰۶

۶۴- المهذب، قاضی ابن براج، جامعه مدرسین

۶۵- المهذب البارع، ابن فهد حلی، تحقیق شیخ مجتبی عراقی،

جامعه مدرسین قم المقدسه ۱۴۱۴

۶۶- نسب نامه، محمدباقر الفت، نسخه خطی.

۶۷- نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، تعلیقات سید عبدالعزیز

طباطبائی - دارالمرتضی مشهد ۱۴۰۴

۶۸- النهاية، شیخ طوسی، قدس محمدی - قم

۶۹- نهج البلاغه، سید شریف رضی، تحقیق صبحی صالح

۷۰- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام،

قم المقدسه ۱۴۱۶

۷۱- الوسيلة الى نيل الفضيلة، عمادالدين طبري - (ابن

حمزه)، مطبوع ضمن جوامع الفقیهه

۷۲- وقایة الاذهان، آية الله شیخ محمدرضا النجفی، مؤسسه

آل البيت عليهم السلام، قم المقدسه ۱۴۱۳

۷۳- هداية المسترشدين في شرح اصول معالم الدين، علامه

فقیه شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی متوفی ۱۲۴۸، جامعه

مدرسین، قم المقدسه ۱۴۲۱

۷۴- اليواقیت الحسان فی تفسیر سورة الرحمن، آية الله

الشیخ مجدالدين النجفی المتوفی ۱۴۰۳، قم المقدسه، ۱۴۰۹

۷۵- يوم الطف - الشیخ هادی النجفی قم المقدسه - ۱۴۱۲

انتشارات حروفیه منتشر کرد

# اندوخته خداوند

تألیف

هادی نجفی

ترجمه و اضافات

جویا جهانبخش

۱۳۸۲ ه.ش